



سازمان کارگران انقلابی ایران در راه کربلا

# انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۴۲ ۸۰ ریال شماره ۱۳۶۶ شهریور ماه

## رژیم ولایت فقیه در محمصه

رژیم جمهوری اسلامی که پیدایش و موجودیت خود را مدیون تعادلی غنشی در جنگ و ستیز نیروهای طبقاتی متخاصم در سطح داخلی و بین المللی است، از مدور قطن ماه ۱۳۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد با بنسب در محمصه سختی گرفتار آمده و سرریک دوراهی بسیار حساس و پراهمیت قرار گرفته است. بیابا بدسیاست ادا مه جنگ را رها کند، بیابا علی رغم مخالفت تقریباً تمام دول جهان از روی ادا مه جنگ با فشاری کند، انتخاب هریک از این دوراه برای رژیم دشوار است. زیرا در صورت رها کردن سیاست ادا مه جنگ، جنگی که فقها آینه ها خاکمیت خود را وابسته به سرنوشته آن می بینند، ریزش تکیه گاه ولایت فقیه شتاب بی سابقه ای خواهد گرفت؛ و در صورت ادا مه جنگ علی رغم مخالفت تقریباً همه دول جهان، حتی اگر اقدام عملی بین المللی علیه آن اتخاذ نشود، انزوای بین المللی رژیم با دفلج کننده ای پیدا خواهد کرد و نه تنها پیشروی در جنگ را ناممکن خواهد ساخت بلکه در داخل کشور با زتابهای بسیار بردا منهای خواهد داشت. همین شرایط است که فقها را به مانورهای جدید اداشته است. آنها که تا کنون ادا مه جنگ تا سرنگونی حکومت حزب بعث بر عراق را سیاست محوری و غیرقابل عدول خود می نامیدند، اینک آشکارا شاعر خود را تغییر داده اند و می گویند در صورت تعیین متناوز و آغاز کننده جنگ از طرف شورای امنیت، حاضرند قطن ماه ۱۳۹۸ این شورا را بپذیرند و به جنگ خاتمه بدهند.

بقیه در صفحه ۴

اعلامیه کمیته مرکزی  
به مناسبت  
آغاز هشتمین سال جنگ  
در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی  
به مناسبت  
آغاز سال تحصیلی جدید  
در صفحه ۳

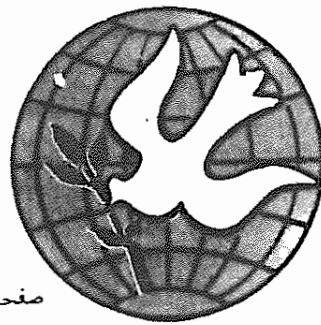
## جنگ پان اسلامیستی فقها در هشتمین سالگرد شوم خود

وکیسه های با دکرده صدها میلیار دی بازاریسان، ترا زنا مه ساد ه جنگ پان اسلامیستی فقها و محصول "حکومت الهی" پرنکیت آنان بوده است. اینها فقط داده های اولیه ای است که هرایرانی با آن آشناست. اگر همین امروز، جنگ ایران و عراق قطع شود، در صورت فراهم بودن همه شرایط مناسب، چند دهه طول خواهد کشید تا ایران بتواند به وضعیت عمومی قبل از جنگ با زگردهد. برای درک ابعاد وحشتناک این جنگ ارتجاعی فقها، سعی کنیم که با زبان آما روا رقام سخن بگوئیم. در مورد میزان تلفات انسانی جنگ، فقها هرگز آماری منتشر نمیکنند.

آتش جهمی جنگ ایران و عراق، که با سماجت فقهای مرتجع، همچنان برافروخته مانده و بر لیب سوزان آن هر دم افزوده میشود، به هشتمین سالگرد شوم خود پامی گذارد و جهنم پرستان زندگی سوز ولایت فقیه، رویای فراختر کردن دایره این آتش را در سری پروراندند که همه وهیزم آن جان صدها هزار انسان است. بیش از یک میلیون کشته و دو میلیون معلول جنگی، میلیونها آواره و چند میلیون بیگانه، هزاران شهر و روستای ویران شده، هزاران کارخانه خراب شده، کمبود آشکار و مزمن مواد غذایی اساسی و فقر و فلاکت توده های

بقیه در صفحه ۵

## گرامی باد روز جهانی صلح



صفحه ۱۸

★  
یاد  
رفیق  
محمد صدوقی  
گرامی باد

## درباره اهمیت و چگونگی سازماندهی اتحاد عملهای موردی

در صفحه ۱۲

سرنگونی رژیم اسلامی، اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانش  
نخستین گام برای رهایی زنان است در صفحه ۲۸  
یک دروغ و یک راست در صفحه ۲۶  
گروه صنعتی ملی؛ ادا مه مبارزات و ترفندهای مزدوران رژیم در صفحه ۷  
★ پروفیل نیمه سیک: تولیدات در خدمت جنگ ★ کارخانه میاد؛ تاثیرات مبارزه کارگران کفش ملی ★ اعمتاب در مجتمع "شهید کلاهدوز" در صفحه ۷

عملیات پیشمرگان سازمان درستیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و گوه سردشت در صفحه ۲۰

عملیات پیشمرگان سازمان؛ حمله به بیگانه "شیوه میوزی" و اسهدام یک سنگرا اجتماعی دشمن ★ انفجار زمین در صفحه ۲۵

تحولات بزرگ هنری و فرهنگی در اتحاد شوروی در صفحه ۲۷

# اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## به مناسبت آغاز هشتمین سال جنگ

### علیه جنگ ارتجاعی و علیه رژیم جمهوری اسلامی بپاخیزیم!



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کارگران، زحمتکشان، سربازان و جوانان

هفتمین سال جنگ جهانی ایران و عراق بپایان رسید. و اکنون هشتمین سال آن آغاز میگردد. طولانی ترین جنگ ارتجاعی قرن بیستم که بیست و یک سال از دو جنگ جهانی اول و دوم تداوم یافته و هر دو کشور ایران و عراق را به ویرانی کشانده است. بنا به برآوردهای حتی محتاطانه، این جنگ ضد بشری تاکنون بیش از یک میلیون نفر را به کام مرگ کشانده و بیش از دو میلیون نفر زخمی و معلول داشته است. و فقط در طرف ایران بیش از ۴۰۰ هزار شهرویداد و ۴۰۰ هزار روستا را نابود کرده است. خسارت ناشی از این جنگ از تمام درآمد حاصل از صدور نفت ایران و عراق در طول قرن بیست و یکم بیشتر بوده است. اکنون در آغاز هشتمین سال ادامه این جنگ جهانی، فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان ابعادی بسیار وحشتناک پیدا کرده، غالب کارخانه ها و واحدهای تولیدی به تعطیلی کشانده شده اند و تغییر خط تولید برای ساختن ابزار و ادوات نظامی، در خدمت جنگ قرار گرفته اند. کارگران بطور دسته جمعی، هزارها را ربیکا شده اند و به انبوه درماندگان پیوسته اند؛ مهاجرت وسیع مردم از مناطق جنگ زده، و آوارگی صدها هزار کارخانه و کارگاه در طول هفت سال جنگ و بر اثر جنگ شهرها، خانواده های بی شماری را متلاشی ساخته است. جوانان در کجوه و خیابان، در محل کار و از خانه ها شکار میشوند تا به همراه کودکان به کشتارگاه های جنگ اعزام شوند و همچون "امواج انسانی" در کام مرگی عبث فروغلتند. سیل فرار از کشور و آوارگی در خارج از کشور با بعدی سابقه ای یافته است. بنا به اعتراف رهبران جناح پیکار رژیم ولایت فقیه بیش از پنجاه درصد بودجه کل کشور صرف هزینه های این جنگ میشوند تا "طرح نوین اقتصادی" یعنی اقتصاد دشمن برای ادامه و گسترش جنگ را ممکن سازد و این جزنا بودی صنعت، کشاورزی، بهداشت و فرهنگ کشور معنای دیگری ندارد.

این جنگ جهانی بعد از هفت سال تازه در حال گسترش است. و هم اکنون "جبهه دوم" جنگ ایران و عراق در خلیج فارس تمام منطقه را به آستانه یک انفجار مرگبار کشانده و زمینه و بستر مناسبی برای تقویت حضور مستقیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در منطقه بوجود آورده است و هر لحظه امکان شعله ور شدن منطقه در یک جنگ عظیم ضد بشری مهیا میگردد. مردم ایران!

هدف رژیم جمهوری اسلامی از این همه مرگ و ویرانی، تحکیم سلطه تکبیت با رولایت فقیه در داخل کشور و گسترش "انقلاب اسلامی" از طریق کشورگشایی برای تأسیس خلافت فقیه در منطقه است. منافق و موجودیت رژیم اسلامی به جنگ وابسته است. و در شرایطی که در داخل کشور در صحنه بین المللی به انزوای کامل رانده شده و خود را درین بست کاملاً می بینند، بیکبار دیگر به بازی عوام فریبانه "فدا میریالیستی" و مستضعف پناهی روی آورده تا بتوانند مردم را بفریب و صدها هزار نفر را برای کشتارهای بزرگ دیگری بسیج کنند. اما هو گسترش این جنگ خانمانسوز برای شما مردم منطقه، جز آسارت و خفقان، شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت، بیکاری و بی خانمانی، مرگ و متلاشی خانواده ها، گسترش فحشاء و اعتیاد که اینک در کشور ما پیدا می کند و با لایحه ناپذیری از شما و میراث فرهنگی حاصلی ببار نیاید و نخواهد آمد. اکنون نه تنها هفت سال تمام است که این جنگ ادامه یافته و در اقیانوسهای ناشناخته ای با آن متعور نیست، بلکه برعکس خواست رژیم اسلامی برتداوم و گسترش آن است و هر روز با ماجرا جوئیهای جدید برای نیل به نیات تولید خودگام بر میدارد؛ و تا زمانیکه این حکومت اختلاف و جنگ افروزی بجا است، بپایانی جنگ وجود ندارد.

منافع مردم ایران و عراق در خاتمه فوری و بی قید و شرط جنگ و در مرحله بدون غرامت و بدون الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور است. در جبهه های جنگ با عراق و در جنگ افروزی و ماجراجوییهای رژیم جناح پیکار ولایت فقیه در منطقه خلیج فارس چیزی جز مرگ و ویرانی در کشور است. در انتظار شما نیست. عوام فریبی "فدا میریالیستی" و مستضعف پناهی رژیم خمینی را افشاء کنید و تبلیغات گسترده ای علیه جنگ و توسعه طلبی رژیم ولایت فقیه را از من بزنید؛ در شهر و روستا، کارخانه ها، ادارات، محلات و زحمتکش نشین، مدارس و دانشگاهها، سربازخانه ها و جبهه ها و... در همه جا مقابله و مبارزه را گسترش دهید. در مقابل اعزام اجباری کودکان، جوانان و مردان به جبهه های مرگ و تباهی مقابله کنید؛ هسته های مقاومت ضد جنگ را در جبهه ها و پشت جبهه ها سازمان دهید؛ با فرار از پناهندگان و جبهه ها و حمایت از فراریان جنگ، ما شین جنگی رژیم را فلج سازید. تنها با مقابله و مبارزه متحدانه و سازمان یافته میتوان به صلح و سرنوشت این رژیم تبهکار دست یافت. برای زندگی، برای صلح و آزادی و برای سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی بپاخیزیم!

مرگ بر جنگ! زنده با صلح! زنده با انقلاب!  
 سرنگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!  
 برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
 ۲۸ شهریور ۱۳۶۶

## رفیق محمد صدوقی

رفیق در شهر تبریز متولد شد. در سالهای اواسط دهه پنجاهوی به همکاری با محافل سیاسی در تبریز پرداخت که تحت پوشش گوهنوردی و... به مطالعه، تکثیر و پخش جزوات و کتب مارکسیستی اقدام می نمودند. او در جریان جنبش انقلابی سال ۵۷، به همراه سایر بررقاباش ضمن هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق فعالانه شرکت نمود. پس از آشکار شدن ابعاد اپورتونیزم در سازمان فدائی و گرویدن بخش اعظم آن به منجانب حمایت از

جمهوری اسلامی رفیق محمد به حقانیت سازمان "راه کارگر" اعتقاد پیدا کرد و به آن پیوست و با تمام وجود وفادارانه، انرژی انقلابی اش را در خدمت آرمان طبقه کارگر به کار گرفت. فعالیت چشمگیر رفیق در دانشسرای تربیت معلم و تایل بی پایانش برای سازماندهی طبقه کارگر را میشد در نقش پرتحرک در سازماندهی و نظام دادن به تظاهرات کارگران کارخانه های تبریز در روز اول ماه مه سال ۶۰ مشاهد کرد. رفیق محمد به فرهنگ مردمی آذربایجان علاقه و آفری داشت و آوازه های دلنشین و گرم او تلفیقی از این علاقه و استعداد هنری خودی بود. علیرغم کینه و نفرتی که محمد نسبت به خائنین توده ای و اکثریتی داشت، ولی به علت





سازمان کارگران انقلابی ایران، راه کارگر

# اعلامیه کمیته مرکزی

## سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

### به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

مدرسه و دانشگاه، طی قریب ۹ سالی که از سلطه سیاه رژیم فقها میگذرد یکی از عرصه های مهم مبارزه سیاسی بوده است. رژیم جمهوری اسلامی کسبه بمنابر یک دولت مذهبی خواهان گره زدن مذهب با تمام امور جامعه است، طبعاً در عرصه فرهنگ نیز این هدف ارتجاعی را با فشاری کامل دنبال مینماید. وارد کردن ایدئولوژی ارتجاعی و تاریک اندیشانه فقها در متون کتب درسی و برپا مهریزی های گوناگون برای شستشوی مغزی دانش آموزان، برقراری سیستم سانسور و تفتیش عقاید در مدارس و اجرای آن از طریق دواشرا مورث ربیته و انجمن های اسلامی، تصفیه معلمان دموکرات و مترقی و آزمون درجه مکتبی بودن معلمان جدید به هنگام استخدام، اعمال تبعیض میان دانش آموزان دختر و پسر و ایجاد نظام آموزشی ویژه برای دختران، تفتیش عقاید شرکت کنندگان در کنکور و ایجاد سهمیه بدون کنکور برای "نهادهای" حاکمیت فقها و شورچشمی حکومتیان، مسلط کردن انجمن های اسلامی برای آموزش دانشگاه ها و ونفی هرگونه حق بیان آزاد عقاید و تشکیل مستقل برای دانشجویان و استادان و... تنها بخشی از اقدامات متنوع و روبه گسترش رژیم فقهیست برای تلفیق دین با موسسات آموزشی میباشد.

سلب کردن حق تحصیل از طریق تفتیش عقاید و مافی های مذهبی تنها مکمل سلب کردن این حق از طریق تبعیضات اقتصادی است. درجه معنای که با گسترش بی مهارت و بیگانه و بیگانه فکری خطر فلاکت بیش از پیش کارگران و زحمتکشان را تهدید میکند طبعاً امکانات طبقات محروم برای تامین مخارج تحصیل فرزندان خود روز بروز محدودتر میشود. شهریه گران، افزایش سرسام آور قیمت لوازم التحریر و نظایر آن سدهای طبقاتی برای مانع از فراگیری تحصیل توسط فرزندان کارگران و زحمتکشان است و این همه در شرایطی است که رژیم اجازه تاسیس مدارس خصوصی را به سرمایه داران واگذار کرده است تا فرزندان طبقات حاکمه و مرفه از امکانات مساعد تحصیلی برخوردار گردند.

با این همه در منشا نه ترین وجه سیاست فرهنگی رژیم فقها، پیوند روبه گسترش جنگ با مدرسه و دانشگاه است. رژیم با اتکاء به سیاست زور و فریب و اضطرار اقتصادی، نوجوانان دانش آموز را بعنوان مهمترین منبع برای تامین گوشت دم توب برگزیده است. طبق گفته مسئول ستاد پشتیبانی جنگ وزارت آموزش و پرورش ۶۰٪ نیروهای سپاهیان صدها زنگی "محمد" و "مهدی" که در عملیات کربلای ۴ و ۵ شرکت داشتند در دانش آموزان تشکیل داده بودند. رژیم با ایجاد سازمان هیئتارم با نه ای تحت عنوان "سازمان رزمی مدارس" می گوشت در تمام مقاطع دوره تحصیلی و در کلیه مدارس نوجوانان را برای اعزام به کشتارگاه های جنگ آماده سازد. طرح پاسدار - دانش آموز نیز طرح جدیدی است که از سال تحصیلی ۶۷-۶۶ بمورد اجرا گذاشته خواهد شد. هدف این طرح تامین نیروی مورد نیاز از سوی سپاه از طریق جذب دانش آموزان و اعزام تعدادی از آنها به جبهه های جنگ است. "طرح دانشگاه در جبهه" نیز که از سال ۱۳۶۶ بمورد اجرا گذاشته شد شکار دسته جمعی و قانونی دانشجویان و اعزام آنها به جبهه ها را دنبال میکند. این نمونه هسا بخوبی نشان میدهند که رژیم پیگیرا نه سیاست میلیتاریزه کردن دانشگاه ها و مدارس کشور را دنبال میکند تا با خون نوجوانان که به بیسازاری، تفریح و تحصیل تیارا زنده اند آسیاب جنگی فقهای خون آشام را به چرخش بازم سریع درآورد.

### دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان مبارز!

در شرایط کنونی که رژیم فقها با گزافه ها از نبر مذهب و جنگ، موسسات آموزشی را تهدید به تباهی و نابودی میکند، تنها با شعار مرگ بر جنگ، مرگ بر ادغام مذهب و دولت و مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی اقدامات عملی در راستای تحقق این شعارها میتوان به این دهشت بی پایان خاتمه داد. برای تحقق این شعارها باید از زمینه های واقعی مبارزه و اصطکاکهای روزمره در محیط های آموزشی بهره جست. آموزش خرافات بجای علم، فشار به اقلیت های مذهبی، اعمال تبعیض میان دانش آموزان دختر و پسر و تحصیل نظام آموزشی ویژه به دختران دانش آموز، جمع آوری کمک بمناسبت جنگ و سر با زگیری بیسازاری جبهه های از مدارس و دانشگاه ها و مواردی که دیگر همه و همه موجب درگیری و تمام روزمره در محیط های آموزشی میگردد و با این مبارزات بشیوه مناسب سازماندهی شود. مبارزه برای خواسته های منفی - سیاسی با یک گسترش باید و در این راه از اشکال گوناگون شکل از قبیل تجمعات ورزشی، اکیپ های کهنوردی و تفریحات سالم، تشویق دانش آموزان به مطالعه آزاد و تشکیل گروه های مطالعه و کتابخانه های کوچک برای مبارزه با اشاعه تاریک اندیشی توسط حکومت فقها و نظایر آن با ید بطور کامل استفاده کرد. برای سازماندهی این مبارزات باید دسته های مخفی رزمنده از عناصر پیشرو در محلات و در مدارس سازماندهی کرد. در شرایطی که رژیم فقها کنترل پلیسی فعالی را در مدارس و دانشگاه مستقر ساخته است برای سازماندهی جوانان و دانش آموزان تمرکز بر روی محلات کارگری و زحمتکش نشین الزامی است. جنبش جوانان و نوجوانان تنها با اتکاء به جنبش طبقه کارگری تواننده یکی از ستونهای اصلی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم تبدیل شود. پیش بسوی سازماندهی جنبش جوانان و نوجوانان در پیوند با جنبش انقلابی طبقه کارگر.

در مدرسه و دانشگاه علیه جنگ و اختناق مبارزه را گسترش دهیم!  
گسترده با دیپوند جنبش جوانان با جنبش انقلابی طبقه کارگر!  
سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی!  
پیروز با دینبر در برای آزادی و نبرد برای سوسیالیسم!  
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور ۱۳۶۶

# رژیم ولایت فقیه در خمسه

دنباله از صفحه ۱

گرچه این تغییرشمارشانه در ماه‌های گذشته (هفتم و هشتم) در ارتش ایران انجام شده است، اما سخنان مبهم، متناقض و چندپهلوی رهبران رژیم در چند هفته گذشته نشان می‌دهد که این تغییرشماره، نا نوری است برای خروج از خمسه کنونی. رهبران رژیم با تفلای دیپلماتیک پشت پرده، از جمله با دعوت دبیرکل سازمان ملل به تهران و شرکت خامنه‌ای در اجلاس عمومی سازمان ملل، می‌کوشند و الا از ایران از موضع قطعی در قبال قطعنامه شورای امنیت تا زمانیکه ممکن است، اجتناب کنند و تا توافق نادر و طبعاً شکننده‌ای را که میان اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل بوجود آمده است بشکنند و برای خروج از خمسه کنونی مفری پیدا کنند. اما توافق اعضای دائمی شورای امنیت هر قدر هم نادر و شکننده باشد، رژیم جمهوری اسلامی نخواهد توانست اوضاع و شرایط بین‌المللی را به پیش از تکوین این توافق برگرداند. زیرا اولاد این مرحله دیگر هیچ دولتی از پیشروی جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ نمی‌برد. برعکس گسترش پان‌اسلامیسم در منطقه عواقب غیر قابل پیش‌بینی بسیاری دارد که تقریباً همه را به مخالفت با آن وامیدارد. تا نیا نگرانی حکومت‌های محافظه‌کار عرب که همه آنها بشعور از انحاء نگران گسترش پان‌اسلامیسم در کشورهای خودشان هستند، و در رأس آنها عربستان سعودی و کویت، عامل نیرومندی است که قدرت‌های امپریالیستی حامی آنها و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا را به مقابله با هر نوع پیشروی رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ وامیدارد. تما دخی نیست که علی‌رغم اختلافات قلبی در میان آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی بر سر اعزام نیرو به منطقه خلیج، اکنون انگلیس، فرانسه و پاره‌ای دیگر از اعضای اصلی ناتو (مانند ایتالیا، هلند، و بلژیک) برای اعزام نیروی جنگی به خلیج فارس با هم مسابغه گذاشته‌اند. اکنون دیگر کاملاً واضح است که قدرت‌های امپریالیستی هر نوع پیشروی رژیم اسلامی در جنگ را مستقیماً تهدیدی برای حکومت‌های تحت حمایت خود می‌دانند و مسلماً در مقابل آن خواهند ایستاد. موضع‌گیری اتحادیه عرب علیه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که سیاست‌ها در جنگ رژیم فقیه تمام دولتهای عربی را در کناره عراق قرار داده است. اتحادیه عرب که بنا به تصمیم اجلاس اخیر وزرای خارجه کشورهای عربی، قرار است اجلاس سران کشورهای عربی را در هفدهم آبانماه برگزار کند، آشکارا موضع رژیم جمهوری اسلامی را در جنگ و در جریان کشتار مکه محکوم کرد و حتی رژیم‌های متحد جمهوری اسلامی، یعنی سوریه و لیبی، نیز نتوانستند از این موضع‌گیری صریح اتحادیه عرب علیه رژیم اسلامی جلوگیری کنند. اگر اوضاع بر همین روال ادامه یابد، احتمال دارد، در اجلاس آینده سران دول عرب، این دولتها تصمیم به قطع رابطه با جمهوری اسلامی بگیرند. پیش‌بینی‌های

حکومت‌های محافظه‌کار عرب در اجلاس شانزدهم مرداد گذشته (هفتم و هشتم) در تونس آنرا طرح کردند. تا لیا کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی نه تنها به هیچ وجه خواهان پیشروی رژیم جمهوری اسلامی در جنگ نیستند، بلکه طرفدار پان‌فوری این جنگ می‌باشند و طبعاً در ارتباط با ما نوره‌های اخیر رهبران جمهوری اسلامی، سیاستی در پیش نخواهند گرفت، که رژیم به آنسی بتواند جنگ را ادامه دهد. را بعد در نتیجه شرایط تشدید انزوای جهانی رژیم ولایت فقیه، مسلماً در صورت ادامه جنگ برتری کنونی نیروی زرهی و هوائی عراق بیش از پیش افزایش خواهد یافت و هر نوع پیشروی ایران در جنگ، اگر نه محال، بسیار مشکل‌تر از گذشته خواهد شد. در هر حال در شرایط کنونی نه تنها ما نور جدیدی در جمهوری اسلامی نمی‌تواند اوضاع را به حالت سابق برگرداند، بلکه احتمال اینکه در همین آینده نزدیک تصمیمات جدیدی علیه رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل اتخاذ گردد، جدی است.

در چنین شرایطی، رژیم ولایت فقیه که سیاست جنگ طلبانه خود، بهترین فرصت و بهانه را برای امپریالیسم آمریکا و متحدان آن فراهم آورده است تا بی‌سابقه‌ترین تمرکز نیروی جنگی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را بوجود آورد (تا آنجا که اکنون بیش از هفتاد کشتی جنگی در این منطقه جمع شده‌اند) با ایجاد درگیریهای مختلف با عربستان سعودی و کویت، سیاست جنون آمیزی در پیش گرفته که هر آن می‌تواند دامنه جنگ را بنحوی نفع‌آمیزی گسترش دهد. ظاهراً هدف این سیاست احقاق نهرهبران رژیم، ترساندن آمریکا و کشورهای مرتجع منطقه، بسا صدور با مصلح "انقلاب اسلامی" است. آنها بسا استغاده از وضع آسیب‌پذیر این دولتها، و مخصوصاً عربستان سعودی و کویت، که بشدت از گسترش و فعال‌تر شدن پان‌اسلامیسم در کشور خود وحشت دارند، می‌خواهند به آمریکا و حکومت‌های تحت حمایت او در منطقه یادآوری کنند که "کسی که در خانه شیشه‌ای نشسته، نباید سنگ اندازی کند". تمرکز تبلیغات رژیم روی ما جرای کشتار مکه و درگیری با رژیم آل سعود تا کیدات شخص خمینی روی این مساله، آنهم در شرایطی که انزوای بین‌المللی رژیم در می‌گردد، ظاهراً با این هدف صورت می‌گیرد. تردیدی نیست که این سیاست احقاق نه‌بیش از هر چیز دیگر، این حکومت‌ها را وادار به توسل به حمایت مستقیم آمریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی می‌سازد و فرصت و بهانه بهتری برای تمرکز نیروی جنگی در منطقه به آنها می‌دهد. حقیقت این است که رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، هر کدام با منافع خاص خود و با نیت‌های متفاوت، در زمینه متمرکز ساختن نیروهای امپریالیستی در منطقه، عملاً سیاست واحدی را پیش می‌برند. امپریالیسم آمریکا بسا اتخاذ موضع ظاهراً تند در قبال رژیم جمهوری اسلامی، هدف‌های دور درازی را دنبال می‌کند، و می‌کوشد از این طریق و از رژیم‌های محافظه‌کار منطقه و از حمایت

قاطع خود در قبال هر خطری که موجودیت آنها را تهدید کند، مطمئن سازد و نگرانی آنها را در مورد خطر گسترش پان‌اسلامیسم، که مخصوصاً بعد از روشن شدن ماجرای "ایران گیت" افزایش یافته بود و آنها را از حاصمی خود سرخورده ساخته بود، بر طرف سازد؛ تا نیا رژیم اسلامی را که در خصلت ضد کمونیستی آن تردیدی ندارد و بنا بر این از جهت گیری عمومی آن نگرانی چندانی ندارد و او را داریه‌کننده تمدن با منافع خود سازد؛ تا لیا برای جلوگیری از هر نوع گسترش نفوذ احتمالی شوروی در منطقه حضور مستقیم خود را در خلیج فارس و دریای عمان تقویت کند. امپریالیسم آمریکا، اکنون توانسته است متحدان امپریالیست خود در نیا بسا فواید بسیار در منطقه مستقیم حضور مستقیم در منطقه متقاعد سازد و هم‌اکنون سران امپریالیسم آمریکا با صراحت و در موقعیتهای مختلف اعلام می‌کنند که حتی بسا از پان‌فوری این جنگ ایران و عراق نیز همه نیروهای خود را از منطقه خارج نخواهند ساخت. جمهوری اسلامی و با لاسه‌ها حقاً نه "استکبار رستیزی" آن بهترین فرصت و بهانه را برای حضور دائمی آنها در منطقه فراهم می‌آورد. قدرت‌های امپریالیستی از این طریق نه تنها خواهند توانست با دعوت با مصلح "رسمی" دولتهای حوزه خلیج در این منطقه حضور داشته باشند، بلکه خواهند توانست بسا حضور مستقیم و دائمی خود در منطقه، برای مقابله با حرکات انقلابی توده‌ای در ایران - که شکل‌گیری آنها را در صورت مرگ خمینی محتمل ارزیابی می‌کنند - آمادگی و امکانات مداخله فعال تری داشته باشند. با این ترتیب رهبران رژیم جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیستی عملاً در دو طرف بیت حضور مستقیم نظامی امپریالیستی در منطقه و برای دائمی ساختن آن می‌کوشند. امری که جزا بسا با بیگانه‌های دائمی علیه حاکمیت و منافع خلق‌های منطقه و علیه جنبش‌های انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور ما و سایر کشورهای منطقه معنای دیگری ندارد.

در چنین شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی برای فرار از خمسه‌ای که در آن گیر کرده به هر تقلاتی دست می‌زند، جنبش انقلابی کشور بسا بیش از هر زمان دیگر موظف است مبارزه علیه جنگ ارتجاعی را تشدید کند و کارگران، زحمتکشان، سربازان و شمام مردم را با شعار صلح فوری بدون غرامت و الحاق طلبی، علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی بشوراند. اینک همه مردم در نیا نشانه‌های اندک رژیم جمهوری اسلامی، خاشاکه جنگ ارتجاعی را خطری جدی برای موجودیت خود می‌بیند و سرنوشت خود را در ادامه این جنگ می‌داند. بنا بر این باید به مردم نشان داد که بسا پان‌فوری این جنگ و برای دست یافتن به صلح و دموکراسی باید به سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی برخاست. همچنین در شرایطی که قدرت‌های امپریالیستی، به رهبری امپریالیسم آمریکا، نیروهای خود را به منطقه سرا زیر کرده‌اند، کمونیست‌ها و همه نیروهای انقلابی و دموکرات باید مبارزه خود را علیه حضور و مداخلات امپریالیست‌ها در این منطقه شدت بدهند و در این مبارزه نه تنها باید رژیم جمهوری اسلامی، در با لاسه عوام فریبانه "فدائیمپریالیستی" آن، هم‌مدان نشوند، بلکه باید به همه مردم نشان بدهند که جمهوری اسلامی و جنگ طلبی آن متحد عملی قدرت‌های امپریالیستی در سیاست متمرکز سرور در منطقه هستند. ●

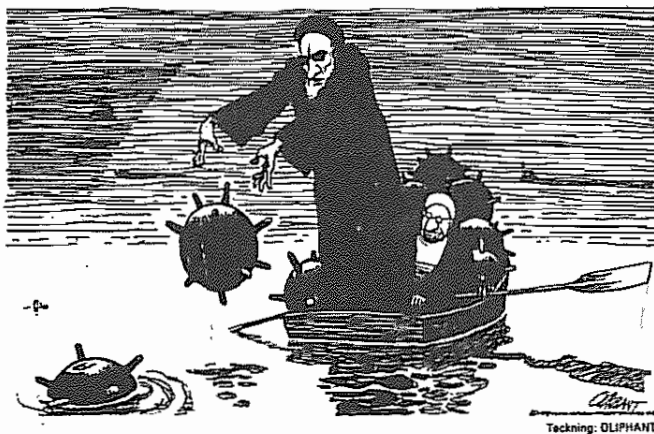
## جنگ پان اسلامیستی فقها در هشتمین سالگرد شوم خود

اقدام مشابه، در آن سهم مؤثری دارند و عملاً زمینه‌های فزاینده‌ای اوپک را فراهم می‌سازند، بسا توجه به حملات مکرر عراق به نفتکش‌ها و پیاپیانه‌های نفتی، توانایی صدور زیادی ندارند، و هم - اکنون جمهوری اسلامی برای رفع نیازهای داخلی خود ناگزیر از وارد کردن سیمدهزار بشکه نفت تصفیه‌شده در روز است. بنا بر این تنها راه باقی مانده برای ترمیم بخش مهمی از هزینه جنگ، حمله به زندگی مردم و تنگ کردن مداوم آنان است. اگر جنگ طلبی فقها، برای مردم، بیگاری و قحطی و فلاکت ببار آورده است، در مقابل برای تجار بازاری و سوداگران بین‌المللی مرگ و قدرتهای امپریالیستی که از ضلع و رماندن آتش‌حسنگ، سودهای کلان به جیب می‌زنند، جنگ در واقع منبع "برکت و رحمت" بوده است. در سال ۱۹۸۷، حدود ۴۰ کشور، بنحوی در فروش اسلحه به ایران و عراق مشارکت داشته‌اند و در طول جنگ، به ارزش ۷۰ میلیارد دلار اسلحه به ایران و عراق فروخته‌اند (۳۰ میلیارد دلار به ایران و ۴۰ میلیارد دلار به عراق). از آنجایی که بهنگام آغاز جنگ، ۹۵ درصد تسلیحات ایران ساخت کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا بود، همه این کشورهای امپریالیستی - که اکثرشان نیز اعلام "بیطرفی" کرده‌اند و حتی عده‌ای از آنها نیز ایران را مورد "تحریم" تسلیحاتی قرار داده‌اند - بی آنکه از سودهای کلان خود صرف‌نظر کنند، از طریق فروش مخفیانه اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی، عملاً قطعات بدکی و محموله‌های تسلیحاتی خود را به قیمت‌های بی‌مراسته سنگین تر به ایران تحویل کرده‌اند، بعنوان مثال، فقط باقی‌ظواهرات سنا تورد موکرات، راییت، آمریکا ۲۰۰۸ موشک ضدتانک ۲۵۳ موشک ضد هوایی هاوک و بمقدرات بسیار قابل توجهی قطعات بدکی به ایران فروخته است. بعد از علنی شدن افتتاح رابطه پنهانی فقها با آمریکا، پلیس آمریکا در آوریل ۱۹۸۶، ناگزیر از "کشف" یک باندا قاق اسلحه به ایران گردید که فروش ۲ میلیارد دلار اسلحه نو، از جمله هواپیماهای اف ۱۴ و تانک و غیره را شامل داده بود، فروش سیستم را دارا از طرف انگلیس به فقها و نیز تحویل ۴۵۰ هزار گلوله خمپاره (البته با اطلاع

فقها، نظری اندازیم: هزینه‌های جنگ، بسودن احتساب خسارات اقتصادی، هزینه‌های سالانه جنگ، یعنی هزینه‌های نگهداری و آموزش ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و خرید تسلیحات راجه‌پوری اسلامی در سده سال جاری، ۷۷۸ میلیارد ریال (معادل اسمی ۱۰/۸ میلیارد دلار) زکل بودجه اعلام‌شده (۲۸/۵۴ میلیارد دلار) اعلام کرده است یا توجه به اعلام نکردن بخش مهمی از بودجه جنگ و نیز کسری بودجه سنگین بمیزان ۱۲/۸۲ میلیارد دلار، رقم واقعی بودجه جنگ، تقریباً نصف کل بودجه می‌باشد. هزینه‌های ارزی جنگ نیز ۵/۹ میلیارد دلار از مجموع درآمد‌های ارزی پیش‌بینی شده برای امسال، یعنی ۹/۱۰ میلیارد دلار ارزیابی شده است. برارقام فوق، باید عرضه نفت مجانی با ارزش یک میلیارد دلار در سال برای سوریه و نیز عرضه نفت ارزان به آن کشور را نام برد که جزئی از مخارج جنسی جنگ طلبی فقهاست، و مبلغ آن براساس کمک‌های کشورهای عربی به سوریه است. نتیجه این سیاست‌های ارتجاعی فقها، نه فقط از بین رفتن منابع اقتصادی کشور از یکسو و تشدید بیگاری، تورم و فقر و فلاکت توده‌ای است، بلکه ایران بتدریج بیک کشور بدعکارت تبدیل می‌شود، و بدهی‌های خارجی ایران در پایان سال ۸۵، رقمی در حدود ۵/۵ میلیارد دلار را تشکیل می‌داد. همچنین با توجه به پایین آمدن قیمت نفت و ارزش دلار و نیز تشدید جنگ نفتکش‌ها، ایران در سال ۸۶، در مقابله با ۸۵، نزدیک به ۴۰ درصد در سال ۸۷، ۶۵ درصد درآمد‌های حاصل از فروش نفت خود را از دست داد که چیزی جز بالارفتن رقم بدهی‌های خارجی و تشدید کمبود مواد غذایی اساسی در داخل کشور نیست، چرا که رژیم فقها همچنان به خرید تسلیحات با پرداخت هزینه‌های سنگین قاقاق ادامه می‌دهد، و در واقع عمده دریافت‌های ارزی را در این راه فدا می‌کند. لیکن ارزش حاصل از فروش نفت، دیگر کفاف آتش‌افروزیهای فقها را نمی‌دهد. از اینرو، فقها اگرچه مدامدر جستجوی راه‌هایی برای جراع نفت هستند، ولی بدلیل اشباع بازار نفت که، خود را عرضه ارزان نفت و کشتادن دیگر کشورهای نفتی -

لیکن کارشناسان بین‌المللی، تعداد کشته‌شدگان تا ۱۹۸۵ را، حدود ۱ میلیون نفر برای هردو طرف ارزیابی کرده‌اند، که ایران دوسوم مجموع تلفات را داشته است. اگر تلفات انسانی سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ را نیز بر آن اضافه کنیم، میزان تلفات انسانی ایران در جنگ پان اسلامیستی فقها، به یک میلیون نفر بالغ می‌گردد. این رقم، معادل مجموع تلفات انسانی جنگ ویتنام در طول ۳۰ سال می‌باشد. اگر در برابری هر گشته، حداقل دوفرد معلول وجود داشته باشد (که معمولاً خیلی بیشتر از اینست) در این صورت، تعداد معلولین در خوش‌بینانه‌ترین شکل، ۲ میلیون تن خواهد بود، به معنای دیگری، بر بیگاری معمولی، با بدید رقم ۲ میلیونی دیگر، افزوده که بعنوان یک بدیده نسبتاً ثابت در ساختار اقتصاد، کارر، بهداشت و آموزش، در طول چندین دهه شرفواهد گذشت. میزان خسارات اقتصادی جنگ، به معنای هزینه‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ برای دوطرف در طول سال اول، ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است، و اگر خسارات جنگ در دو سال بعدی را برهمه‌سازان روال تقریبی محاسبه کنیم، خسارات ناشی از جنگ برای ایران و عراق، رقمی در حدود ۷۰۰ میلیارد دلار خواهد بود، که رقمی تقریباً نزدیک به دوبرابر کل هزینه‌های جنگ آمریکا در ویتنام در فاصله ۱۹۷۴ - ۱۹۶۵ (۳۶۵ میلیارد دلار) و بیش از ۸۲ درصد کل بدهی‌های مجموع کشورهای جهان - مجموع (۸۵۰ میلیارد دلار) را نشان می‌دهد. سهم خسارات اقتصادی ایران در نتیجه جنگ، در سال ۱۹۸۶ از ظرف گردانندگان جمهوری اسلامی، ۳۵۰ میلیارد دلار اعلام شده است که فقها آنرا بعنوان غرامت و یکی از شرایط صلح با عراق مطرح ساخته‌اند. رقم فوق، تقریباً برابر کل بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین (۳۵۰ میلیارد دلار) است. ابعاد هولناک عواقب اقتصادی این جنگ پان اسلامیستی فقها را وقتی میتوان دریافت که در نظر بگیریم کسبه درآمد‌های حاصل از فروش نفت ایران از ۱۹۹۱ تا ۱۹۸۵ و عراق از ۱۹۳۱ تا ۱۹۸۵، مجموعاً ۳۶۴ میلیارد دلار بوده است. به عبارتی دیگر، جنگ فقها فقط برای مردم ایران، خساراتی معادل مجموع درآمد‌های نفتی دو کشور ایران و عراق از آغاز استخراج و فروش نفت تا ۱۹۸۵ وارد آورده است. یعنی اینک در طول جنگ ۷ ساله گذشته، فقها با اصرار بر ادامه جنگ ارتجاعی خود، هر سال بطور متوسط، معادل ۱۰ سال درآمد نفتی ایران، بر اقتصاد کشور لطمه وارد ساخته‌اند. اگر رابطه خسارات جنگی ایران و عراق را در رابطه تولید ناخالص ملی دو کشور در فاصله ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱ مورد مقایسه قرار دهیم، با بدید گوئیم که جنگ پان اسلامیستی فقها، هر سال ۵۴ درصد از تولید ناخالص ملی ایران، و ۹۶ درصد از تولید ناخالص ملی عراق را در کام خود بلعیده است (\*). حال آنکه جنگ آمریکا در ویتنام، هر سال بین ۲ تا ۳ درصد از تولید ناخالص ملی آمریکا را بخود اختصاص می‌داد. لیکن همین نسبت برای بزرگترین قدرت اقتصادی جهان، آنچنان سنگین بود که ستاورما یک ما شغلبدا عتسراف کرده که عوارض این جنگ را نسل‌های آینده نیز خواهند برداخت.

حال از زاویه دیگری به سیاست جنگ طلبانه



بذرافشانان

مرك بر جنك! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

الزامات جنگ طلبی فقهی مرتجع فقط به نکات فوق محدود نمی گردد. رژیم فدخلقی ولایت فقیه، بموازات گسترش وادمان زدن بسه جنگ، جنگ علیه خلقهای زیرستم ایران نظیر سرکوب خلق کرد، بلوچ، عرب و خلق ترکمن، ونیز سرکوب سا زمان های انقلابی و آزادی های دموکراتیک را بیش برده است و از ارتکاب هیچ جنایتی در این رابطه فروگذاری نکرده است. از اینرو زهمان آغاز، جنگ، مهمترین اهرم صدور "پان اسلامیم"، بنا بودی اقتصاد کشور، جمله به خلقها و سرکوب آزادیهای سیاسی و دموکراتیک بکار گرفته شده است. با یدبا سا زمان ندهی مبارزه علیه جنگ، و برای برقراری صلح فوری و بدون غرامت و بدون الحاق طلبی و دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقها، دفاع از دموکراسی و آزادیهای بدون قید و شرط، مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم را برای سرنگونی رژیم فوق ارتجاعی و ویرانگری ولایت فقیه سا زمان داد.

دا لانش هستند و خراب شد با لانش. "تجار محترم با زار" که ذره ای از پیروی خود از خط "فقا هتی" "اسام" نکاسته اند، همین الان در سایه "دولت خدمتگزار" و "حامی مستضعفین"، با خیال راحت و دست باز به چابیدن توده های مردم ایران مشغولند و اگر بفرس محال در ریه تخته خورد و "حزب الله" "جبل و پلاس خود را در "گر بلا" پهن کرده، دیگونا ن اینها توروغن خوا هدیود، و خوا هندی توانست هم از کسای بخورند و هم از یونجه، ولی اگر "گر بلا" نسبه است، چابیدن مردم ایران، امری کا ملانقد و با لفعصل است. مط بق نوشته یکی از روزنامه های حکومتی، "در سال ۶۵، بخش خصوصی حدود ۵۵ میلیار د تومان در قبال ارزما در اشی سود برد" (کیهان ۲۷ مرداد ۶۶). با یدگفت که رقم مذکور، فقط بخشی از سودتجار در سال ۶۵ را تشکیل می دهد و نه همه آنرا. با اینهمه، ابعاد و حشمتناک غارت توده های مردم را نشان می دهد. اگر ۵۵ میلیار د تومان بی بخش خصوصی در قبال ارزما در اشی "گوشه ای از نتایج جنگ - طلبی فقهی را بنما یش می گذارد، تصویر دیگری که سیمای واقعی زندگی میلیونها مردم است، تا بلوی "۵۵ میلیار د تومان"ی را تکمیل می کند و بخوبی نشان می دهد که سیاست جنگی ولایت فقیه، شعرات خود را کا ملاشکا رسا خسته است؛ مط بق آخرین آمار، در ایران ۱۸ هزار رتعا و نی ۹/۵ میلیون عضو وجود دارد که جمعیتی حدود ۲۷/۵ میلیون نفر را تحت پوشش خود قرار می دهند. جدول زیر، میزان سهمیه اختصا ص با فته به شعاری ها در سرتا سر کشور، نسبت کا لای اختصا ص با فته به هر هزار نفر و نیز میزان لازم برای دریافت کا لای برای هر نفر را نشان می دهد:

ردیف	نوع کالا	شعدا دکل سهمیه	میزان سهمیه به نسبت هر هزار نفر	مدت زمان لازم برای دریافت یک کالا
۱	بخیال	۴۰۹۶	۲/۳	۴۳۴ سال
۲	تلویزیون سیاه و سفید	۸۵۷۹	۴/۸	۲۵۸ =
۳	سماور	۵۹۵۸	۳/۳	۳۵۳ =
۴	اجاق گاز فردا ر	۸۴۵۲	۴/۷	۲۱۲ =
۵	علا الدین	۱۷۵۰۰	۹/۷	۱۰۳ =
۶	کولر	۱۰۴۲۴	۵/۸	۱۷۲ =
۷	رادبو	۸۲۱۰	۴/۵	۲۲۲ =
۸	آرامیز	۴۳۰۰	۲/۴	۴۱۶ =
۹	فرش (بر حسب متر)	۲۶۹۹۳۳	۱۵۰ متر	فرش ۱۲ متری: ۸ سال
۱۰	پشو	۴۵۷۸۸	۲۵/۴	۳۹ سال
۱۱	آبگرمکن نفتی	۱۰۵۰	۵/۶	۱۶۶۶ =
۱۲	چینی	۵۲۲۴	۳	۳۳۳ =
۱۳	پنکه	۱۲۸۲۲	۷	۱۴۲ =
۱۴	بخاری نفتی	۶۳۲۹	۲/۹	۳۴۴ =
۱۵	تلویزیون رنگی	۱۲۸۹	۵/۷۱	۱۴۰۸ =
۱۶	سیلندر گاز	۵۲۳۹	۲/۹	۳۴۴ =
۱۷	موشورگازی	۱۰۴۴	۵/۵۸	۱۷۲۴ =
۱۸	راد دیو ضبط	۴۱۰	۵/۲۳	۴۳۴۷ =

(تذکر: کا لاهای نظیر لیوان و استکان و سفره بلاستیکی و چرخ گوشت و ماشین لباس شویی و سرویس ملامین و غیره... در سال ۶۵ به شعاری ها اختصاص نیافته است. منبع: کیهان ۲۶ مرداد ۶۶)

کا خ السبزه، فروش هواپیما های حمل و نقل - نظامی از طرف آلمان (که ظاهرا در ژانویه ۸۷ لفسو گردید) نمونه هائی است از این مشارکت کشورهای امپریالیستی در شعله ور نگه داشتن آتش جنگ. البته لازم بیما داوری است که فقهی با پرداخت بیهای کلان از پاره ای کشورهای سوسیالیستی، از جمله چین و کره شمالی نیز جنگ افزایش را یل توجیهی خریداری کرده اند. لیکن جنگ با ن اسلامیستی فقهی فقط در چرخا رچوب ایران و عراق محدود نمانده است. و به میلیتاریزه کردن عمومی منطقه و تشکیل گیری "شورای همکار ی کشورهای خلیج" انجا میده است که به بزرگترین خریدار سلاح های مدرن تبدیل گردیده است. کا فی است اثاره کنیم که اثاره بر کشورهای نظیر آمریکا و انگلیس و فرانسه و ایالتا، کشوری مثل برزیل، تقریباً تمام ی تولیدات سلحه خود را در خا ورمیانه بفروش می رساند. از اینرو، جنگ طلبی فقهی، خدمات چند جانبه ای به کشورهای امپریالیستی، بویژه به ارتجاعی ترین جناح های آنان می نماید.

جنگ ارتجاعی فقهی، بدلیل اینکه یکی از طولانی ترین جنگهای مدرن تاریخ است، عوارض بسیار ردامنه دار و گونا گونی در زندگی اجتماع بی وجود آورده است. بطور کلی، جنگ موجب تغییر ساختا ر اقتصادا دوسا ختار نیروی کار در ایران شده است. میلیتاریزه کردن خط تولید، از یک سو خلعت غیر مولدا قتصا در افزایش داده است که نتیجتاً هزینه های افانی زیاد ی را برای بازگشت به تولید غیر نظامی تحمیل خوا هد کرد؛ و از سوی دیگر، مردم را از استاندارتی ترین کا لاهای مصرفی محرومی سازد. همچنین ساختا ر نیروی کار نیز، بدلیل جنگ، در جهات متفاوتی دگرگون گردیده است: ۱- بدلیل اختصا ص از ربه نیازهای جنگی و وارد نکردن مواد اولیه ضروری صنعتی، دولت و کارفرمایان، بسیاری از کارخانه ها را بخیال تعطیلی در آورده و کارگران را اخراج کرده اند. طبق گزارش نخست وزیر رژیم مجلس شورای اسلامی، هنگامی که راه لایحه بودجه عمومی سال ۶۶ کشور، تنظیم شدن کارخانه ها، تعداد دیگرا ن کشور را به ۴ میلیون نفر می رساند (کیهان ۲۰ دی سال ۶۵)، که رگور دیسا بقه ای است و این موج اخراجهای وسیع توده ای را با ید روند غیر پرولتری کردن نیروی کار کشور تلقی کرد. ۲- گسیل اجباری بخش مهمی از کارگران و کارمندان به جبهه های جنگ، که تعداد زیادی از نیروی کار را بصورت "سرباز" در آورده است. ۳- بانا بودی صدها روستا و شهر و مراکز صنعتی، و بوجود آمدن پدیده های بنام "آوارگان جنگی"، بخشی از نیروی کار ربه "آواره" تبدیل گردیده است که تعداد آن از مجموع "آوارگان فلسطینی" بعد از تشکیل دولت اسرائیل، بیشتر می باشد. ۴- معطلین جنگی، که اکثر آ نیروی کار سابق در صنعت و کشاورزی یا دیگر بخش های اقتصاد دی بوده اند که تقریباً برای همیشه، از ساختا ر نیروی کار راج شده اند. بعبارتی دیگر، جنگ ارتجاعی فقهی، موجب فروپاشی و مسخ ساختا ر نیروی کار در ایران گردیده است. همانگونه که گفتیم، جنگ بسرا ی سوداگران مرگ و "تجار محترم با زار" سرشار از "نعمت و برکت" بوده است و آنان با یدهم شعاری "جنگ جنگ تا پیروزی" بدهند، زیرا اگر در با شد



## گروه صنعتی ملی

## ادامه مباحثات و تفرندهای مزدوران رژیم

۱) جریان انتخاب نمایندگان و مذاکرات (۲) سخنرانیهای زنجان و عکس العملهای کارگران

پس از مهلت یک هفته‌ای که نماینده اداره کار به کارگران داده، قرار شد ساعت کار موقتاً از صبح تا ۲/۳۰ بعد از ظهر به شش روزهای پنجشنبه نیز تعطیل گردد. در این مدت مرتباً بیستین مدیر کل وزنجانی و وزیر کار، مشاوران و در کرج و از طرف دیگر، با باصلاح نمایندگان شرکت‌های مختلف جلساتی برگزار شد. لازم به توضیح است که کارگران در روزهای ۱۹ و ۲۰ خرداد دکه در حالت اعتصاب و تظاهرات بودند، از پذیرش معرفی نماینده خودداری نمودند، اما پس از اعتصاب که کارگران می‌بایستی حتماً در جلسات حضور یافته و مذاکره نمایند، بخش قابل توجهی از کارگران خواهان شرکت در انتخاب نماینده شدند. در این رابطه انجمن چی‌ها شدیداً فعال شدند. نمایندگان مزدور خود را به کارگران تحمیل نماینده کارگران توانستند. انتخاب انجمن چی‌ها شوند و کسانی را که خودشان می‌خواستند، انتخاب نمودند، اما اینکار در تمام شرکت‌های گروه صنعتی ملی صورت نگرفت بلکه در برخی شرکت‌ها، کارگران از انتخاب نماینده سر باز زدند و انجمن چی‌ها توانستند بصورت انتخاب و تحمیل عوامل مزدور خود بنمایند. تعدادی از اعضای خود را به جلسات بفرستند. در این موارد کارگران علناً مطرح می‌کردند که ما شمارا بعنوان نماینده قبول نداریم، زیرا همین شما بودید که در روز دوم اعتصاب، با دادن اطلاعاتی، ضمن اعتصاب را اغتشاش و غیره قلمداد نمودید و در سطح کل گروه توسط اتحادیه انجمن‌های اسلامی، آنرا محکوم نمودید. در حال در مجموع ۱۵ نفر بعنوان نماینده در جلسات شرکت نمودند اما به علت آنکه نمایندگان امکان‌ناهم لازم برای ابراز نظر نشان رانداشتند و می‌بایستی کل نمایندگان مسائلشان را جمع بندی کرده و می‌دادند، به همین دلیل نمایندگان واقعاً نتوانستند خواسته‌های کارگران را پیش ببرند و بخاطر همین ترکیب نمایندگان بود که پس از دستگیری مکرر عده‌ای از کارگران توسط ارگانها و مسئولان ضدکارگری اداره کار و هیئت مدیره گروه صنعتی ملی، ساعت کار از ۶/۴۵ تا ۳/۴۵ تثبیت گردید، بدون آنکه نمایندگان واقعی کارگران بتوانند با این تصمیم مخالفت نمایند. در این جلسات، سرحدی زاده همه‌کاره کوزه‌ها را ظاهر ابر سرزنجانی شکست. وی مطرح می‌کرد که کارگران کفش ملی از آرتا ترین و بهترین کارگران تهران بودند، ولی زنجان آنها را عاصی نمود. اما از طرف دیگر سرحدی زاده کارگران کفش ملی را از نظر دورنماشت و شکایت‌نامه‌های وزارت راه و ترابری و شرکت واحد را که از کارگران عوارض بسته شدن جاده و شکستن شیشه‌های اتوبوس‌های شرکت واحد خواسته بودند، به رخ نمایندگان کشید. عدم برخورد فعال نمایندگان باعث گردید تا کارگران هر چه بیشتر به ضرورت تشکیل مجمع عمومی و مذاکره علنی پی ببرند.

## مسخ بیمه بیکاری توسط رژیم برای اخراج ارزانترا کارگران!

به موازات اخراج‌های گسترده کارگران، رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی برای مسخ شار بیمه بیکاری و تبدیل آن به هزینه‌ای علیه مقاومت کارگران در مقابل اخراج‌های دسته جمعی، دست به تهیه لایحه بیمه بیکاری زد و از زمان آغاز سردمداران رژیم از محسنا تا این لایحه به تفصیل کارفرمایان و سرمایه‌داران داد سخن راندند.

حسین کمالی نماینده تهران و رئیس کمیسیون کار اعلام نمود: "لایحه بیمه بیکاری در واقع واکنش و عکس العمل جمهوری اسلامی در مقابل شمارزاینده بیکاران کشور است؛ و حجت الاسلام فخرهاشمی بطور مریخی از خط مباحثات کارگران یاد نمود و گفت: "تا زه‌اگر به اینها کمک نشود پولی ندهند، باعث می‌شود که مشکلات درجا معه بوجود آید، وقتی که یک کارگری بیکار می‌شود مکاناتی برایش نیست و بیمه نگیرد، در دسترو گرفتاری بیشتری درجا معه ایجاد می‌کند."

اما علاوه بر این رژیم از خطر مبارزات کارگران، سخنگویان مختلف این حکومت ضدکارگری در سخنرانیهای مختلف خود اعلام نمودند که هدف از بیمه بیکاری، حمایت از سرمایه‌داران می‌باشد. از نظر این رژیم بیکار شدن کارگران و به فلاکت کشیده شدن خانواده‌های بیچارگان اهمیت ندارد و بیمه بیکاری در حقیقت بیمه کردن سرمایه‌داران در مقابل پرداخت مبلغ با زخیرد مسائل دیگری باشد. برای مثال، سمیعی معاون وزیر کار اعلام کرد که:

"در صورت عدم وجود بیمه بیکاری، کارفرمایان ناگزیر به با زخیرد پرداخت خسارات افراد می‌شوند که به مراتب فشار بیشتری به آنها وارد کرده، قدرت فعلیت را از آنان کاملاً سلب خواهد کرد."

همچنین حجت الاسلام موسوی پورا اعلام نمود که این لایحه بدلائل زیادی بسود کارفرمایان می‌باشد. مثلاً وی گفت که: "بر اساس قانون کار، اگر کارگری بدون میل و اراده از کار بیکار شود، کارفرما موظف است که خسارت بیکاری کارگر را بپردازد، اگر سابقه کار را ۱۰ سال حساب کنیم، شاید کارفرما مجبور باشد که یکدفعه مدتها رتومان به کارگر بپردازد. اما وقتی که بیا بیا اینرا در پوشش بیمه بیکاری انجام دهد و در صدی را بعنوان حق بیمه پرداخت کند، اولاً زیاده‌ای یک وجه بسیار زیادناگهانی دور است، ثانیاً ممکن است میزان پرداخت حق بیمه هرگز معادل خسارتها نشود که کارفرما با بت بیکار شدن کارگری پسر دزد نباشد."

حجت الاسلام موسوی پور همچنین افزود که: "این لایحه برای دولت با مالی ندارد، روشی که این لایحه در تمام هزینه‌های خود دارد این است که از کارفرما و کارگر حدود پنج درصد بقیه در صفحه ۸

سرانجام وزیر کار پس از استماع سخنان نمایندگان و وزنجانی و شکایات مربوطه، برای چند روز اعلام تنفس نمود و پس از آن اقدامات واقعی ضدکارگری خود را آشکار نمود. ساعت کار جدید را ابلاغ نمود و پس از آن نیمه فربیکاری در سخنان خود در مورد زنجان، وی را همچنان بر سر کار خود باقی نمود و به جان کارگران انداخت. داستانی اوین را نیز به یاری وی فرستاد، پرداخت جریمه بستن جاده و شکستن شیشه‌ها را علاوه بر "گناها" کبیره "ای چون اعتصاب و تظاهرات، به دوش کارگران انداخت و آماده برای انتقام گیری از این بی حرمتی به حریم مالکیت خصوصی گشت. این انتقام گیری ابتدا از سخنرانی زنجان شروع گردید و از اولین روزی که ساعت کار جدید توسط وزیر کار به شرکتها ابلاغ گردید (۶۶/۳/۱۹)، زنجان به تعدادی از شرکتها بطور بی خبر وارد شد و بی آنکه از قبل اعلام شود، سخنرانی نمود. وی در روز سه شنبه به شرکت دمپایی ملی، کفش صنعتی، شرکت شاد و شرکت قارس سرزد. کارگران این ایتدا خیال می‌کردند سخنرانی از طرف داستانی می‌باشد. به همین دلیل اکثر کارگران در سالن ویامحل سخنرانی تجمع می‌کردند. اما پس از دیدن زنجان، با بی اعتنائی به وی برخورد کردند و کسی به حرفهای وی گوش نداد. زنجان در هر شرکت حدود نیم ساعت صحبت نمود و کسی نیز از زنده دکه صحبت یا سؤال نمائید تا شرایط سردادن شعار "مرگ بر زنجان" فراهم نشود. زنجان با قیامهای عبوس و در مانده چون موش مرده‌ای که جان او را گرفته باشد در چند محور سخنرانی نمود. وی ابتدا عنوان کرده که از دستاخی که در طول این چند روز به من تلفن زده و بیاسر می‌زدند تا کسب تکلیف کنند متشکرم. من شما را که نگذاشتم با بیکار کارگران بیرون بروید و آنها همانگ شوید، تنها نگذاشته‌ام. زنجان با این حرفها می‌خواست به مزدوران خود قوت قلب دهد و به آنها بگوید که برخلاف شایعات برکناری وی، آمده است تا دوباره به کمک مزدوران شما شناسای کارگران بپردازد. وی سپس اعلام کرد که خدا را شکر که این حرکت خارج از کارخانه بود. اگر در داخل صورت می‌گرفت و مثلاً تنش سبوزی روی می‌داد چه کاری از دستمان بر می‌آمد. این کار باعث گردید که کسانی که در قلمه‌های ۱۶۶۶ ستخدام شده اند شناسای شوند و ما نیز آنها را به سزای اعمالشان خواهیم رساند. همچون کفش آزا ده که در سال ۲۲ مدیرعامل راکتک زندند و مساس ۳۰ نفر را زندانی، تعداد زیادی را اخراج و تعداد زیادی را هم به شرکت‌های دیگر منتقل نمودیم. داستانی در حال حاضر اینها را تحت بررسی قرار داده است. اگر اینکار در مدت کوتاهی صورت نگیرد، و اگر تا چند ماه دیگر هم طول بکشد، بالاخره آنها به سزای اعمالشان خواهند رسید. زنجان

د نیاله از صفحه ۷ بدین ترتیب مستقیماً کارگران را به سرکوب و اخراج تهدید نمود. وی سپس افزود که من بخاطر اینکه زنان راحت تر باشند، ساعت کار را از ۶ صبح به ۷ صبح تغییر دادم. تازه آن زمان ساعت کار را ۳۷/۵ ساعت بود و کارگران ۴۴ ساعت کار را نوبتی را پذیرفته بودند. وی ادعا کرد که حقوقاً ردیبهشت را بخاطر کمبود بودجه از شرکت پارس الکترونیک قرض کردم و به شما برده‌ام ختم. حق اولاد را از ۲ نفر به ۵ نفر رساندم و اینها همه گناه من بود. زنجان‌ها که با عوامفریبی سعی می‌کردند ساعت کار را تغییر دهند و اینها را به عنوان بهانه و بین با صلاح نمایندگان اختلاف بیاورند و از آنجا که اعتبار و نظارت کارگران را به ضرر آنها جلوه‌گر نماید افزود که این ساعت کار فعلی که نتیجه اعتبار کارگران است، از ساعت کاری که وی قصد داشت بیاورد، بیشتر می‌باشد و به این ترتیب برای آنکه هر چه بیشتر پردرمان باشد و موجودی یعنی به تعطیل کشا نیدن کارخانه بیندازد، اعلام نمود که یک خبر خوش هم بدو آمده است. اجرای طرح طبقه‌بندی است که کارش تمام شده و فقط یک امضا باقی مانده که تا ۱۵ روز دیگر اجرا خواهد گردید. زنجان‌ها در برخی شرکت‌های دیگر صحبت متفاوئی نمود. در کفش صنعتی وقتی صحبت وی با بیان یافت و از طرح طبقه‌بندی حرفی بمیان نیاورد، در حین ترک محل سخنران‌ها کارگران شعار طرح طبقه‌بندی را دادند و زنجان‌ها با زنگی خاصی سرگشتند و گفت، من فراموش کردم بگویم. وی به این ترتیب سعی کرد کارگران را تشویق کند و در کفش‌ها پس از تشویق شدن توسط مزدوران خود به تهدید کارگران پرداخت و سپس مساله طرح طبقه‌بندی را مطرح نمود. زنجان‌ها با این شیوه‌ها می‌خواستند طوری وانمود نمایند که گویا از پیش طرح را می‌خواستند به پیشا ده‌کند. اما کارگران بی‌تفاوت بنده انتظار زنجان‌ها نداشتند گفتند تکبیر بود بر خورد کردند.

### ۳) سخنران‌ها در کفش پویا و آما دگی کارگران

زنجان‌ها در تمام این سیاست خود، روز چهارشنبه به تعداد دیگری از شرکت‌ها سرزد و چون کارگران از صحبت‌های روز قبل وی در شرکت‌های دیگری خبر نبودند، با آما دگی نسبت به زنجان‌ها برخورد کردند. از جمله در کفش پویا (استاندارد سابق) هنگام سخنرانی وی یکی از نمایندگان کارگران برخاست و به صحبت‌های زنجان‌ها پاسخ گفت و در بیان خطابه وی گفت که همه آنچه را که اینجا گفته‌ای دروغ است و تو آدم پست و بی‌شرمی هستی، از اسرائیل هم غاصب تری... کارگران نیز حرف‌ها می‌نمودند تا شیدمی کردند در نتیجه زنجان‌ها مجبور گردید حرف‌های خود را نصفه کاره قطع کنند و کارگران نیز ضمن هو کردن وی بی‌شعار "مرگ برزنجان‌ها" وی را بدرقه کردند.

۴) کودکان هم شعار "مرگ برزنجان‌ها" سر دادند

زنجان‌ها سپس به کفش‌ها از آن‌ها رفت و مجدداً همان‌ها را جیب‌ها را تکرار کرد. فرزندان کارگران این شرکت در مهدکودکی که در مقابل سالن سخنرانی (سالن غذاخوری) قرار دارد، در تکیه‌های

می‌شوند. تکرار شعار "مرگ برزنجان‌ها" توسط کارگران در خلال این چند روز باعث گردید که به شعار کودکان در مهدکودک تبدیل شود. به همین دلیل در خلال سخنرانی جناب زنجان‌ها ناگهان شعار "مرگ برزنجان‌ها" بطور دسته‌جمعی توسط کودکان سر داده شد. زنجان‌ها وقتی متوجه شعار مزبور گردیدند عصبانیت گفت اینها با پدرت بیست شون و سیس به حرف‌های خود ادامه داد. این سخنران‌ها با واکنش‌های مختلفی در میان کارگران مواجه گردید. از جمله در شرکت‌ها هدیین دوتن از کارگران که یکی از آنها نماینده انجمن دیگری کارگرمی که مورد اعتبار دسایر کارگران می‌باشد، یک درگیری روی داد. این درگیری منجر به دودستگی در میان کارگران گردید که با هوشیاری کارگران این مساله خنثی گردید.

### ۵) سیاست تفرقه‌اندازی در میان کارگران

بدنبال این سخنران‌ها، کارگرمی در شنا سائی پرونده کارگران با صلاح شورشگر فعال گردید و از هر شرکتی پرونده تعدادی از کارگران را به دفتر مرکزی فرستاد. از طرف دیگر قرار بود که به کارگران وام بدهند که پرداخت آن قطع شد. یکی از شرایط پرداخت آن این است که جزو افراد شناخته شده نباشد. مزدوران رژیم گناه‌ها را مساله را برگردان اعتبار کنندگان می‌انداختند تا هر چه بیشترین کارگران تفرقه بیندازند. در بعضی از شرکت‌ها، رئیس هر قسمت هر روز تعدادی از کارگران را به دفترش فرا می‌خواند تا از طریق با صلاح "تصحیح" دست‌آورد اینکار بر دسایر طرح سئوالات مختلف و نظرخواهی از آنان، به شنا سائی کارگران پیشرو پرداخته و به شکلی میان کارگران پیشرو و توده‌های کارگرمی بزند.

### ۶) شنا سائی و دستگیری کارگران

این مسائل همچنان ادامه یافت تا اینکه در تاریخ ۲۷/۳/۶۶ برای تعدادی از کارگران که شنا سائی شده بودند و قبلاً زیر نظر قرار گرفته بودند و همچنین برای تعدادی از نمایندگان احزابیه‌ای از سوی دادستان‌ها و این به کارخانه رسید و به این کارگران دادند که روز شنبه ۲۵/۳/۶۶ خود را به دادستانی معرفی نمایند. تعدادی از کارگران ۱۵ نفری با شکوه از شرکتی یک تا چهار نفر دستگیر شده بودند. این کارگران پس از معرفی، دستگیر و زندانی شدند. کارگران پس از تعطیلات در روز شنبه از دستگیری این ۱۵ نفر مطلع گردیدند. طبق اطلاعاتی که بدست آمده است، قرار است از شرکت حدود ۲۵ نفر دستگیر شوند که بتدریج به دادستان‌ها احضار خواهند شد. دادستانی با دستگیری گروهی که کارگران قصد داشتند عکس العمل کارگران را سنجیده و سپس اقدامات بعدی را انجام دهد.

### ۷) شکست توطئه مدیریت

توطئه‌های مدیریت علیه کارگران به اشکال مختلفی صورت می‌گرفت. اما اتحاد و یکپارچگی مبارزان کارگران با عبور می‌گردید که وی برای هر اقدامی، ابتدا دست به سنجش بزنند.

برای مثال در همان یک هفته پس از اعتبار که ساعت کار بطور آزمایشی تعیین شده بود، و چون ناها ر نیز حذف گردیده بود، برای فشار آوردن به کارگران، زمان صرف صبحانه را از ۹ به ۷/۳ صبح تغییر داد. این تغییر بنا به گفته کارگران بخاطر آزمایش آنها و ارزیابی انرژی مبارزاتی‌شان برای ادامه مبارزه و طرح ریزی تضرع‌های گسترده بود و به این دلایل کل کارگران تصمیم گرفتند بودند در صورت اعلام زمان ۷/۳ به ۷/۳ صبح غذا خوری نروند و همین کار را هم کردند. وقتی که سوت در ساعت ۷/۳ زده شد، کارگران به کار خود همچنان ادامه دادند و در ساعت ۷ صبح با اراده خودشان دست از کار کشیدند و به رستوران رفتند. کارگران از این پیروزی خوشحال بودند و بر تداوم اتحاد و یکپارچگی خود تاکید می‌ورزیدند.

### ۸) اعتبار برای آزادی

#### دستگیر شدگان

هما نظریه گفتیم، گروه صنعتی ملی از تاریخ ۲۷/۳/۶۶ تا ۲۷/۳/۶۶ تعطیل بود و وقتی در این تاریخ کارگران سرکار آمدند متوجه شدند که کارگران شنبه به دادستانی رفته بودند تا زنگنه زندانی شده‌اند. این مساله باعث خشم کارگران گردید. اما حرکت مشخصی در جهت حمایت از کارگران زندانی صورت نگرفت. صبح روز شنبه در شرکت استاندارد (پویا) ما در یکی از کارگران زندانی وارد کارخانه شدیم و از کارگران خواست تا به حمایت از فرزندان زندانی وی بیایند و این مساله باعث گردید تا کارگران کفش پویا از همان ساعات اولیه دست از کار کشیدند و بعنوان اعتراض به دستگیری همکارانشان، اعتبار شما بپردازند. کارگران آنروز را در اعتبار بر سر بردند و در نتیجه فردای آنروز هر سه کارگرمی زندانی این شرکت، آزاد شدند. اما به آنها حق ورود به کارخانه را ندادند. کارگران اعتبار بپردازند تا اعتبار را با زنگنه همکارانشان ادامه دهند. اما بدلیل عدم حمایت شرکت‌های دیگر از آنها اعتبار ب خودداری نمودند. در پی این اعتبار، روز چهارشنبه ما سی نفر دیگر از کارگران از بلندنکوه اعلام گردید که به دفتر مرکزی و شخص زنجان‌ها مراجعه نمایند. روز پنجشنبه نیز ۴ نفر دیگر احضار شدند. اما پس از مراجعه آنان به دفتر مرکزی تاکنون اطلاعی از آنها در دست نیست و به شرکت بازنگشته‌اند. گفته می‌شود که آنها را زندانی یا اخراج نموده‌اند.

### کارگران!

با ایجاد اتحادیه، سنگری

برای پیکار با خود کامگی

و بهره‌کشی بپا کنیم!



این نتیجه حاصل میشود که مگایسیم عملی آن جزا طریق سوسیالیست کردن کارگران پیشروا مکان پذیر نخواهد بود. این بدان معنی است که طبقه کارگران پیشروا می باید وسیعتر از طبقه کارگران نیکه برای نابودی نظام سرمایه داری با هدف برقراری نظام سوسیالیستی مبارزه میکنند، در نظر گرفت.

از طرف دیگر از این گفته این نتیجه حاصل میشود که طبقه گسترده کارگران پیشروا تنها محصول فعلی است آنگاه گرانها زمانهای کمونیست و انقلابی نبوده، بلکه محصول جنبش خودبخودی طبقه کارگران نیز هستند.

کمونیستها به مبارزه تحادیه ای و خودبخودی کارگران بمثابه جزئی از کل مبارزه خودمیتنگرند. آنها در مقابل منافع متنوع گروهی، ملی یا محلی، منافع مشترک پرولتاریا را بعنوان یک کل ارائه میدهند. مبارزه تحادیه ای کارگران، عمدتاً مبارزه ای است بر اساس منافع اقتصادی و بنا بر این، گروهی کارگران؛ و از این رو در هر شکل آن، بیان نگرمرحله تکامل نیافته تری از آگاهی طبقه ای است که با ایده آگاهی سیاسی - طبقه ای که در یک حزب کمونیست آفریده می شود و حفظ می گردد، ارتقاء یابد. اما کارگران نیکه به آگاهی کمونیستی دست می یابند و به حزب کمونیست می پیوندند، دست کم تا قبل از برقراری دیکتاتور پرولتاریا، فقط بخش کوچکی از طبقه کارگران را تشکیل می دهند. این بخش کوچک، تنها با تکیه بر تجربه مبارزاتی کارگران پیشروا با زماندهی مبارزات جاری شده کارگران است که می تواند تعداد کثرت طبقه و حتی در دوره های انقلاب، همه طبقه را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد کند و بدین حال خودبخود کند. در این امر نقش کارگران پیشرو، بعنوان حلقه پیوندنده کمونیستها و توده کارگران، اهمیت بسیار زیادی دارد. هم اکنون قشر نیرومندی از کارگران پیشرو - که عمدتاً در جریان انقلاب شکل گرفته - در شوفاژی جنبش کارگری کشور - نقش تعیین کننده ای دارد. نظرات و اعتماد باقی که در دسترس شرایط سرکوب پلیسی با موفقیت به وقوع می پیونددند، این امر است. هیچیک از این مبارزات نمیتواند بدون درجه معینی از مبارزه ندهی که در شرایط مبارزه مخفی بازمه اهمیت آن افزوده میشود، عملی گردد. طبیعی است که مبارزه ندهی این مبارزات نیز نمیتواند بدون فعالین و گردانندگان پیگیر آنها قابل تصور باشد. این کارگران، رهبران طبیعی و عملی جنبش خودبخودی طبقه کارگران هستند. بر این اساس شما می رهبران جنبش خودبخودی کارگران که به شکل مختلف عملاً هدایت مبارزه کارگران را بر عهده دارند و در تجربه خود به این نتیجه رسیده اند که شرط بقای کارگران در مبارزه سیاسی امان علیه سرمایه داریان نهفته است، در ردیف کارگران پیشرو قرار داشته و بخش گسترده ای از این طبقه شما را میروند.

رهبران جنبش خودبخودی طبقه کارگر، کارگران پیشرو هستند که در تلاش همیشگی برای سازمان دادن کارگران بمثابه یک طبقه در مقابل طبقه سرمایه داریان هستند. آنها آگاهی بر ضرورت این مبارزه را از طریق مجموعه تجربیات زندگی و مبارزه خویش بدست می آورند. رهبران طبیعی جنبش کارگری کسانی هستند که کارگران آنها را بعنوان افرادی معتقد می نگرند، افرادی که در مقابل کارفرمایان و دشمنان در دفاع از مبارزه ای می کنند، و در این مبارزه به آنها پشت تمیکنند و از حقوقشان دفاع کرده و آنها را از طریق تجربه شان و آگاهی حاصل از آن باری می رسانند. به این ترتیب کارگران نیز رهبری و توریته آنها را در عمل می پذیرند. توریته، اعتماد و نفوذ در میان کارگران خصوصاً آنهایی است که قطعاً می باید یک رهبر طبیعی کارگری دارا باشد. هرچند که طبقه گسترده کارگران پیشروا رهبران طبیعی جنبش کارگری تشکیل میدهند، اما با بد توجه نمود که طبقه کارگران پیشرو به رهبران طبیعی و عملی کارگران نیز ختم نمیشود. عده ای از سازمانگاران مبارزات کارگران ممکن است صاحب توریته ویژه ای نباشند و با ملغی شدن خوبی برای هدایت مبارزات کارگران نبوده و یا حتی دارای شخصیت و اراده محکمی همانند رهبران طبیعی و عملی کارگران نباشند. اما آنها بهرحال بمثابه هدایت کننده و سازمانده مبارزات کارگران عمل میکنند. همه این کارگران نیز در طبقه کارگران پیشرو قرار دارند.

ما آثار مختصره طبقه ای مختلف کارگران پیشرو را آنکه تمایز بین کارگران پیشروا و غیر پیشروا وجود دارد، توضیح دهنده، یکی در مورد تفاوت عملکرد کارگران پیشروا و کارکنان کارگران در مبارزات کارگری و دیگری در مورد نحوه کسب آگاهی طبقه ای در میان کارگران پیشروا است.

# پاسخ به نامه

**الف** عده ای از رفقا سوال کرده اند که چه بخشی از کارگران و با چه خصوصیات را میتوان جزو کارگران پیشرو محسوب نمود؟

پاسخ اینست که، شما می کارگران نیکه نسبت به سطح معینی از جنبش کارگری و در شرایط متفاوت جنبش، افت و رکود و یا اعتلای آن در رأس مبارزات کارگران قرار گرفته و بمثابه رهبر، سازمانده و هدایت کننده کارگران ظاهر میشوند و در راه ارتقاء مبارزه طبقه کارگران و اقتدار آن مبارزه میکنند و جزو کارگران پیشرو محسوب میشوند. این تعریف بیان نگر خصلت عام کارگران پیشرو است. برای پاسخگویی به مسائل عملی رفقا، ما در رابطه با فعالیت مشخص سازمانگاران این موضوع نیاز به توضیح بیشتری دارد.

از بدو پدیدایش نظام سرمایه داری و تا زمان نیکه این نظام وجود دارد، مبارزه و مقاومت کارگران در برابر استثمار و سرکوب سرمایه داران و علیه حکومتها و مداخله آنها، همواره وجود خواهد داشت. این مبارزه دائمی ناشی از موقعیت کارگران بعنوان یک طبقه استثمار شده و تحت استثمار سرمایه داری است. اما این واقعیت بدان معنی نیست که واکنش کارگران نسبت به استثمار و سرکوب سرمایه داری در تمام طول تاریخ مبارزه شان یکسان بوده و یا اینکه واکنش کارگران در شرایط مختلف مبارزه و کشورهای مختلف به یک شکل صورت گرفته و یا حتی این واکنش در میان بخشهای مختلف کارگران بیگانه صورت میگیرد. کارگران از نظر وضعیت آگاهی و شکل و همچنین آگاهی و ظرفیت مبارزاتی شان همگون نبوده و به گروهند بیای مختلف تقسیم میشوند. این گروهند بیای شامل کارگران پیشرو نیز میگردد.

آگاهترین، پیشروترین و انقلابیترین بخش کارگران را کارگران کمونیست و رزمندگان تشکیل میدهند. اما کارگران پیشرو به کارگران کمونیست محدود نمیشوند. این محدود کردن تنها از جنبه نظری نادرست است، بلکه از لحاظ عملی نیز نتایج زیانباری برای کل مبارزه کارگران و همچنین فعالیت سازمانگاران کمونیستها در برخواهد داشت. همانطور که بدیدیدید، سوسیالیسم علمی در حرف و حتی آشنائی کامل با مانی آن ضرورتاً نمیتواند بمعنای رزمندگان و انقلابی بودن یک کارگر باشد. عدم پذیرش آن از جانب یک کارگر در شرایط عدم تکامل آگاهی طبقه ای نیز نمیتواند نافی رزمندگی و پیشرو بودن وی در مبارزه طبقه ای کارگران باشد. با این دلیل است که لنین میگوید "ما زور و کارگران نیکه هنوز گرفتار بقایای این باستان شعبدازی هستیم، بجایمان خلوصی نمیکنیم و اجازه ندهیم ریسیم جلوگیری کنیم". چرا که "وحدت مبارزه و فعالیت انقلابی طبقه تحت استثمار ساختن بهشتی بر روی زمین، برای ما مهمترین واحد نظریات پرولتاریا در باره بهشت آخرت است".

هرچند که درستی دیدگاههای کمونیستی از طریق تمامی تجربیتهای جنبش انقلابی کارگری و مبارزه طبقاتی تحت استثمار شده است، ولی این بدان معنی نیست که دیدگاههای دیگری در مبارزه برای برقراری نظام برابری طلبانه و با ساختن بهشتی بر روی زمین، در میان کارگران پیشرو رایج نبوده و یا هم اکنون نیز رایج نباشد. از این جهت آنگروه کارگران نیکه با دیدگاههای مختلفی برای این هدف در جهت ارتقاء مبارزات کارگران و اقتدار آنها در مبارزه میکنند، جزو کارگران پیشرو محسوب میشوند. در شرایط جنبش کارگری ما، این بدان معنی است که کارگر پیشرو لزوماً کسی نیست که همه اکنون بر ما سازمانگاران پذیرفته و یا صحت دیدگاههای ایدئولوژیک سیاسی ما را تأیید کرده باشد.

هرگاه این گفته لنین بخوبی درک شود که تشکیل حزب طبقه کارگر مساوی است با تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر،

# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

## ایران تایر: حیل‌های مدیریت و فریبکاری انجمن و شورای اسلامی

اسلامی با این تصمیم موافقت نمودند و پس از این جلسه، با ۴ نفر از اعضای انجمن اسلامی که جزو و اخراجی‌ها بودند، در خارج از کارخانه جلسه‌ای تشکیل دادند و از آنجا خواستند که به مدت ۴ ماه خارج از کارخانه کارکنند و در این زمینه نیز رضایت این کارگران را با قول و وعده جلب نمودند. پس از مدت مقرر، همه کارگران مجدداً به سرکار بازگشتند اما مدیریت این بار با حربه جدیدی وارد میدان شد. وی اعلام نمود که کارخانه به علت نداشتن مواد اولیه تولیدکننده ردو کارگران مهاجر (مقصود کارگران نیکه‌گر بریده شده بودند) با یستی با خرید شون‌دویا به جبهه بروند، در غیر این صورت شرکت بودجه‌ندا رد که حقوق آنها را بپردازد. علی‌رغم اعتراضات کارگران، تصدای از آنها را به اجباراً هی جبهه‌ها کردند اما اعضای انجمن اسلامی بکمک پارتی با زی، در پشت جبهه در کارگاه‌های دولتی گمارده شدند.

کارگران نیز بدلیل فقدان شکل و برای جلوگیری از اخراج خود، حول و حوش این ارگانها متجمع شدند و عملاً یک همسویی بین این دو دسته در کارخانه شکل گرفته اما این یک سوی ما جزا بود. اگرچه انجمن چی‌ها و شورائی‌ها دائماً حمایت خود از کارگران را اعلام می‌نمودند و مبارزه کارگران منجر به شکست سیاستهای مدیریت گردید، اما جلسه مخفیانه‌ای نیز بین مدیران، بنیاد شهید و شورا و انجمن اسلامی تشکیل گردید. مساله اصلی این جلسه این بود که آیا کارگران بدون آنکه جریمه شوند باید سرکار بمانند؟ در جلسه مزبور از انجمن و شورای اسلامی خواسته شد که این کارگران به مدت چندماه به عنوان جریمه در جای دیگری کار کنند و اگر اینکار صورت نگیرد، با پدید آمدن نیم‌کس دیگری کنترلی در این کارخانه بر کارگران صورت نخواهد پذیرفت و آنوقت با مشکلات بفرجتر و روبرو خواهیم گردید. اعضای انجمن اسلامی و شورای

بعد از حرکت اعتراضی و تغییر و تحولی که در این کارخانه روی داد و گزارش آنرا در نشریه شماره ۴۰ را «کارگر» دادیم، اختلافات بین مدیریت و بنیاد شهید از سوی و کارگران، انجمن اسلامی، شورای اسلامی و بسیج کارخانه از سوی دیگر، با لاکرقت و جبهه‌بندی خاصی در کارخانه بوجود آمد. خطر اخراج کارگران مخالف رژیم، کارگران نیکه‌گر در حرکات گذشته نقش رهبری کنندگان داشتند و بویژه کارگران نیکه‌گر در حرکت اخیر، مدیریت را به دکتا گرفته بودند و تهدید می‌کرد. اما این خطر، همچنین شامل حال برخی اعضای انجمن، شورای اسلامی و بسیج نیز می‌گردید. انجمن و شورای اسلامی برای بهره‌برداری از پتانسیل مقاومت کارگران در معرض اخراج در برابر مدیریت و کسب وجهه در میان آنها و همچنین جلوگیری از اخراج اعضای خود و مقابله با مدیریت، به حمایت از کارگران اخراجی برخاستند.

## ایران یا سا: ما هم اعتصاب خواهیم کرد!

### بیکاری و بنگاه‌های اشتغال

تشدید بحران اقتصادی، اخراج‌های دسته‌جمعی و تعطیل کارخانجات، توقف استخدام و شکل‌گیری ارتشی از بیکاران زمین‌های گردیده است که بنگاه‌های بنام بنگاه اشتغال توسط بخش خصوصی و زیر نظر وزارت کار بوجود آمده. چنین بنگاه‌های در تهران بسیار زیاد است. بیکاران به این بنگاه‌ها مراجعه می‌نمایند و از طرف آن بیکار گمارده می‌شوند. و این در حالی است که هرگونه مکان شغل مناسب در ادارات و کارخانجات به بنیاد شهید و غیره داده شده است. جوانی که مدرک تحصیلی دبیرم داشت پس از یک ماه مراجعه به این بنگاه‌ها، وی را به بیمه رستانی معرفی نمودند. کار این جوان نظافت محیط بیمارستان می‌باشد و ماهانه حقوقی معادل ۲۴۵۰ تومان دریافت می‌کند. اما وی این حقوق را از بنگاه دریافت می‌نماید. شیوه کار در این بنگاه‌ها چنین است که شخص بیکار، قرارداد خود را با بنگاه می‌بندد و از این نظر کاری به محل اشتغال خود ندارد. از حقوق این افراد دیول بیمه‌کسر می‌گردد، اما دفترچه بیمه داده نمی‌شود. مدت قرارداد آنها نیز سه ماه می‌باشد و در حقیقت کار این بنگاه‌ها استفاده کارگران بیمانی و روز مزد می‌باشد و هدف اصلی اش نیز چا پیدن مستقیم بخشی از دستمزدها است. مثلاً یکی از کسانیکه از طریق این بنگاه استخدام گردیده بود می‌گفت سر همراه دهنوع لیست حقوق برای ما می‌آورند که امضا نمائیم. یکی لیست حقوق ۲۴۵۰ تومان می‌بود و دیگری لیست ۳۳۰۰ تومان می‌بود. لیست اول را امضا می‌کنیم ولی لیست دوم را قبول نمی‌کنیم.

ما سکوت کرده‌ایم. اینها را از کلمه خود فراتر گذاشته‌ایم و خواهی‌با قطع تعطیلات میخ اول خود را بگویم که اگر کارگران عکس العمل نشان ندهند، در پی آن حق افزایش تولید را قطع نمایند. ساعت کار را به ۱۱ ساعت برسانند و ما را وادار نمایند که روزی ۱۲ ساعت برای کمک به جبهه‌ها کار کنیم. ما با یه‌هوشیاریا شیم که برنا مه حذف تعطیلات پیش نرود. مگر ما چه چیز کمی از کارگران کفش ملی داریم. ما هم می‌توانیم اعتصاب کنیم. جز این راهی نیست. با پدید آمدن پدروخته‌ها اینچنین برخورد نمی‌شیم. این پدروخته (مدیریت درنا مه خود مطرح کرده که دستگاها احتیاج به تعمیر دارد و به این خاطر تعطیل می‌کنیم، نمی‌گویند کارگر خسته شده و احتیاج به استراحت دارد. احتمال دارد که بعداً مدیریت بگوید حالا دسته‌جمعی نروید، بیاید گروه گروه یا قسمت به قسمت بروید اگر چنین چیزی مطرح کرده‌هیم وجه‌نیا ی‌دقیق قبول کنیم. اولاً این شکل رفتن به تعطیلات باعث می‌شود که از سرپرست خواهی‌کنیم که من گرفتاری دارم، اول مرا بفرست، ثانیا بین خود کارگران اختلاف می‌افتد. ثالثاً اگر ما دسته‌جمعی به تعطیلات برویم، مثل سالهای گذشته از ۲۳ الی ۲۵ روز خواهیم رفت، اما به شیوه جدید، حداکثر ۱۰ روز بیشتر می‌نخواهند داد. پس وقتی ما بتوانیم به صورت دسته‌جمعی به تعطیلی برویم، چرا تعطیلی بصورت گروه به گروه را قبول کنیم. این شکل رفتن به تعطیلی، مثل تعطیلی یا مرخصی در زمان سربازی است. اکثر کارگران در صحبت‌های خود از حرکت پیروزمندان کارگران کفش ملی یاد می‌کردند.

در تاریخ ۱۵/۳/۶۶ اطلاعیه‌ای از سوی سازمان صنایع ملی در این کارخانه نصب گردید. در این اطلاعیه آمده بود که بنا به حیاتی بودن صنایع و نوع تولید کارخانه ایران یا سا، کلیه تعطیلات دسته‌جمعی کارگران قطع می‌گردد و تمیزات در پایان هفته صورت می‌گیرد. کارگران با خواندن این اطلاعیه شروع به اعتراض کردند. اعتراض کارگران با پاره کردن اطلاعیه‌ها و تجمع در برابر اعضای شورا شروع گردید. کارگران از تمام اعضای شورا خواستند تا به این مساله رسیدگی کنند و گروه تعطیلات تا بستانا نخواهند گرفت و اگر شورا نتواند اقدامی صورت دهد، خودمان دست بیکار خواهیم شد. روحیه اعتراضی و تنقرا ز این تصمیم بالا بود. بطوریکه می‌توان گفت تمام کارگران خواهان برقراری تعطیلات تا بستانا می‌باشند. مدیریت وقتی بنگاه عکس العمل، متحد و یکپارچه کارگران مواجهه گردید مطرح نمود که ما نامهای به سازمان صنایع ملی فرستادیم و گفتیم از آنجا شیکه دستگاها می‌بیش از ۳۰ سال است که کار می‌کنند، با پدید آمدن استراحت کنندگان تمیمیرات لازم روی آنها صورت بگیرد، در غیر این صورت قاربه‌ا ما به کار نخواهند بود. کارگران وقتی دیدند که مدیریت بدین شکل عقب نشینی نموده است، برای این بار، نه‌تنها تعطیلات با برجا خواهد بود و این وضع در واقع آتش زبرخاکستری باشد که با تصمیم‌دویا ره مدیریت مبنی بر قطع تعطیلات پیرافروخته خواهد شد. کارگران با خود می‌گفتند که مدیریت تا بحال هر برنا مه‌ای خواسته اجرا کرد و

## شرکت دخانیات: بسیجیها، سردسته دزدها

## اجرای قانون

## پیش از تصویب آن!

در اداره کل کشاورزی، رژیم کارگران روزمزد را تحت فشار قرار داده تا با حقوق ناچیزی به کار ادامه دهند، یا تن به اخراج بدهند. حقوقی که برای این کارگران در نظر گرفته شده بر مبنای فرمول زیر می باشد:

(ساعات کار مفید × حقوق پایه) × سطح سواد = حقوق ماهانه

به این ترتیب حقوق پایه برای این افراد تا ۲۵۰ تومان کاهش می یابد. برای کارگران روزمزد ماهانه هنوز تعیین تکلیف نگردیده است. رژیم فدکا رگری کسبه می دانند اغلب کارگران از سطح سودنا چینی برخوردارند و همچنین کارفرما نیز به نایب و مختلف ساعات کار مفید را کمتر بحساب می آورد. فرمول فوق را برای کاهش دستمزد کارگران ابداع نموده است تا با راضی هزینه جنگ ارتجاعی و بحران اقتصادی را بردوش کارگران سرکش نماید.

کرده و در یک محته ساختگی ردوبدل نمودن کالای دزدی وی را توسط بسیج دستگیر و به پایگاه بردند و آنجا مورد ضرب و شتم قرار دادند. این شخص نیز اقرار نمود که فرد بسیجی سردسته با ندمی باشد. اما علیرغم تلاش پایگاه بسیج برای سرپوش نهادن بر این مسأله، کارگران آنرا افشا نمودند. هم‌اکنون این افراد از عافیت این با دزدی دستگیر شده اند اما این مزدور بسیجی و یکی از همکاران نزدیک وی در این دزدی آزاد هستند.

در این کارخانه در تاریخ ۶۵/۴/۸ تعدادی از کارگران و نگهبانان بجرم دزدی دستگیر گردیدند. سردسته این با دزدی فردی بسیجی بود که علیرغم تلاش وی و قرارگاه بسیج، هویت وی توسط کارگران فاش گردید. جریان از این قرار است که این افراد پس از طرح نقشه دزدی و انجام آن برای مدتی کم کم دستبرد به کالا مشخص گردید. سرانجام این فرد بسیجی و چند تن دیگر از اعضای این با دزدی، یکی از اعضای با اندرا قربانی

## پروفیل نیمه سبک: تولیدات در خدمت جنگ

سرانجام به ما زمان صنایع درخشان با کاران انتقال داده می شود. در کارخانه پروفیل نیمه سبک روزانه ۵ تا ۵ هزار خمپاره در قسمت تراشکاری تولید می گردد. تولید خمپاره در این کارخانه حدوداً از خرداد ماه شروع گردیده و رژیم به کارگران قسمت تراش مبلنی را بعنوان پاداش پرداخت می نماید. هم‌اکنون همه کارخانه های تحت پوشش سازمان صنایع سنگین به اسلحه سازی تبدیل شده اند.

این کارخانه نیز بخدمت جنگ خانمانسوز درآمده و تولیدات آن سوزن خمپاره و تراشکاری ادوات جنگی می باشد. کار برای سپاه در این کارخانه در حقیقت ادامه کار ریزخندگی کارخانه ایران ناسیونال می باشد. پس از ریزخندگی، آنرا در اختیار این کارخانه قرار می دهند. در این کارخانه، پس از تراشکاری و به فرم آوردن آن جهت رنگ آمیزی به شرکت بوتان گاز منتقل می گردد و

## اعتصاب در مجتمع "شهید کلاهدوز"

این مجتمع دارای ۱۰۰۰ کارگری باشد که نیمی از آنان زیر نظر پیمانکاران رنموده و بقیه بشکل قرار داده ای یا پیمانی زیر نظر سپاه کار می کنند. در ضمن این مجتمع وابسته به سپاه بوده و زیر نظر سپاه اداره می گردد. قبلاً در این مجتمع انواع قابچهای کوچک و بزرگ برای جبهه ها تولید می گردید. اما در حال حاضر تولید قابچهای بجمع شهید چولانی انتقال یافته و زیر نظر سپاه اداره می شود. هم‌اکنون در مجتمع کلاهدوز خانه های پیش ساخته تولید می گردد. این مجتمع از قسمتهای خدمات، حفاظت، آهنگری و نقاشی تشکیل شده است. کارگران بخش خدمات که شامل آشپزخانه و نظافتچی ها می باشند، و همچنین بخشی از کارگران آهنگری و نقاشی، مستقیماً زیر نظر سپاه اداره می شوند. اما قسمت اعظم کارخانتهای کارگران پیش برده می شود که زیر نظر پیمانکاران مشغول به کار می باشند. پیمانکاران بدون آنکه کوچکترین نقشی داشته باشند (حتی تهیه مواد اولیه از قبیل رنگ، تیر آهن و غیره) بعنوان حلقه واسطی بین سپاه و کارگران عمل نموده و با افزایش شدت کار روزی را گذاردن حتی اصول پیش پا افتاده قانون کار را رعایت نمی نمایند. از قبیل ۴۴ ساعت کار در هفته و طرق دیگری چون سرروزی ۳/۵ ساعت از مزد کارگران در ماه رمضان، به استعثار شدید آنها مشغولند. بدلیل منشاء روستایی بیشتر کارگران و بدلیل فقدان هرگونه شغل دیگری، این کارگران بعنوان آخرین و تنها امکان شغلی آنها در وضعیت فلاکت با رکنونی به پایگاه ررویی آورده اند و از اینرو، کمتر دست به اعتراض علیه زورگویی ها و اعمال فسادکاران پیمانکاران می زنند. قطع نهادهای خریدار اقدام پیمانکاران بوده که بدنبال این مسأله کلیه کارگران قسمت نقاشی که حدوداً ۵۰ نفر می باشند، در اواخر خرداد دست به اعتصاب زده و خواهان دریافت مبلنی بعنوان حق ناها شدند. یکی از کارگران به نام خوشحالی می گفت در حالیکه ما زیر نظر سپاه مشغول به کار هستیم، این مسأله خیلی مهم است که کارگران اعتصاب کرده و از رفتن به سرکار خودداری نمودند. مدیرعامل پیمانکار هر کارگر کردنتوانست کارگران را در ابتدای اعتصاب وادار نماید که به سرکار بازگردند. وی پس از ساعت مجدداً به میان کارگران اعتصابی آمد و گفت شما تنها کسانی هستید که اعتراض می کنید، هیچکس دیگر اعتراض نمی کند. وضعیت همین است. هرکس می خواهد کار کند ما ندوهرکس نمی خواهد بدو رود و چند روز دیگر برای تسویه حساب بیاید. سرانجام سه تن از کارگران نزد پیمانکاران رفته و با وی مذاکره نمودند. پیمانکار مزبور گفت ما هم قبول داریم که با بدنبال داد شده. اما چرا نکنیم. ما هم معتقدیم اگر نه اینها رنبا شد کارگران گرسنه می شوند و نمی توانند خوب کار کنند. بالاخره پس از دوساعت بدلیل فقدان سازماندهی حرکت و تشکیل کارگران و عدم حمایت سایر کارگران و تهدیدات پیمانکار رنبنی براخراج کارگران اعتصابی، کارگران مجدداً لباس کار پوشیده و به سرکار رفتند. بدنبال این حرکت حدوداً ۱۵ نفر از کارگران را بعنوان عوامل محرک اخراج کردند. همزمان با قطع ناها قرار بود صبحانه نیز قطع نمایند. ولی در نتیجه این حرکت اعتراضی، از فردای آنروز به همه صبحانه داده شد. همه روز به تمام کارگران یک شیشه شیر می دهند. یکی از کارگران می گفت که این پیمانکار رنما از توبسره می خورد، هم از آخور، بدین ترتیب که هم مبلنی بعنوان پورسانت از بابت قرار دادهای سپاه می گیرد، هم بسا دزدی از دستمزد کارگران و کاهش آن به بیانهای چون دیر آمدن و یا ماه رمضان و غیره. تازه علاوه بر اینها مبلنی را که بعنوان دستمزد کارگران از سپاه می گیرد، بجای پرداخت فوری آن به کارگران، بمدت ۱۵ روز در بانک نگه می دارد تا آنها زود و همچنین از اعتبار آن استفاده نماید. به همین دلیل همیشه پرداخت حقوق کارگران با تاخیر صورت می گیرد و پرداخت حقوق یکی از خواسته های کارگران بشمار می رود.

## چند خبر از پارس الکتریک

از اوایل خرداد ماه، خط تولید تلویزیون ۱۲۰ اینچ به علت فقدان قطعات خوابیده است. همچنین در اوایل تیرماه خط ۲۴ اینچ و سفید نیز برای مدت نامعلومی تعطیل شده است. گفته می شود که این دو خط در اوایل شهریور ماه شروع به کار خواهند کرد. در سال گذشته نیز خط ۱۲۰ اینچ به علت فقدان لوازم و قطعات بمدت ۶ ماه از کار افتاده بود.

هفتم تیرماه به مناسبت مرگ "۲۲ تن"، مراسم سخنرانی در نمازخانه برگزار گردید و به همین جهت نیز ساعت یک بعد از ظهر، از طرف مدیریت کار تعطیل اعلام شد تا کارگران برای شرکت در این مراسم به نمازخانه بروند. اما اکثر کارگران از شرکت در این مراسم خودداری کردند.

## کارخانه های مباد: تا شیرات مبارزه کارگران کفش ملی

بدنبال مبارزه قهرمانانه کارگران کفش ملی، رژیم برای جلوگیری از تکسزار آن در مبارزه با کارگران دست به اقداماتی زد. از جمله آنکه مدتها بود که کارگران زامیا برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل با نوشتن طومار اعتراضات دیگر به مسئولان کارخانه فشار می آوردند. اما اخیراً پس از اعتصاب و نظرات شکوهمند کارگران کفش ملی مسئولان از ترس اینکه مبادا این مسأله در کارخانه های مبارزه با دزدی تکرار گردد خود را با اقدام به اجرای طرح طبقه بندی، البته بشکل تیمپ بند، نمودند. اما اجرای نیم بند این طرح موجب نارضایتی شدیدی میان کارگران گردید و همواره می گویند از سر مبارزات کارگران کفش ملی است که طرح را اجرا کرده اند.

## روایتی از جنبش‌های انقلابی ایران

بختیار را نمی‌خواستند، سرما به داران و مبریا لبیم را طرد میکردند، حتی سیگار فروش کنار خیابان و سراپا را داره شبت در صف مقدم فتح با دگانها و زندانها تفنگ بدست گرفته بود. طبقه‌کارگر، آنچنان که برآزنده موقعیت شخص تاریخی اوست، با طایلت، متحد و متشکل وارد میدان شد و سلاطنت را از صحنه تاریخ ایران برچید، و اینها طبقه‌کارگری بود که مبارز قهرمان آن سالها را مطلوب، منکوب و مرعوب دیکتاتور آریا مبری می‌پنداشت. چه شده بود؟ یا انقلاب یک پدیده ناگهانی، یک حادثه تصادفی بود؟ نه، حقیقت این بود که شرایط زندگی "خلق"، شرایط زندگی طبقه‌کارگر از مدت‌ها پیش زمینه انقلاب را فراهم میکرد. انقلاب نتیجه تحولات گذشته، و فعل و انفعالاتی بود که در تمام دوران دیکتاتور جریان داشت، انقلاب درخت تنومندی بود که سالیان دراز از خشم فروخورده محرومین تغذیه میکرد، از نفرت مردم از دیکتاتور و ظلم ریشه می‌گرفت و خود را در این یا آن خواست کوچک، در این یا آن اعتراض یا آن اعتصاب بروز میداد، گاهی خود را بصورت مبارزه عمومی برای ارزانتر کردن بلیط اتوبوس در سال ۴۸ نشان میداد، گاهی در ایستگاه‌ها وسوگواری عمیق توده‌های در مرگ تخته پهلوان، گاهی در حمایت از اعتصاب دانشجویان و گاهی در تسمخ "شوها" امنیتی "تاسی جلا" و کارگران، این طبقه پیشرو در تمام این سالها نه تنها در این مبارزه عمومی برای آزادی شرکت داشتند، بلکه به شیوه‌ای ویژه و ممتاز از دیگر طبقات برای حقوق طبقه خویش می‌جنگیدند. اعتصاب قهرمانانه چیت ری یک حادثه ممتاز و منفرد نبود، تنها پس از انقلاب بهمن فاش شد که چگونه آنها دهها اعتصاب، اعتراض و مقاومت کوچک و بزرگ را سازمان داده بودند.

مساله اساسی این است که سرنگونی دولت مستعمر و انقلاب برای توده‌های مردم، انقلاب و سوسیالیسم برای طبقه‌کارگر معمولاً ابتدا با کن مطرح نمیشود. مردم زبیش تصویری از انقلاب در ذهن ندارند، بسیاری از کارگران حتی به ایده سوسیالیسم هم فکر نکرده‌اند. توده‌های محروم با لایحی در شرایط فرونشست مبارزه حتی چشم اندازی از انقلاب ندارند، اما وضعیت‌های سرخوردگی است که محرومین را معرکه به خواست مبارزه برای این خواستها و امیدارد، از رنجی که می‌برند، از دهان بازخاسته‌شده که مانع می‌خواهد، از زنیای زمنندی روزمره آنهاست که مورد به مورد در خواستهایشان شکست می‌گردد و در مقابل نیا زخود، مورد به مورد با زورگویی و قلندری ما مورد دولت، با فساد و رشوه‌خواری او، با سی حقن کامل خود روبرو میشوند. و با بین ترتیب است که خواست‌های انقلابی و آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و سایر توده‌های مردم شکل می‌گیرد. آگاهی انقلابی طبقه‌کارگر و توده‌های مردم بتدریج در روند واقعیت شکل می‌گیرد. از درون زندگی آنهاست که مبارزه می‌جوشد، این درست برخلاف روندی است که روشنفکر می‌کنند. روشنفکران درک ضرورت آزادی و انقلاب و سوسیالیسم است که قاعدتاً در تشخیص تحولات روزمره زندگی می‌گردد. با درک منطق مبارزه طبقاتی و جهان بینی علمی است که او واقعات روزمره را تجزیه و تحلیل میکند. اما این جهان بینی هنگامی در دست روشنفکر به صلاح مبارزه طبقاتی مبدل میشود که او با زندگی واقعی جوش دهد، که او را با مبارزه روزمره کارگران و زحمتکش در هم بیا میزد و آن را در جهت آرمان عمومی انقلاب هدایت کند. در غیر این صورت همان روند منکوس درک او از واقعیت، همینکه او آگاهی به درک واقعیت میرسد و مردم از واقعیت به آگاهی سیاسی و طبقاتی دست می‌یابند، اما مصل جدایی او از واقعیت میشود و حتی او را به مقابله و ستیز با واقعیت و امیدارد. و این همان راهی بود که مبارزان چریکی سالهای ۵۰ طی کردند. آنها از انقلاب و سوسیالیسم تصویری اشتزاعی داشتند. آنها می‌خواستند که مردم به سهولت و صراحت، خودشان ایده‌ها و آرمانهای انقلاب را درک کنند و بسراي آنها به فداکاریهای بزرگ دست زنند و چون مردم را گرفتار مصالح روزمره خود میدیدند، منکر مبارزه روزمره آنها میشدند.

این سنت بی‌اعتنائی به مبارزه برای خواستهای موردی طبقه‌کارگر و توده‌های زحمتکش درجای ایران بنحوی ریشه دار حاکم است. چپ، مبارزه برای خواستهای بی‌واسطه را فرامی‌سپارد، تلقی میکند، سازمان کارگران حول خواستهای بی‌واسطه را بهما به تری دیونیونیونیسم و سندیکا لبیم نفی میکند، و خواستهای روزمره را برخشیای زحمتکش را بعنوان گرفتاریهای حقیقی

اکنون دیگر ضرورت اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی به حقیقتی تبدیل شده است که لااقل در حرف هیچکس جرات آنکارا ندارد، بی‌ویژه بداند علت که شرایط زندگی مردم ما زیر فشار استبداد دسی بندوبار رژیم مذهبی و فلاکت و تیره‌روزی ناشی از سیاستهای ارتجاعی آن، مدتی است زمینه‌های را فراهم آورده است که با هر جرعه میثاق دشمنه و ورگردد. هر حادثه، هر میسارزه خود را نگینخته توده‌ای که حول نیا زمنندی‌های روزمره برپا شود، هر مقامی که توده‌های کارگر و زحمتکش را در مقابل فشار رژیم سرکوبگران و مجریان امور دولتی بعمل آوردند، می‌توانند به تمام توده‌های ما موران دولتی منجر شود. این تمام مدت روزمره می‌توانند گسترش یا بدو به جنگی عمومی علیه استمگری مطلق فقه‌های جنایتکار تبدیل شود. در این شرایط نیروهای انقلابی و کمونیست که هنوز بشدت برآکنده اند و منفرد عمل میکنند با خود سیرسند، در این جنگ انقلابی ما چگونه باید عمل کنیم؟ در مقابل درخواستهای منفرد و جزئی توده محروم که فقط محدود است به سیر کردن شکم در مقابل غارتگران اموال و حفاظت از جان در مقابل شکارچیها، چه موضعی باید اتخاذ کنیم؟ چطور به مردم بگوئیم برای سیر کردن شکم، برای حفظ جان با بدرژیم را سرنگون کرد؟ یا بدو رزوازی غارتگر را منسوب کرد، یا بدو سرما به داری جنگید؟ آیا می‌توانیم اکنون توده‌کارگر و زحمتکش را به مبارزه تا پای جان فراخوانیم؟ صف متحدان ما کجاست و نیروهای دمکرات و انقلابی دیگر را کجا باید جای داد؟ عمل آنها را چگونه باید متحد کرد؟ یا بورژوازی سلطنت طلب یا جمهوریخواه که هم با مردم و هم با ولایت فقیه مبارزه میکنند چطور باید جنگید؟ ما با دولت متحدان خود ما را بیرونی را جان نیا برانیم! چه کنیم که صفوف دشمن متحد و صفوف ما متفرق نشود؟ نگیند که دشمن را تشخیص ندهد و با آن متحد شویم! اینها و دهها سوال از این نوع است که اکنون باید ذهن هر مبارز کمونیست را به خود مشغول کند که به جنبش توده‌ها، نه به جنبش فرقه‌ها می‌اندیشد. اما متاسفانه علیرغم فشار سنگین واقعیت و علیرغم پذیرش همگانی ضرورت اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی در حرف، عملیاتی از گروه‌های انقلابی و همچنین فرقه‌های شبه سوسیالیست در راه تلاش برای اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی در جهت سازماندهی جنبش توده‌ای سنگ می‌اندازند، چرا که گروه‌گراشی و گروه‌بازی، فرقه‌گراشی منحط به درخت تنومند (هر چند پوسیده) تبدیل شده که نمیکند ردا بین قبیل گروهها جنگ را ببینند و به جنبش توده‌ای بیندیشند.

اکنون که جمعیت عظیم کارگران و محرومین حتی اقشار متوسط از هر طرف در محاصره ظلم و بیعدالتی رژیم قرار دارند و زیر فشار سرکوب سنگین رژیم، مبارزه برای درخواست‌های فوری و مقام و مت در برابر تاج و زبده حقوق اولیسه و سطح زندگی مردم و مقام و مت در برابر گسیل به کشتارگاههای جنگ به مقدم ترین راه شکستن محاصره دشمن تبدیل شده است، سازمان دادن مبارزات توده‌ها در راه نیا زمنندی‌های فوری و سازمان دادن مقاومت توده‌ای در برابر جرنج ارتجاعی و وظیفه منتهی کمونیستهاست. کمونیستها که با ایده همیشه بهما به نماندیده منافع کل جنبش عمل کنند، با ایده‌های عملی همگاری با نیروهای غیر پرولتری و اصول حاکم بر مناسبات جنبش پرولتری و جنبش دمکراتیک را روشن کنند، سازمان ما که با لایحی در دوره پس از سرکوب ۶۰ مسئولانه تلاش کرده است در مقابل فرقه‌گراشی رایج، اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی را بطرف پایه توده‌ای و جنبش واقعی مردم جهت دهد، گسترش اعتراضات توده‌ای و افزایش جنب و جوش مردم، مضمون و سطح درخواست‌های فوری را طی قطعنامه‌هایی با دقت و صراحت روشن نمود. (۱) در اینجا درخواست‌های منفرد، محورهای اصلی برخورد کمونیستها به آن، انحرافات رایج در "چپ" در برخورد به درخواست‌های فوری و راستای برخورد ما به اتحاد عمل‌های موردی مورد بررسی قرار میگیرد.

### درخواست‌های فوری و موضوع امتناع

مبارزان چریکی سالهای ۵۰، علیرغم عشق عمیق به "خلق"، منکر وجود مبارزه همین "خلق" با دیکتاتور آریا مبری بودند. آنها معتقد بودند مردم به دیکتاتور تسلیم شده‌اند. اما وقتی شعله‌های انقلاب ۵۷ شعله ور گردید، تمام کشور جوش آمد، حتی عقب مانده ترین لایحه "سیاسی" شده بودند و نسه تنها محمدرضا شاه، بلکه سلطنت را نمی‌خواستند، شورای سلطنت را نمی‌خواستند،

که اگر او نخواهد زندگی کند، جامعه سرما به داری با بدبیمبر، تشخیصی کسه محرک اصلی مبارزه و سرای دیکتا توری پرولتا ریاست، وظیفه احزاب کمونیست، گسترش، تعمیق و متحد کردن مبارزه حول این درخواست های مشخص است: (۲) قطعنامه سبب مؤکداً تصریح میکنند که درست در دوران انقلابی کثونی، درخواستهای بیواسطه نقش عمده تری برای نیل به کمونیسم بسازی میکنند:

"مخالفتهائی که با درخواست های منفرد بعمل می آید و ادعا های مبتنی بر اینکه مبارزه برای درخواست های منفرد، مبارزه ای رفرمیستیسی است همین ناشواری در درک اصول حاکم بر فعالیت انقلابی است، دوران کثونی، دقیقاً بدان علت انقلابی است که جزئی ترین تقاضا های طبقه کارگر با تمام جامعه سرما به داری هماهنگ نیست، و بنا بر این مبارزه برای این تقاضا ها به مبارزه برای کمونیسم پیوند می خورد." (۳)

در کشور ما، نه تنها مطالبات فوری طبقه کارگر، بلکه جزئی تری در درخواست ها و اولییه ترین حقوق بشری اکثریت عظیمی از تئیدستان شهر و روستا مستقیماً با نظام سرما به داری در تناقض قرار داده شده است تا سقوط ولایت فقیه بلکه تا هنگامی که سرما به داری برای بران حاکم است، از برخورد آنها با رژیم مدافع سرمایه جرقه ها فروزان خواهد شد و درست از آنجا که تنها انقلاب اجتماعی ضد سرما به داری است که وظایف دمکراتیک انقلاب را حل خواهد کرد، کمونیستها نخواهند توانست بدون سازمان دادن مطالبات فوری آنها، انقلاب پرولتری را به پیروزی برسانند. لنین در همین رابطه بود که در پاسخ تروتسکی نوشت:

"اگر تروتسکی در از گوا حلالی نوسد که... گشیش گابن تنها یکبار میتوانست پدید آید"، که "دیگر جاشی برای گابن دوم نیست"، بدان علت است که و بیبوهه گوست، اگر در روسیه جاشی برای گابن دوم نبود، برای یک انقلاب کامل حقیقتاً "کبیر" نیز جاشی وجود نداشت." (۴)

حلقه به حلقه خواستهای منفرد کارگران و زحمتکشان را محکم به دست گرفتن، سازمان دادن توده ها حول آنها، ارتقاء آگاهی آنها از طریق حرکت زنده و فعال خودشان، گسترش هر چه بیشتر دامنه این مبارزه، تعلیم و تربیت توده کارگر و زحمتکش در جریان این مبارزات و هدایت مبارزات سمعته مقابله با کل دولت بورژوا و کل نظام سرما به داری و استقرار دیکتا توری پرولتا ریاست این است وظیفه اصلی و دائمی و رسالت تاریخی مبارزین کمونیست، همیشه و در هر حال.

### رفرمیسم و خواستهای موردی

در سازماندهی خواستهای بیواسطه خطری که بیش از همه جنبش را تهدید میکند، نگرش رفرمیستی به مبارزه است، رفرمیستها مبارزه سرای خواستهای بیواسطه را در نهایت، به تحمیل املاحت بر طبقه بورژوا محدود میکنند، بهمین دلیل در هر مبارزه برای درخواست های منفرد، روش آنها منجر میشود به ارتقاء و تاملین اصلاح مربوطه، برای کمونیستها با انعکس مبارزه برای خواستهای منفرد وسیله ای است برای کشانیدن توده ها به صحنه مبارزه، ارتقاء آگاهی آنها و همه گیر کردن جنبش توده ای، برای رفرمیستها بر آوردن شدن خواست هدف است، بهمین دلیل است که با روش آنها یک مبارزه منفرد، همچنان منفرد باقی میماند و بدیهی است خواست منفرد هر قدر هم ارتقاء پیدا کند، بخودی خود نمیتواند انقلاب را سازمان دهد، در یک کلام میتوان گفت برای رفرمیستها ارتقاء املاحت هدف است، برای کمونیستها ارتقاء جنبش اصل است، رفرمیستی شاه و واکشن حزب توده نسبت به آن در این مورد مثال روشنی است، بدیهی است رفرمیستها بر مبنای املاحت روستا هسای کشور بعمل می آورد و همین امر بود که زنانوان توده ای املاحت عقب نمیشنند، با بدبیمبرای توده دهقان ما هیت سرما به داری را نه املاحت و نتایج و خیم آنرا برای روستا های ایران شرح میدادند، حقیقتی را که چند سال بعد روستائیان زحمتکش را به خانه خرابی کشانند، کمونیستها به نیروی این حقیقت میتوانستند برای نوا قعیت تلخ فائق آیند که بسیاری از روستائیان مجذوب "مراحم شها نه" شده بودند.

کمونیستها تلاش میکنند هر مبارزه موردی دمکراتیک و انقلابی را در راستای مبارزه برای سوسیالیسم هدایت کنند و نشان دهند که چگونه تنها کار مزدوری و سرما به داری هست طبقه کارگر و توده های زحمتکش آزاد نخواهند شد و املاحت کارگری بجز بهتر کردن شرایط بردگی از پیش نخواهند برد، لنین در توضیح تفاوت برخورد رفرمیستها و کمونیستها با خواستهای فوری طبقه کارگر میگوید:

"رفرمیستها میکوشند جنبش را تجزیه کنند و کارگران را بفریبند، آنها

زندگی خرده بورژوا تحقیر مینمایند و در واقعیات زندگی، بدنهال حوادت بزرگ روزمباری میکنند، کیخمنی میمیرد؟ کی رژیم اوژگون میشود؟ کسی انقلاب بهمین تکرار میشود؟ و... و در آن روزهای بزرگ کدام خط و یا حتی کدام آیدئولوژی ها بهم زندیکند و میتوانند با هم ائتلاف کنند، کدامها بیبنا بیبنا اند و کدامها فدا انقلابی! و تا آن روز مسعود فرابرسد، در بیله آیدئولوژی خود نشسته اند و با عبارت برداری های بوج و توخالی برضامت دیوار ره آنسی - افزایشند، هواداران خود را بهم نزدیک یا از هم دور میکنند و اینکار را ائتلاف و اتحادیا مبارزه میخوانند، برای اینکه مستقیم انقلاب و سوسیالیسم را در آغوش کشند، اولین واسطه ای که حذف میکنند جنبش واقعی توده ای است!

بخودی خود عیان است که این روش سرا با ما رکیسم ضدیت دارد، بین امروز تا انقلاب و سوسیالیسم خلا نیست، مبارزه روزمره حول درخواستهای روزمره این فاصله را پر میکند، هر چه جنبش بیشتر در حالت تداقی با سده، اهمیت خواستهای بی واسطه بیشتر است و در بسیاری موارد مضمون کاملاً ساده و ابتدائی دارد، در همین فاصله سالهای ۶۶-۶۰ با اینکه علیرغم کاهش مبارزات، شرایط انقلابی در جامعه ما تدام دارد، مضمون خواستهای بیواسطه توده های کارگر و زحمتکش اغلب جزئی و ابتدائی بود و علیرغم ابتدائی بودنش به کشمکش های بزرگ هم تبدیل شد، شورش افسریه بخاطر قطع آب و برق ایجا شد، حتی ساختن مسکن در نواحی بیگانه از نظر رژیم غیرمجاز است و تقاضای آب و برق برای این خانه ها، شورش های بزرگ در شهرک های حاشیه شهر را ایجا کرد، تا کسی را نان و مینی بوس را نان، بخاطر کمبود بنزین یا لاستیک دست به اعتراض زندند؛ استادیوم آزادی در جریان مبارزه دو تیم فوتبال به خروش آمد؛ دهقانان در مقابل قطع آب برای آبیاری زمینهای زیرکشتشان، در مقابل فروش اجباری کالاه دولت، برای انحلال شسورا و انجمن های فرمایشی به حرکت آمدند و جالب آنکه مضمون خواستهای کارگران حتی از اینهمه پائین تر و عمدتاً حول دفاع از سطح دستمزد، مقاومت در برابر اخراج یا اعزام به جبهه بود و علیرغم این، مبارزه کارگران در میان مبارزه سایر اقشار ربعلت همستگی، قانومندی و تداومش ممتاز و پررنگ بود و مانند خط سرخی مبارزه و مقاومت در برابر ولایت فقیه را تدام بخشیده است، هر مبارز کمونیست که کمترین احساس مسئولیت نسبت به انقلاب و سوسیالیسم داشته باشد، با بدبنا بندبند این مبارزه روزمره جوش بخورد، اگر قرار باشد سرو کله کمونیستها تنها بهنگام حوادت بزرگ پیدا شود چه تفتی است بین آنها و نا جیان خیرخواه و شرتیزانسانه های خلق، کمونیستها حقانیت وجود و اقدام خود را از تدام و ضرورت تاریخی مبارزه طبقه ای میگیرند و موظفند که در لحظه لحظه آن حضور داشته باشند، وگرنه ماف و ساد میتوان گفت، هر چه میخواهند باشد، اما کمونیست نیستند.

کمونیستها میدانند اگر ضرورت هست، حاد هت و با لعکس وجود حوادت نشانه ضرورت تحول تاریخ، نشانه تدام و مستمر مبارزه است، کمونیستها خواستهای بی واسطه کارگران و توده زحمتکش و هر مبارزه منفرد آنها را صحنه آزمونی بشمار می آورند که از طریق شرکت فعال در آن میتوان آگاهی توده ها را ارتقاء داد، مصالح لحظه ای را بطرف آرمانهای نهائی انقلاب سوق داد، مبارزه را گسترش داد و راه عمومی را در جهت تغییر واقعیت سازماندهی کرد.

از نظر کمونیستها سازمان دادن انقلاب اجتماعی در آینده، مستلزم در بیش کشیدن درخواست های فوری از هم اکنون و سازمان دادن کارگساران و توده های زحمتکش حول این خواستها از هم اکنون است، و با انعکس امتناع از سازمان دادن درخواست های فوری، امتناع از نقش رهبری و هدایت در سازمان دادن انقلاب اجتماعی است، در راستای همین اصل کنگره سوم انترناسیونال کمونیست، قاطعانه با انحرفات مشتمل بر امتناع از شرکت در مبارزه برای درخواستهای منفرد مشخص مرز بندی میکنند و طی قطعنامه ای تاکید میکنند که ضرورت با فشاری بر استراتژی انقلابی.

"... بدان معنی نیست که پرولتا ریاست با بدبیمبرای درخواست های عملی فوری را تا زمانی که عقب بیفکنند که دیکتا توری اش را تثبیت کنند." و "اگر توده ها متقاً عدشوند که زندگی شان نمیتواند ادامه یابد، مگر آنکه درخواست هایشان اجابت شود، آنگاه مبارزه حول این موارد به یک جنگ مستقیم علیه قدرت تبدیل خواهد شد..."

حتی قبل از آنکه توده های وسیع آگاهی یافته به ضرورت دیکتاتوری پرولتا ریایی بپرند، میتوانند نسبت به هر یک از درخواست های منفردشان واکنش نشان دهند، هر چه توده های وسیع تری به مبارزه حول این درخواستها کشیده شوند، هر چه بیشتر تقاضا های توده ای در تناقض با نیازهای جامعه سرما به داری قرار بگیرد، طبقه کارگر به تشخیص این واقعیت نایل خواهد آمد



انقلابی تر باشدیم" را پیش ببریم. ما با انقلابیگری یک دمکرات گسته از با به طفاقی که تحت تاثیر جملات زیبا قرار میگیریم، با الفاظ و شعارهای ارزان جلوه می- فروشند حتی نمیخواهیم در مسازیا شیم. برعکس ما به این انقلابی گری همیشه به نظر انتقادی خواهیم نگریست. ما مفهوم واقعی کلمات، محتوای واقعی رویدادها، سزگ آرمانی شده را، فاش خواهیم ساخت. و حتی در داغ ترین لحظات انقلاب نیا زیبا بی هشیا را نه طبقات و تما یزات بین طبقات را خواهیم آموخت. (۶)

اگر از نزدیک به مرزبندی افراطی فرقه ها در اتحاد عمل دمکراتیک جول خواستهای منفردی و واسطه نگاه کنیم، جوهر فذ جنبشی آنرا میتوانیم بلافاصله مشاهده کنیم. در خوش بینانه ترین حالت، این مرزبندی هساراه اتحاد عمل را فقط برای پیشروان کمونیست بازمیگذارد. اما پیشسروان کمونیست یا با بدد رجزبنا منمشکل شوندا اگر شرایط برای تشکیل حزب مهیا نیست و جنبش دوران محافل را میگذراند، حداکثر این محافل در درون مرزهای مجاز آنها برای اتحاد عمل قرار میگیرند. اما کمونیستهای مبارز در هر اتحاد عمل، اتحاد دپرولتاریا و توده های زحمتکش را در نظر دارند و نه اتحاد محافل پیشرو. در همین رابطه بود که لنین خطاب به کمونیستهای "چپ" آلمان نوشت:

"... وظیفه دوم... که عا رتست از توانایی نزدیک ساختن توده های به وضع جدیدی که در با شدی پیروزی پیشا هنگ را در انقلاب تا مین نماید، نمیتوان بدون از بین بردن آئین پرستی خشک منزنا نه چپ و بدون رفع کامل اشتباهات آن و خلاصی از این اشتباهات انجام داد.

تا زمانیکه از جلب بسنا هنگ پرولتاریا بسوی کمونیسم سخن در میان بود (و تا حدودی که هنوز هم سخن از آن در میان است) تا آن زمان و تا آن حدود کار ترویجی در جای اول قرار میگیرد، حتی محفلهایی هم که تمام نقاط ضعف محفل با زی را در سردارند، در این مورد مفیدند و تا بیج شمر پیش میدهند. ولی هنگا میگه از فعالیت عملی توده ها و جا سا کردن (هر آینه چنین اصطلاحی جایز باشد) ارتش های چندین میلیونی و آرایش کلیه نیروهای طبقاتی جامعه معین برای نبردنها شی و قطعی سخن بمیان میآید. آنگاه دیگر تنها بسا ورزیدگی تسلیماتی و تنها با تکرار حقایق مربوط به کمونیسم "خالص" هیچ کاری از پیش نمیرود. اینجا دیگر سروکار ما با ارقام از یک تا هزار نیست که در ماهیتا مرمیغ و یا عضو گروه کوچکی که هنوز توده ها را رهبری نکرده است با آن سروکار دارد؛ اینجا سروکار ما با میلیونها و دهها میلیون است. سئوالی که ما در اینجا باید از خود سکنیم تنها این نیست که آیا پیشا هنگ طبقه انقلابی را متقا عدا ختایم یا نه، بلکه علاوه بر آن اینست که آیا نیروهای دارای تاثیر تاریخی موجوده در کلیه طبقات و حتما در کلیه طبقات جامعه معین بدون استثنا، طوری جا بجا شده اند که نبرد قطعی کا ملا زمانش فرا رسیده باشد..." (۷)

اما فرقه های ما حفظ پیروان و هواداران چند صد نفری و حتی گاهی چند ده نفری را که "شما رهای مدروز و ارزان را می پسندند" یا لاترا مصالح توده های میلیونی میدانند. البته کمونیستها در اتحاد با نیروهای دمکرات همواره پرولتاریا را متما یز میکنند ولی هدف از این کار آن نیست که پرولتاریا را از دیگر اقشار انقلابی منزوی و منفرد کنند، بلکه معکس برای آن است که پرولتاریا را در رأس جنبش دمکراتیک قرار دهند و برای اینکار با بد تلاش کنند خواه استهای دمکراتیک منفردی و واسطه قشار غیر پرولتری را نیز ما زمان دهی کنند. جنبش را هر چه بیشتر توده ای کنند، اقشار بیشتری را به مبارزه یکشاندوز مینه را برای جنبش همگانی فرا هم کنند. در مورد سازماندهی خواستهای منفرد، یکسا ردیگر فرمیسم و آنرا رژیم جداگانه طلب چون دوروی سکه، ما هیت واحدی را بنمایش میگذارد و هر دو بجای وسیع تر کردن مبارزه، جنبش را به خواست منفرد محدود آنرا منزوی میکنند. اولی با محدود کردن انقلاب به فرم دومی با طلب حداکثر خواستهای جنبش منفرد و هر دو بجای ارتقاء جنبش، نفس اصلاح آن را هدف می گیرند. ما هیت واحد فرمیسم و ما کسیمالیسم خود را بصورتی گوناگون نشان میدهند. مثال مشخصی از تجربیات همین دوره اخیر را در نظر بگیریم. در بزرگداشت اول ماه مه، یکی از فرقه های شبه سوسیالیست بطور ضمنی اعلام کرد که چون این روز مخصوص کارگران است، فرقه آنها نمیتواند با نیروهای دمکرات در آن اتحاد عمل داشته باشد. پشت این ژست "چپ نما" چه نهفته بود؟ یک سبب پنداشتن یک خواست کا ملاد مکرراتیک با اهداف سوسیالیستی. در همینجا است که ما هیت جا روجنال های "چپ نما" فرقه گرا به فوریت خود را نشان میدهد. معرفی کردن یک درخواست دموکراتیک بعنوان هدفی سوسیالیستی اقدامی است حتی "راست" تر از شیوه عمل فرمیست ها ولی فقط خود را پشت ژست انقلابی

را با اعطای امتیازات کوچک بفریستند، ولی کارگران با مشاهده عدم حقانیت فرمیسم، از فرم ها در جهت گسترش و تعمیم مبارزه طبقاتی استفاده میکنند...

... ما رکیست ها، بدون یک لحظه تاخیر، مقدم بر همه در جهت استفاده عملی از فرم ها، و در جنگ برای تحصیل فرم ایستاده اند... کارگران ما رکیست مقدم بر آنحلال طلبان، بطور مستقیم، بدون وقفه و "روز به روز" در فعالیت های تبلیغاتی، سازماندهی و مبارزه برای فرم و استفاده از آن درگیر هستند. ما رکیست ها بدون از دست دادن حتی یک "امکان" برای تحصیل و استفاده از فرم، بطور خستگی ناپذیر تلاش میکنند هر قدم برای فرمیسم را نه تنها محکوم نکرده بلکه از طریق تبلیغ، آژیتاسیون و مبارزه اقتصادی توده ای تقویت کنند، با لعکس، آنحلال طلبان... فقط جنبش طبقه کارگر را از سازماندهی محروم میکنند. (۵)

در مبارزه برای هر خواست منفرد، متحد کردن توده ها، تشکل دادن آنها، ارتقاء آگاهی آنها، مطلع کردن سایر بخش های کارگران و زحمتکش از این مبارزه و به حمایت و داشتن آنها و تلفیق اصولی خواستها با منافع آتی جنبش، اصول حاکم پرورش کمونیستهاست و کمونیستها در عین مبارزه برای فرم با بدقا طفا نه ترا همیشه با فرمیستها که مبارزه را محدود به خواست منفرد میکنند بجنگند.

### ما کسیمالیسم و خواستهای موردی

روشنفکران چپ که سالیان در از مبارزه برای خواستهای موردی را تحقیر کرده و از شرکت در آن امتناع میکردند، کا ملا طبیعی است که وقتی هم به شرکت در مبارزه برای خواستهای منفرد رضایت میدهند، میخواهند تمام درخواستهای انقلاب را یکجا به جنبش منفرد تحصیل نمایند. همه یا هیچ. قانون اساسی خود بورژوازی شتا بزده و ناپیگیر است. آنها در مبارزه برای هر خواست موردی لیست طویلی از خواستهای دمکراتیک و انقلابی را ارائه میدهند که اغلب تمام مضمون برنامها را شامل و حتی گاهی مضامین سوسیالیستی را در بر دارد؛ از طرف دیگر در جنبش ما رسمی که بشدت رایج است آنست که در اتحاد عمل بین کمونیستها و نیروهای غیر پرولتری و حتی در اتحاد عمل نیروهای دمکرات برای یک خواست موردی آنقدر مرزبندی میکنند که عملا اتحاد عمل برای سازماندهی خواستهای بی واسطه غیر ممکن میگردد. این برخوردهای حداکثر طلبانه و این مرزبندی های مصنوعی با چنان الفاظ برطمسراق و انقلابی نما یا نه و پرسروصدائی صورت میگیرد که ما هیت این برخوردها در پرده میمانند، در حالیکه این برخوردهای افراطی در جوهر خود اغلب غیر سیاسی، منخط و حتی فرمیسم ناب است و در هر حال بنگر نقش توده ها در انقلاب است. بهمین دلیل کمونیستهای مبارز با بد پرده از روی این لفاظی های چپ نما بردارند و جوهر واقعی آن را بنمایش گذارند. ما در اینجا آن انحرافات را مورد بررسی قرار میدهم که سبب از همه در جنبش خودمان رایج است.

جداشی کا مل از جنبش واقعی توده ها، میراث نامطلوبی که از خلیق گرای انقلابی دهه هایجی ما ندیس از شکست سال هجده فرقه گراشی منخطی تبدیل شد. در طول تاریخ، این یک خصالت اساسی برای فرقه ها بوده است که علایم، نشانه ها و سنتهای را تا حد آیه های آسمانی ارتقاء دهند تا پیروان خود را حفظ کنند. این مردم در مورد فرقه سیاسی صادق است هم در مورد فرقه غیر سیاسی. اگر سیک هندی شیوه لباس پوشیدن و آئین مذهبی خود را حفظ میکنند، فرقه سیاسی هم آیه های مذهبی خود را دارد. در جنبش فرقه گرای ایران پس از انقلاب هر چه انقلابی تر نما یا ندن خود، بکلی سازشنا پذیر نما یا ندن خود، بکلی خطنا پذیر و انتقادنا پذیر نما یا ندن خود یک وسیله اصلی حفظ هواداران و حفظ فرقه خود است. سوسیالیسم و انقلاب را در دهان قرقسره کردن و هیچ عملی در جهت سازماندهی توده ها و انقلاب انجام ندادن؛ این یک مشخصه اصلی فرقه های ما است. اما با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمیشود. سوسیالیسم و انقلاب را در جنبش واقعی توده ها، چه بسیار موارد با بد از طریق سازش کردن و اجتناب از انقلابی نمائی کا ذب سازمان داد. وقتی بار دوس از رهبران سوسیال دمکراسی روسیه نوشت: "اگر ما می خواهیم پرولتاریای انقلابی را از جریبهای سیاسی دیگر مجزا نگه داریم، ما باید بگیریم از نظرایدئولوژیک در رأس جنبش انقلابی قرار بگیریم" لنین در جواب با نوشت: "این درست است، اما وقتی او ادا مه داد: "و از همه انقلابی تر باشیم" لنین پاسخ داد: "این نادرست است... تحت چنین شرایطی ما، سوسیال دمکراتها هرگز نمیتوانیم هرگز نمائی خواهم شما را زهد



بیش برده‌ها رزّه طبقا تی پرولتا ربا و متحدانش یعنی کمک به ما لاسردن آکا هی طبقا تی و افزایش سا زماندهی طبقا تی آن، قرار داشته‌باشند. کمیتترین در این باره رهنمود صریح و مشخص دارد. کنگره سوم کمیتترین در همان حال که اهمیت سرنوشت سا زخا ذبرنا مه انتقالی را تا کیسه می‌کرد، در رابطه با مبرزه برای مفا دبرنا مه حدقل چنین رهنمود داد: "تا زمانی که تنها سبب نبروها شی که امروزه وجود دارد ربه پرولتا ربا اجازة نمی‌دهد اجرای برنا مه شورائی خود را در دستور روز قرار دهد، پرولتا ربا از مطالبات جزئیستی پشتیبانی کرده و خود آنها را مطرح می‌کند... با ید

مبارزه برای سوسیا لیسم را برخواهد فروخست و اینکه ما به هر قیمت در این جهت کار می‌کنیم" (۱) احتمالی که لنین از آن سخن می‌گوید در عصر کنونی بیش از پیش به واقعیت نزدیک می‌شود و درست بهمین دلیل مبارزه برای سوسیا لیسم می‌باست در پیوند تنگاتنگی با مبارزات روزمره و برای تحقق خواسته‌های حدقل قرار داشته‌باشد و مهمتر از آن مسیر حرکت آن را تعیین نماید. کنگره سوم کمیتترین در باره این امر چنین آموزش میدهد: "عصر کنونی دقیقا بدین سبب انقلابی است که معمولی‌ترین تقاضاهای توده‌های زحمتکش با ادا مه مستمرجا معسرما یسه‌دهاری

در بخشهای پیش بدفعا تا اثاره کردیم که چگونه با ورود ربه عصر جنگهای داخلی و انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه‌داری به سوسیا لیسم، تقسیم‌بندی برنا مه انقلابی کمونیستی به دو بخش "حدقل" و "حداکثر" به لحاظ تاریخی منسوخ شده و مطالبات انتقالی برای گذار بدون وقفه به سوسیا لیسم در مرکز برنا مه انقلابی قرار گرفته است. علاوه بر آن گفتیم که این امر یعنی رهبا کردن تقسیم‌بندی کهن بمعنای دست‌شستن از خواسته‌های حدقل نیست و در حقیقت امر مطالبات برنا مه حدقل (که ناظر بر یک جمهوری دمکراتیک بورژواشی است) بعنوان بخشی از درخواستهای

## علیه فرمیسم: در نقد نظرات "اکثریت"

بخش ششم: خواسته‌های جاری و حدقل. و مبارزه انقلابی

مبارزه فاطمی را برای حداکثر دمکراتیکه کردن رژیم سیاسی آغاز کرد تا عناصری که از لحاظ اجتماعی و سیاسی ارتجاعی‌ترین عناصرند از هرگونه پشتیبانی محروم شوند و آزادی تشکیلات کارگران که به آنها اجازه میدهد برای منافع طبقاتی خود (خواست جمهوری دمکراتیکه، اصلاحات ارضی، اصلاح سیستم مالیاتی، سازماندهی دستگاه اداری که بر اساس خود حکومتی وسیع پایه‌گذاری شده‌باشد، قانون کار، حمایت از اطفال، مادران و نوزادان و غیره) مبارزه کنند، ضمانت شود. طبقه کارگری در سرزمین ترکیه مستقل هم از آزادی تجمع بهره‌مند نیست و این می‌تواند نشانه مشخصه رفتاری تاخا ذده توسط ناسیونالیست‌های بورژوازیست به پرولتا ربا باشد. (۲) روشن و واضح دیده می‌شود که کمیتترین بدون آنکه از روی وضعیت موجود صف‌آرایی طبقاتی بسپرد و خود را دستخوش ماجراجوشی‌های خرده بورژوازیانه بکند، مدام توجه را به سوی ضرورت تلاش برای فراهم آوردن بیشترین آزادی برای طبقه کارگر سوق میدهد. لنین با رها و بارها در خصوص این امر هشدار داده بود که هر نوع تاکتیک و هر نوع اتحاد عمل می‌باست تنها در جهت ضربه زدن به دشمن برای کسب امکانات و فضای گسترده‌تر برای مبارزه مستقل طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش هدا یت شوند.

خلاصه کنیم. منطق حاکم بر مبارزه دمکراتیک پرولتا ربا عبارتست از گسترش هر چه بیشتر دمکراسی انقلابی برای ضربه زدن و درهم شکستن دستگای ارتجاعی و بوروکراتیک و افزایش آکاهی سیاسی و تشکل طبقا تی توده‌های کارگران و زحمتکشان به قصد سازماندهی اقدام مستقل توده‌های انقلابی و تدارک انقلاب اجتماعی.

در مقابل این روش انقلابی مبارزه پرولتری برای خواسته‌های جاری و حدقل، روش لیبرال دمکراتیک نیز وجود دارد. این روش از آنجا که مسئله تکامل به سوسیا لیسم برایش تنها روی کاغذ مطرح است (در صورتیکه پوشش چسب به روی لیبرالیسم خود کشیده‌باشد، مانند تیلدیسف توده‌ای) به مفا دبرنا مه حدقل به مثابه یک کل که حداکثر فرمی بمنظور ادا ده کردن شرایط مبارزه برای انقلاب اجتماعی است برخوردار نکرده و اجزای برنا مه حدقل را جدا از هم دیگری نگرد و هر یک

در انطباق نیست و بنا بر این مبارزه برای این مطالبات الزاماً به مبارزه برای کمونیسم تکامل می‌یابد. (۳) معنای این عبارات بهیچ وجه جایگزین مبارزه مستقیم برای سوسیا لیسم با مبارزات جاری نیست بلکه نشان دهنده خط راهنمایی است که می‌باست در این مبارزات روزمره مورد نظر باشد. چرا این امر اهمیت دارد؟ برای اینکه برنا مه حدقل در کلیت خود یک فرم است یعنی از چارچوب نظام سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود حال آنکه هدف مبارزه پرولتا ربا یعنی برقراری سوسیا لیسم است. درخواست انجام فرم پیش‌بینی شده و بیان شده در مفا دبرنا مه حدقل تنها بدین منظور است که راه را برای عبور هر چه سریع‌تر و هر چه مستقیم‌تر به فاز عالی تر مبارزه یعنی مبارزه برای برقراری سوسیا لیسم نزدیک کند. درست بهمین جهت مرکزی‌ترین خواسته‌ای که در این چارچوب مورد مداخله پرولتا ربا قرار می‌گیرد مسئله برقراری هر چه گسترده‌تر دمکراسی است چرا که دموکراسی بورژواشی مناسب‌ترین شرایط تکامل مبارزه همه‌جانبه، گسترده و آشکار پرولتا ربا علیه بورژوازی را فراهم می‌نماید. هر چه قدر این دموکراسی گسترده‌تر باشد پرولتا ربا آزادی عمل بیشتری خواهد داشت و سازماندهی خود را مستحکم‌تر، فراگیرتر و ستوارتر برقرار خواهد کرد و امکان آموزش سوسیا لیسم در وسیع‌ترین شکل خود به کارگران سازماندهی خواهد بود. آموزشی که بدون آن سخن گفتن درباره رهبری طبقه کارگر در مبارزه بی‌معناست. و آنچه این حقیقت بر هر کمونیستی واضح است که در جامعه بورژواشی هر نوع بندوبست و قید و بند بر شرایط و امکانات دموکراتیک پیش از همه و بیش از همه مبارزه برای رها کردن هدف می‌گیرد چرا که طبقه بورژوازی آگاه به منافع خود و گوین خود را خوب می‌شناسد. این را غریزه طبقاتی هر سرمایه‌داری به او می‌آموزد. برای همین هم بلشویکیها در مرکز مطالبات دموکراتیک خود این شعار را ک کرده بودند: "آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات و تشکل". کمونیستها در مبارزه دموکراتیک به این شعار رنگاه می‌کنند و قصد تحقق آن را دنبال می‌نمایند.

با توجه به چنین منطقی است که کمونیستها به مسئله تاکتیکی برخورد می‌کنند. تاخا ذده هر تاکتیکی از طرف کمونیستها، با ید تنها در جهت

جاری و مشخص می‌باستی در کنار استخوان بنسندی اصلی برنا مه انتقالی مطرح گردد. بویژه در ایران که برخی از اصلی‌ترین اصلاحات بورژوازمکراتیک هنوز در عرصه سیاست بوقوع نیپوسته است، عدم توجه به خواسته‌های که این گونه فرمها و تغییرات در چارچوب نظام بورژواشی را هدف می‌گیرد به ندادن بهای لازم به مبارزه برای دمکراسی و نهادهای توده‌ای دمکراتیک منجر خواهد گردید. تجربه جیب پوپولیست که عملاً مبارزه برای دمکراسی را رها کرد و در برابر نیروهای شبه‌فدائیمپریالیستی رژیم روحانیت حاکم خلع سلاح شد، می‌باست بیهوده حدکا فی گویای این امر باشد که هرگاه در رابطه با خواسته‌های برنا مه حدقل توجه وسایماندهی لازم صورت نگیرد چه تاوان عظیمی را جنبش کارگری و کمونیستی خواهد برداخت. اما چه فرمیست که اساساً کاری با برنا مه انتقالی ندارد و با طرح برنا مه مسسه ملی و دمکراتیک عملاً در چارچوب برنا مه حدقل (آنهمها منظور که دیدیم بدون تاکید بر جمهوری و نهادهای دمکراتیک) باقی‌مانده است. در زمینه مبارزه برای خواسته‌های حدقل که اساس برنا مه اش را تشکیل می‌دهد نیز به شیوه‌ای غیر انقلابی و جیبونانه "مبارزه" می‌کند و با تقدم قائل شدن به امر "اتحاد نیروهای دمکرات" بر مبارزه مستقل توده‌ای، عملاً با به آسیاب ارتجاع می‌ریزد.

مبارزه برای خواسته‌های جاری و حدقل چه اهمیتی برای پرولتا ربا دارد؟ یا تنها هدف دفاع از سطح زندگی طبقه کارگر و "کم‌درتر" کردن شرایط زیست و در چارچوب نظام بورژواشی در این مبارزات جاری و تحقق خواسته‌های حدقل دنبال می‌شود؟ این پاسخ، پاسخ فرمیستهاست. بهتر شدن شرایط زندگی طبقه کارگر تنها یک نتیجه فرمی مبارزه برای مفا دبرنا مه حدقل است. کمونیستها همواره به کارگران گوشزد می‌کنند که بهبود وظیفی زیست طبقه کارگر تنها در سوسیا لیسم ممکن می‌شود. اما آنها از خواسته‌های سیاسی و ملموس پیشا روی طبقه کارگر آگاهی نمی‌کنند تا گام به گام آنها را به پیش برده و سازماندهی انقلاب اجتماعی را تدارک می‌بینند. تنها با نگاه به هدف اصلی یعنی سوسیا لیسم است که مبارزات روزمره می‌باست هدا یت شود. و آنچه به قسول لنین "هر عمل محتمل ترین امکان اینست که هر مبارزه جدی برای تقاضاهای برنا مه حدقل شعله

از بندهای آنرا به تشبیهی قابل تحقق می‌داند. کافیت تا نیروهای حاکم‌تک‌پا ره‌ای از این فرمیا را جلوی او بیا نداد زنده‌ا و سرا سیمه خود را به روی آن بیا نداد. مرشد اعظم این بینش برنشتین با صراحت لجه‌خا ص خود در چا رچوب "جنبش همه چیز هدف هیچ چیز" این روش را موعظه می‌کرد. قناعت به آن چه هست برای آنکه بدتر نشود. با بورژوا دمکراتها سازش کنیم تا راه بر ارتجاع سلطنت طلب ببندیم. با خرده بورژوا ولت کنیم تا راه بر بورژواها ببندیم. اینکسه این "متحد" چه شرایطی را برای این همکاری پیشینا دکند و آیا دست ما را برای مبارزه خودمان، یعنی پیشروی بسوی سوسیالیسم با زیگناردیا نه در این منطق نگرش به مبارزه جاری جا نشیند و درست بهمین دلیل "هدف هیچ چیز" میشود و در عمل ناگزیر به این کثانده میشود که با دفاع از دمکراسی میشود ذره ذره سوسیالیسم را هم "وارد" جا مع کرد و "فرم تدریجی" به "سوسیالیسم تدریجی" تکامل می‌یابد. یعنی درست مسیری که سوسیال دمکراسی اروپا طی کرد. آنهم زیر نام "مبارزه با توتالیتار - یسم". اما فرم یسم خود را با شرایط ویژه هر جا معه بخوبی انطباق میدهد و در ایران طیف توسعه‌ای درست به سبب برنشتین و با تکیه بر مستی توسعه‌ای ("جنبش") هدف را هر که در دنیا بین باز آنجا که "دشمن" در اینجا مبریا لیسیم بود. آنها دفاع از آزادیها را فدای "وحدت نیروهای خلقی" کردند و تحت عنوان "شکل مهم نیست ما هیت را با دید سپید" هر نوع اقدام ارتجاعی و فاشیستی نیروهای حاکم را تا شید کردند. چرا که مهم "خلق بودن" آنان بود! در واقع توسعه‌یها به چشمان اشک بار روحانیت حاکم نگاه می‌کردند و با دستهای خونریز کاری تدا شتند (و درست بهمین دلیل "جسیدن" به ما هیت "مثل مرغ در عروسی و عزا سر بریده شدن"). برای آنان کافیه بود که "لایحه آزادی حزب" از جانب روحانیت حاکم صادر شود تا آنها بگویند "بالاخره از هیچی بهتر است" و آن را با سلام و صلوات لبیک بگویند. کافیه بود هیئت‌های هفت نفره در جایی از "شودالی" خلق یاد کنند تا آنها خود را به میدان بیا ندادند. اینکسه تکلیف ما زماندهسی احزاب مستقل و تشکلهای طبقاتی توسعه‌ها در این میان چه شده است به آنها ربطی نداشت: "ما کوشش کردیم هم دهقانان و هم هیئت‌های هفت نفره و نیروهای مدافع انقلاب در حکومت سیاست اصولی و انقلابی ما و اهمیت حیاتی آن را برای حفظ انقلاب درک و مبارزه خود را تقویت کنند." (۴) می‌بینید. به جای حرکت برای دفاع از کمیته‌های دهقانی و اقدام مستقل آنان برای حل مسائل ارضی، دوان دوان بدنیا ل هیئت‌های هفت نفره روان شدند تا کاری کنند که آنها و "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" نظرات "اصولی" آنها را درک کنند. او با این روش فرخ نگه‌ها رو با نندش به جای ایفای نقش ما زماندهان مبارزه مستقل دهقانان به سمت مشاوران با صلاح "خرده بورژوا" حاکم سقوط کرده و عملا با زیچه‌های آنان شدند. یک نیروی کمونیست هرگز به شاعر کلی، به فرم جدا جدا و تک‌پا ره اکتفا نمی‌کند و در این راه نه تنها هیچ "اتحادی" را تبلیغ نمی‌کند بلکه علیه نیروهای عوام فریبی که چنین می‌کنند مبارزه خواهد کرد. "پرولتاریا تنها بیدار شده‌ها را

کلی دمکراتیک دل بسندد، بلکه با یستی در مقابل آن شعارهای پرولتری - دمکراتیک خویش را با همه وسعتش طرح نماید. تنها آن نیرو و اقما قدر به تضمین پیروزی کامل انقلاب است که چنین شعارها را ره‌مو خود قرا دهد." (۶) این سخنان لنین درست در مقابل شیوه اکثریتی‌هاست که نه تنها به "شعارهای کلی" دل می‌بندند بلکه حتی کاری هم ندارند که این یک شعار کلی دمکراتیک هیت یا نه! کافیه بود "امام" از مستضعفان حرف بزنند تا آنها این را بمشایه خرد شدن دگمنا‌ی خرده بورژوازی "به نفع" پیشرفت و ترقی اجتماع "ترجمه کنند. بدون آنکه هرگز رابطه این اقدام مشخصی و هدف اصلی پرولتاریا را که لزوماً به گسترش دموکراسی در هر گام مبارزه دموکراتیک رومی طلبد، مدنظر قرا ردهند. بر خوردن آن در مورد "آزادی احزاب" یعنی دنیا له روی از شعار "امام" تا "آزادی آری و توطئه" نه "نیز درست در همین راستا معنا پیدا میکند. دفاع از "آزادی نیروهای خلقی" با تعاریفی که در قالب "خط امام" بگنجد، ناشی از همین منطق "انعطاف" به قصد "تحقق" یک فرم نیم‌بند و دل خوشکنک است. هر چند که به اقدامات آنهنگام روحانیت حاکم حتی فرم نیم‌بند هم نمیتوان گفت و می‌بایست آنها را بتما می‌درز مره اقدامات عوام فریبانه‌ای که برای سیج توسعه‌های متوهم و استقرار گام به گام بنا ده‌ای سرکوب و بی‌روانیت حاکم صورت می‌گرفتند، درجه بندی کرد. نمونه‌های فوق ما را به جنبه دیگر پرولتاریا از مبارزات دموکراتیک می‌رساند. برنا معدا قتل پرولتاریا در عین حال مفاد اتحاد عمل دمکراتیهای بورژوا را مطرح میسازد. این اتحاد عمل مضمون معینی ندارد! اتحادی برای سرنگونی استبداد و استقرار دمکراسی. این هدف بخوبی در چارچوب استراتژی عمومی انقلاب اجتماع پرولتری قرا میگیرد. این اتحاد عمل از آنجا ضروری است که پرولتاریا در مبارزه علیه استبداد تنها نیست و اکثریت‌ها لهی در راه برقراری دمکراسی، هر کس به شکلی و با محدودیت‌های معینی، مبارزه می‌کنند. اما تنها پرولتاریاست که طرفدار دموکراسی بی‌گرو تا به آخر است. از همین رو و لاف مستقل پرولتری بنا یید تحت لاسوی "وحدت همگانی برای دمکراسی" و امثالهم حذف شود تا نیا کمونیستی می‌بایستی عدم اعتماد به دمکراتیهای بورژوا، هر چند که دمکرات باشند، در میان کارگزاران و زحمتکشان را تبلیغ کند. بایستی به روشنی برای کارگران توضیح داد که دموکرات‌ترین و رادیکال‌ترین نیروی غیر پرولتری نیز حاضر نیست آزادی بی قید و شرط طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد و برای تحقق آن می‌بایست از مرزهای جامعه بورژوازی فراتر رفت و در این مبارزه آتی پرولتاریا تنهاست و تنها به نیروی خود و نیمه پرولتاریا متحد می‌بایست اکتفا کند. تا لثا اتحاد عمل با این نیروها را بنا یید تا به "شرط و شروط" رسمی و عهدنامه و غیره کند بلکه فقط و فقط به مبارزه واقعی و در عمل برای ضربه زدن به ارتجاع و گسترش دمکراسی اکتفا کند. "تجهیک مبارزه متحدانه واقعی (و نه صرفاً لفظی) را علیه دشمن مشترک تضمین می‌کند، همانا شرکت واقعی در مبارزه و وحسندت واقعی در مبارزه است و نه مفا لطفه کار سیاسی... با خودپوشی و خودداری و نه دروغ مرسوم به رسمیت

شناسی متقابل دیپلماتیک" (۷) برای همین ارائه تحلیل طبقاتی مریخ و افشای ماهیت واقعی نیروهای درگیر مبارزه طبقاتی از اهم وظایف کمونیست‌هاست که هیچ نوع کوتاهی را جایز نمی‌شمارد. لنین در مقابل دو جناح جنبش سوسیالیستی مباحثه‌جالی را ارائه داد است که علی‌رغم طولانی بودن آن، به درج آن می‌پردازیم تا جوهر این دو برخورد متفاوت را از زبان لنین بشنویم. "قطعاً ما ستارور" از لیبرالیسم و دمکراسی هیچ گونه تحلیل طبقاتی ارائه نمیدهد. این قطعاً به پرازنیت خیر است و شرایط احتمالاً بهتر و متعالی‌تری را برای توافق ابداع می‌کند که متأسفانه خلیلی و فقط حرف توخالی است. لیبرالها و یا دمکرات‌ها با ید فلان چیز را اعلام دارند، نباید بهمان چیز را تقابلاً کنند، باید ید فلان بهمان شعار را اتخاذ کنند. گوئی تاریخ دمکراسی بورژوازی در هیچ کجا به کارگران هشدار ندهاده است که نباید به این گونه اظهارها، خواسته‌ها و شعارها اعتماد کنند. گوئی تاریخ ما صدها نمونه فرا هم نگردیده است که دمکراتیهای بورژوا با شعار آزادی کامل و حتی برابری و همچنین شعارهای سوسیالیستی به جلو آمده‌اند. بسدون اینکسه به این مناسبت خلعت بورژوا - دمکراتیکشان را از دست بدهند. و از این راه ذهن پرولتاریا را هر چه بیشتر "منشوش" ساخته‌اند. جناح روشنفکری سوسیال دمکراسی بمنظور مبارزه با این سردرگمی، شرایطی را در مقابل دمکرات‌های بورژوا می‌گذارد تا بدین وسیله آنها را وادار به خودداری از منشوش ساختن ذهن پرولتاریا کند. جناح پرولتری در مبارزه اش خواهش‌ها را عملی در مبارزه است. جناح روشنفکری معیاری برای شناسایی بورژوازی خوب و مهربان اختراع می‌کنند که لایق توافق با او باشد. جناح پرولتری انتظار هیچگونه مهربانی را از بورژوازی ندارد. ولی از هر بورژوازی، حتی بدترین آن، تا آنجا شیکه علیه تزار یسم واقعا می‌جنگد، حمایت می‌کند. جناح روشنفکری تدریجاً بصورت یک دلال درمی‌آید؛ اگر شما به جای اس‌آرها از سوسیال دمکرات‌ها جانبداری کنید تا نگاه با هم بر سر یک پیمان علیه دشمن مشترک به توافق خوا هم رسید، والا یسر. جناح پرولتری نظرگاهی ملاح اندیش دارد. پیشینیا می‌ما ز شما منحصر مشروط به این است که آیا این حمایت ما را در موقعیتی قرار میدهد که بتوانیم ضربه‌ای (قوی تر یا ضعیف تر) به دشمن بزنیم". (۸) و... برای یک دمکرات بورژوا مشکل نیست امروز یک چیز بنویسد و فردا چیز دیگری... تمام تاریخ لیبرالیسم اروپا شی و روسی‌ها نمونه تناقض گفته و عمل را در مقابل ما می‌گذارد و بهمین دلیل آرزوی استارور برای یافتن بنگ محک مطمئن ساده لوحا است... هر کودکی می‌فهمد که صدها نفر از زنده‌ها را از "زستوو" حاضرند هر چیز را شفا‌ها اظهار رد و رد و حتی سوگند شرف به سوسیالیست بودن خود یا دگنندند. هر چه که بتوانند سوسیال دمکرات‌ها را ساکت نگه‌دارد. خیر پرولتاریا به این بازی شعارها و اظهارها به‌واسطه توافقات کشیده نخواهد شد. پرولتاریا هیچوقت از یاد دمی برد که دموکراتیهای بورژوا هرگز دموکراتیهای قابل اعتمادی نمیشوند. پرولتاریا از دموکراتیهای بورژوا نه بر اساس معاملاتی که جلوی

اما م "در این تفکر تغییر ایجا کرده است؟ یک مورد نمونه و آرکا فیت که بطلان این را اثبات کند. درست‌ها نظور که در مورد خمینی آنها به جملات پراکنده و بی ارتباط به عمل واقعی (و بی روحیه) عطا دبه خلوص نیت او) اکتفا کردند، حال به ما هدین چنین توهما تی را دارند و ما می زنند: "ما از نقاط ضعف در دیدگاه های نیروی رهبری کننده انقلاب صحبت کردیم. در باره مجاهدین ایستاده این ضعف ها به این شکل مطرح نیست، ظرفیت های ایدئولوژیکی قابل ملاحظه ای را می توان در آنها جستجو کرد. از لحاظ بافت عقیدتی مجاهدین افکار مترقیانه ای دارند، تصویر آنان از جامعه و عدالت اجتماعی دارای جنبه های مثبت بسیار است. دگما تسم مذهبی مانع دست یابی آنان به برنا مه عمل اجتماعی معینی نیست." (۱۲) و برای اینکه میخ را محکم کوبیده با شدا ز پیش اعلام کرده است که "اگر روزی مجاهدین خلق را بمشابه یک نیروی اجتماعی که ایده آل های فدا مپریا لیستی و مردمی دارد، نه می توان نا دیده گرفت و نه می توان منحل اعلام کرد." (۱۳) و بهمین سبب اگر احسان طبری ابتدا قادر به کشف هما هنگی میان ایده آل های اسلام مطهری و خمینی شد و سپس اسلام آورد، احتمالاً فرخ نگهدار نیز که در مجاهدین "ظرفیت های ایدئولوژیکی قابل ملاحظه ای" را سراغ کرده است به زودی به سلک سینه زنان "رجوی - ایران، ایران - رجوی" خواهد پیوست و یکسره با شرکت تصفیه حساب خواهد کرد. هنوز از آن در دنیا مده اند که بهمان طناب به جا دیگری فرومی روند! میان این منطقی از اتحاد و اعتقاد آن بینشی که فاجعه حمایت از جمهوری اسلامی را ایجا کرد، سرروزی تفساوت نیست. در این جا هم به جای ارزیابی اقدامات واقعی مجاهدین، خط و نشان کشیدند، تصفیه ها، ارباب ها و دعوت به دگما گری (آنهم قبل از روی کار آمدن)، نزدیکی آشکار و صریح بسا جناح های از امپریا لیسم تحت لوای "دیپلماسی دولتمدارانه" و بخصوص فداگونیسم ها رو تند و تیز آنها، به "ایده آل های مردمی" و "ظرفیت های ایدئولوژیکی بالای" آنها پرداخته اند و به قول لنین "سنگدبه شرف و سوسیا لیسم زستوها" را. ملاک خوبی و بدی گرفته اند، این بینش با زهم مبارزات جاری و روزمره را به حساب امثال رجوی خواهد ریخت، با زهم کوچکترین ارتشاطی میان مبارزه روزانه و انقلاب برقرار نخواهد کرد و با زهم توده ها را در مسلخ "اعتقاد به خرده بورژوازی" این با رنوع رجوی و مریدانش، قربانی خواهد کرد. گندیگی فرمیس در رهبری اکثریت آشکارا از آنی است که بایک یاد و انتقاد نیم بند بشود، آن را از سربا ز کرد، این خانه به یک زلزله احتیاج دارد، تا وقتی که چنین رهبری در زمان فدا تی (اکثیبت) با قیامت، روند "نوارهای رنگین" از نوع وحدت با خمینی بر پیشانی این سازمان نوشته شده است. این را تا ریخ بیش از یکبار نشان داده است. سرنوشت دمکراسی لیبرالی در عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیا لیسم، جز این نیست.

آدمه دارد

۱) "ملاحظاتی در باره مقاله ای پیرامون ما کسما - لیسم" - ص ۳۸۵ - جلد ۴۱ کلیات به زبان

روحانیت - بر فرض هم که انتقالی ترین دمکرات خرده بورژوازی روی گره افی بود - با زهم همین بود که شد که با ران نگهدار را زندان در میاوردند و وضع انقلاب، دیری را زد، به همین جا می کشید. چرا که این حقیقت ساده را همه با دیدن سبک شده امروزه تنها پرولتاریا قادر به بسیج شده ها علیه بورژوازی و امپریا لیسم است و تنها اوست که با فرا تر رفتن از چارچوب بورژوازی می تواند دموکراسی، پیشرفت و ترقی اجتماعی را برای جامعه به ارمغان بیاورد. هر نیروی دیگری دیری را زود به سرا شیب خواهد افتاد و در چنگال سرمایه مالی جها تی اسیر خواهد شد.

روشن است که با چنین درکی از اتحاد و مکانیسم پیشبرد انقلاب دیگر جانی بسترای اندیشیدن به رابطه مبارزات جاری و انقلاب آتی نمی ماند. مسلم است که شرکت اکثریتی همدار مبارزه سندیکی نه برای دادن آسوس سوسیا لیسم در مکتب اعتبار، نه برای تربیست کارهای که رهبری مبارزه سوسیا لیستی را بدست بگیرند بلکه برای افزایش تولید، مبارزه با اختلال بورژوازی و فدا انقلاب "در تولید و نظارت می بایست در برابر بر گلوله پاداران و انود کرد که این گلوله ها نه از طرف پاداران بلکه از طرف هواداران شریعتمداری است و پس نیازی به ورود ما له را در گرفت تا "فتنه" برپا نشود، ملسوم است که مبارزه دمکراتیک خلق کرد برای حقیقتین سرنوشت توطئه فدا انقلاب و امپویا لیسمها نامی گیرد. به یک کلام در منطق توده ایسم هر آنچه میان مبارزه جاری و تحقق خواسته های حداقل و انقلاب رابطه برقرار است "جایش می لنگد" چپ روی و سکتا ریسم است و به امر "اختلافات و خلی" آسیب می زند. می توان مدها نمونه دیگر از این منطق بیخورد توده ایها و شاگردان بر شمرده که چگونه به جای برقراری رابطه مستقیم میان خواسته های انقلابی و خواسته های برنا مه حداقل (یعنی فرم)، حد اکثر مبارزه برای خواسته های جاری را به بهبود شرایط زیست توده مردم محسود می کنند و بهمان یک انقلابی بلکه بعنوان یک "مددکار اجتماعی" می حکومت "در مبارزه دهقا - نان و کارگران شرکت می کردند. مددکاری که کارش دامن زدن به توم نیست به امکان تغییر از با لای بود.

با همین منطق قطره چکانی و "مبارزه متحدانه" برای تحقق خواسته های جاری است که اکثریت نسبت به اصلی ترین مسائل برنا مه حداقل یعنی برچیدن دستگا های سوسیا لیسم و دمکراتیزه کردن جیات سیاسی کشور سکوت کرد و برای تسلیح با سلاح "نها ده ای خلقی" سرا پسا ارتجاعی نظیر پاداران و کمیته ها شعار داد و هورا کشید. شاهیت این تفکر عطا دبه "نیروی خرده - بورژوازی" و عدم تکیه بر نیروی مستقل پرولتاریا - ست. جستجوی قول و قرار برای تمیز دادن نیروی خوب از بد، بهشتی از عسکرا ولادی، خلخالسی از یزدی و نظایر آنها، در شرایطی که دمکراسی و مبارزات مستقل توده ها زیر پای همه آنها لسه میشدند و دستگاه سرکوب قرون وسطایی مسلح به مدین ترین سلاحها برخا به های انقلاب بهمین سر بر می آورد؛ نمونه بارز آن است.

آیا فاجعه شکست "اتحاد" نیروهای خط

هول و هراس را می گیرد و به مناسبت اعتقاد دبه معتمد بودن آنها بلکه هنگامیکه و تا آنجا شیکه ببینند علیه حکومت خود کا مه عملیای رزمی کنند از آنها پشتیبانی می کند. چنین پشتیبانی برای دست یابی به اهداف مستقل و ضروری است." (۹) این عبارات روشن و صریح لنین روح حاکم بستر اتحاد های پرولتاریا را برملا می کند: بی اعتقاد مطلق به نیروی غیر و اتحاد با آنها که به اهداف مستقل پرولتاریا برای آزادی و سوسیا لیسمی می رساند، تنها سنگ محک هم، مبارزه در عمل است. اما لیبرال دمکراتها برعکس فقط به "قول و قرار" و آزادهای کودکا نه بسنده می کنند و در عمل آنچنان رسوائی به بار می آورند که وقتی متحدین مورد اعتمادشان شمشیر به رویشان می کشند اینست کارنامه ای که خود با زگومی کنند: "ما و توده ایها از هر مکانی برای اتحاد با این نیرو هسسا و پشتیبانی از آنها استقبال می کردیم، اما آنها از هر مکانی برای ضربه زدن به ما، افترا زدن به ما، آزار و سرکوب و زندان و شکنجه و حتی اعدام رفقای ما استفاده می کردند. رفقای که جز کمک به خود آنها هیچ گناهی نداشتند." (۱۰) حقیقتا که اکثریت بمشابه اقداماتی امام خمینی عمل کرد و الا کسدام رهبری کودن و عقب مانده ای را می توان سراغ کرد که این چنین عمل کند. این رسوائی تنها از یک عاشق سینه چاک برمی آید که هر چند مردم مورد بی مبری مشوق قرار گیرد با زهم جان سبارانسه بدنیا ل او می دود. آیا میشود این عبارات شرم آور را با سخنان لنین در باره اتحاد و اعتقاد دبه دمکراتها حتی مقایسه کرد؟ لنین بی اعتمادی و مبارزه مشترک برای گسترش دموکراسی را توصیه می کرد. این ها ضمن سرکوب شکنجه و اعدام شدن به "نیروی خلقی" اعتقاد کرده و دست وحدت بسوی او را می کردند و ناگزیر ز...

شریک سرکوب، آزار و اعدام انقلابیون و برخی از رفقای اسیر خودشان میشدند. این فرمیسسم گندیده آنچنان سرا پای این رهبری را فرو خورده است که حتی وقتی به گذشته نگاه می کند با زه جای ریشه یابی از علل فاجعه اعتقاد دبه مکان معجزه از این اما مزاده را تبلیغ می کند: "در پاشیز گذشته برای شکستن بین بست به سود پیشرفت انقلاب فقط یک امکان باقی مانده بود. اگر ما در برابر جناح راست قاطعانه می ایستاد، نیروهای پیرو و موا عید خود را با تمام نیرو تقویت می کرد و توده های مردم را برای براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی به اقدام انقلابی فرا می خوانسید، البته نه تنها گریبان انقلاب از چنگال بورژوازی و امپریا لیسمها میشد، نه تنها راست هسسا ی حکومت جاری می شدند بلکه انقلاب نیز از ما بسا یک جهش قطعی به پیش تحولی کیفی را پشت سر می گذاشت و در مسیر پیشرفت قرار می گرفت." (۱۱)

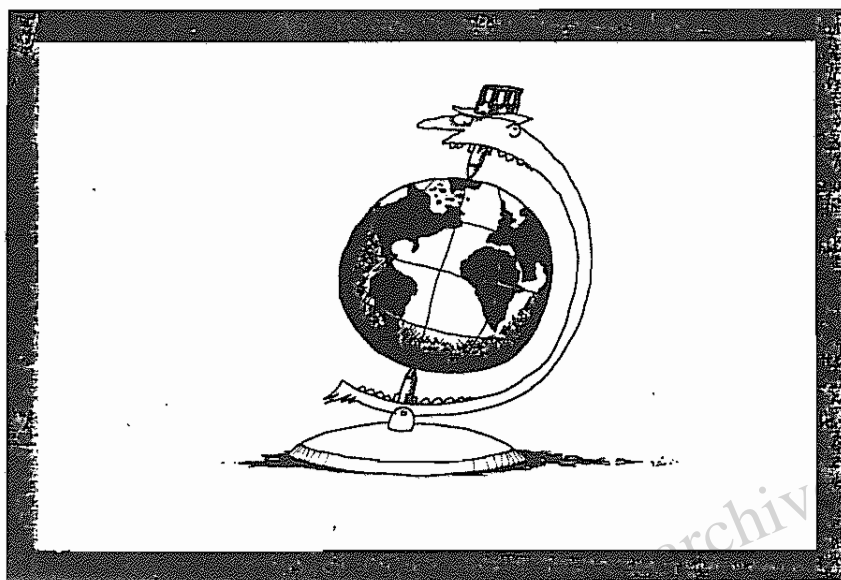
توگوشی فرخ نگهدار از رهبری بلشویکیا حسرف می زند! اگر "امام" را ده می کرد "انقلاب از چنگال بورژوازی و امپریا لیسمها میشد!!" ایها ت بستر این خزعلاتی که به خمینی جلاد پتا نیل بورژوا و امپریا لیسم شکنی میده و با خفت و خواری هر چه تا متر تنها امکان پیشرفت انقلاب را در راه خمینی جستجو می کند. حقا که پس از غور و کشف و شهسود در ایدئولوژی حزب توده چه عجازی از با ندنگهدار سر زده است، نتیجه منطقی چنین توهمی به رهبری

منظم تر از هر کشور اروپائی، از طرف بورژوازی ها ر این کشور پیش رفته است (وجود دارد، طبقه جهانی کارگر با بد از این شرایط مسا عدسودجسته، مبارزه بی-امانی را در برابر گرایش به ارتجاع و میلیتاریسم امپریالیستی سازمان دهد.

اما خط است هرگاه میلیتاریسم را مساوی طرح جنگ ستارگان و بیاصولا برنام ه های مدرنیزه کردن و تکامل سلاح های هسته ای بدانیم، درکنار درآمدهنگفتی که این طرحها برای ما حیوان

روز اول سپتامبر (دهم شهریور ماه)، روزی است که آتش جنگ جهانی دوم با حمله ارتش جنايتكار رناری به لهستان مشتعل گردید و حیاط دهها میلیون انسان را در سراسر جهان به ناسودی کشانید. این روز - بیا دقربا نیان جنگ - روزی صلح روز فذ جنگ نامیده می شود. این روز فرمستی است که تمام طرفداران صلح مخالفت خود را با سیاستهای جنگ افروزانه امپریالیستها و فضای وحشتی که میلیتاریسم امپریالیستی در سراسر جهان ایجاد کرده، نشان دهند. اگر قبلا مبارزه علیه جنگ افروزی امپریالیستها، برای جلوگیری از فاجایمی نظیر جنگ های جهانی اول و دوم بود، از زمانی که زرادخانه های هسته ای بحدی رسیده اند که برای هفت بار نابودی کره زمین کافی هستند دیگر باید برای دفاع از حق حیات بشر و جلوگیری از نابودی تمدن بشری مبارزه کرد. از این روست که مبارزه برای صلح و علیه میلیتاریسم و برای خلع سلاح هسته ای یکی از وظایف تعطیل ناپذیر جنبش کارگری و کمونیستی را تشکیل میدهد. سوسیالیسم از جا گستر جنگ اتمی بر نمی خیزد، این را باید به گوش داشت. این مبارزه بویژه از زمانی که امپریالیسم آمریکا قصد نظامی کردن فضا را کرده و با طرح جنون آمیز "جنگ ستارگان" ایضا دکیفیتا نویینی به "مبارزه تسلیحاتی" داده و آنچنان بخش هنگفتی از بودجه این کشور را برای تحقیق و آزمایش روشهای احتمالی صرف کرده است که در "تاریخ اتمی" سابقه ندارد. اهمیت فراوانی پیدا کرده است. سرمایه داری در بحران سعی در پیش برد "راه حل" تخیلی و غیر عملی "تکو - فاشی از طریق تسلیحات" دارد، غافل از آنکه نظامی گری، گرچه بطور موقت نوعی رونق کاذب در بخشهای وابسته به صنایع تسلیحاتی فراهم می کند، اما بغافل کوتاهی اقتصاد جامعه و ادریک سراسر شیب قهقراشی ورگود قرا میدهد. اما بورژوازی امپریالیست که با بحرانهای پی در پی روبروست مثل غربی که دست به هر خاشاکی می انسدازد، این راه را هم امتحان می کند. ریگان نیسم تسلیسور با رزی از این سیاست مجتمع های نظامی - صنعتی است که بطورزی سابقه ای اقتصاد را در خدمت نظامی گری می کنند. حال که این سیاستها بسا تهاجم پر قدرت دیپلماتی صلح بلوک سوسیالیست و در رأس آن اتحاد شوروی بموضع دفاعی افتاده است، می توان با شدت بیشتری به مبارزه برای صلح و علیه میلیتاریسم در افکار عمومی جهان دست زد و اقتار بر ما تب و نسیعتری را به این مبارزه جلب کرد. تا کنون هرگز چنین جوسا عدی، بویژه در اروپای غربی (حتی در فرانسه که شستشوی مغزی کارگران و زحمتکشان در خصوص بمب هسته ای

## گرامی باد روز جهانی صلح



صنایعی نظامی ببار می آورند، تولید سلاحهای کلاسیک "نیز جی خود را دارند و در این راه جنگهای ارتجاعی منطقه ای بهترین طعمه را برای انسان فراهم می کنند. از این رو "روز صلح" را نباید منحصر به مبارزه علیه سلاحهای هسته ای دید. خونین ترین جنگی که از جنگ جهانی دوم بدین سوی رخ داده است یعنی جنگ ایران و عراق در این میان جای ویژه ای را ایفا می کند. حکومتهای ایران و عراق با خریدهای کلان سلاحهای مرکب رنگ و هزینیه های جنگی سرسام آور، اکنون هفت سال تمام است که با زار جنگ افزا ره های مختلف را داغ نگاهداشته اند و هر سال به بیهای ویرانی دو کشور و فلات و آوارگی خلقهای ایران و عراق میلیاردها دلار به جیب ما حیوان صنایع نظامی امپریالیستی می ریزند. بدین لحاظ مبارزه

جنگ ایران و عراق جایگاه ویژه ای را اشغال می کند. باید که درکنار "مرگ برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"، "مرگ برای میلیتاریسم"، "مرگ بر جنگ ستارگان" از "مرگ بر جنگ های ارتجاعی" و "صلح بی قید و شرط در جنگ ایران و عراق" یاد کرد. بکشیم تا این شعرا به شعرا همه جمعیت های طرفدار صلح و فذ جنگ هسته ای و میلیتاریسم بدل کنیم. این وظیفه ویژه کمونیستهای ایرانی است که می باید آن را در همه جا مطرح کنند و از این طریق بخشی از مبارزه خود علیه طرحهای امپریالیستی "جنگ فرسایشی" و نسیاست پان اسلامیتی "صدور انقلاب" را به انجام برسانند تا صلح به خانه و کاشانه خلقهای ایران و عراق بازگردد.

### تحوالات بزرگ شهری

د نیاله از صفحه ۲۷

با نویسی ها:

۱- اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷

۲- اخبار رسکو، ۱۹ و ۸۷ و عمر جدید، شماره ۲۹،

ژوشیه ۸۷ اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷

۳- لوموند دیپلما تیک، شماره ۸۷ اوت ۸۷

۴- اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷

۵- اخبار رسکو، ۱۱۶ و ۸۷

۶- اخبار رسکو، ۲۶ و ۸۷ ژوشیه ۸۷

۷- اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷

فارسی "لنین در برخورد به جنبش دمکراتیک"

(۶) لنین - همانجا - ص ۲۰

(۷) = = - ص ۱۶

(۸) لنین - "طبقه کارگر و مومکراسی بورژوازی"

همان مجموعه - ص ۱۸-۱۷ - تاکیدات از ما ست

بجز آنکه با دو خط مشخص شده است.

(۹) لنین - همانجا - ص ۲۱.

(۱۰) نگهدار همانجا - ص ۱۰.

(۱۱) = = - ص ۱۶-۱۵.

(۱۲) = = - ص ۲۵.

(۱۳) = = - ص ۲۳.

انگلیسی - تاکیدات است.

(۲) "قطعنامه درباره تاکتیک ها" - جلد اول -

ص ۲۸۷ - از "اسناد نشرنا سونال کمونیستی

۱۹۴۳-۱۹۱۹".

(۳) همانجا - ص ۱۱۳ الی ۴۱۵

(۴) فرخ نگهدار - "مسائل انقلاب و مواضع ما" -

ص ۵۵ - انتشارات فدائیان خلق - شهریور

۶۲

(۵) لنین - "وظایف دمکراتیک پرولتاریای

انقلابی" - مجموعه فارسی - ص ۲۴ از مجموعه

## دنباله از صفحه ۱۴ درباره اهمیت ...

مغفیه کرده است. بدیهی است تا آنجا که به توده ها دریا شین مربوط است، کارگران از بزرگداشت این روز در جهت یک خواست کاملاً فوری و کاملاً دمکراتیک خود که درجا معبورواشی قابل حصول است یعنی تعطیل روزکارگر استفاده میکنند و پیشروان پزولتری در زمان ندهی این مبارزه تلاش میکنند آن را با یک رشته درخواست های عمومی دیگر پیوند دهند و نشان بدهند که برای افشای بی حقوقی عمومی حاکم برجها مع ولزوم سرتگونی بهره برداری کنند، چنانچه بدتوده های هر چه وسیعتری را به حمایت از این مبارزه کشاند؟ ما تا آنجا که به محافل روشنفکر سوسیالیست مربوط است، دیگر مخالفت با همکاری آنها برای بزرگداشت این روز نه تنها از هیچ جوهر سیاسی برخوردار نیست بلکه فقط یک دکم، یک حماقت فرقه ای است و بس. بدیهی است این مثال یک مورد نمونه را از بزرگوار فرقه های شه سوسیالیست در جنبش با ست نسه نمونه ای نادر و منفرد، کافی است نگاه می رسری به لیست موضع گیری های این جنبش فرقه ها می درآید تا در عمل دمکراتیک بیندازیم؛ علیه اختناق، علیه اعدا موشکنجه، برای دفاع از سطح معیشت کارگران و زحمتکشسان میتوان ا قشار روسیعی را به میدان مبارزه کشاند، علیه جنگ شوم ایبران و عراق، علیه تفصیقات طاقت فرسا که در مورد پنا هندگان و فراریان از جهنم خمینی اعمال میشود، حتی جناح های از بورژوازی با سیفیت بین المللی؛ حاضر به همکاری با انقلابیون ایران هستند، اما فرقه گرای چپ نما در مبارزه برای این ابتدائی ترین حقوق انسانی مردم ستم دیده ما خواهان آن است که نیروی حمایت کننده از ابتدا ثابت کند که تا آنها دمکرات و انقلابی است و بعلاوه روشن کند که آیا علیه کد ام اردوگاه موضع گیری میکند، ضد تشکیلاتی ها خواهان حذف تشکیلاتی سیاسی هستند و بالعکس، آخر الامر نه تنها امکان همکاری برای پا گرفتن جنبش در پائین مسدود میشود، بلکه همه تشکیلات و تشکیلاتی ها دفع وطرد یکدیگر میبرند و زندوت از این خدمت خالما نه به رژیم جناحیتکار خمینی، بورژوازی و امپریالیسم، زیر پر طمرا قی ترین و دهان پرکن ترین شعارهای انقلابی نما یا نه هم صورت میگردد.

درباره این بلایا که فرمیس راست از یک طرف و ما کسیمالیسم از طرف دیگر بر سر مبارزات دمکراتیک و انقلابی کنونی حول خواستهای موردی و بی واسطه مردم ما می آورد، کمونیستها با بدبا متانت و هوشیاری بر اصول خود در این مبارزات با فشاری کنند، در این راستا توجه به این اصول ضروری است:

۱- برای کمونیستها مقدم ترین شرط شرکت در مبارزه برای درخواستهای موردی، دمکراتیک بودن این خواسته ها است. دمکراتیک بودن خواستها را تنها با تحلیل مشخصی از شرایط مشخص و با اتکاء بر استراتژی انقلابی و تحلیل طبقاتی میتوان تشخیص داد. مثلاً هجوم آوارگان جنگی در شهرهای مختلف، در شرایط تنگدستی عمومی موجب پیدایش احساسات نامطلوبی در ساکنین این شهرها شده است و بسیاری، تا آنجا که نه آوارگان مصیبت دیده را مسبب افزایش مشکلات شهر میدانند، کمونیستها نه تنها نمیتوانند بسا خواستهای نامطلوب آنها علیه آوارگان همراهی کنند، بلکه باید بسا سا زمان دادن فمالانه خواستهای رفاهی آوارگان، مبارزات آنها را به مبارزات علیه جنگ طلبی فقها پیوند داد و بسوی یک جنبش عمومی ضد جنگ هدایت کنند که طی آن موجبات تفرقه بین توده های ستم دیده و نقش جنگ طلبی فقها در این امر بروشنی توضیح داده شود.

۲- کمونیستها همینکه به دمکراتیک بودن یک خواست یقین حاصل کنند فعلاً نه در زمان ندهی مبارزه برای آن شرکت میکنند. صرف نظر از اینکه این خواست جزئی است و فوراً نمیتواند با محورهای اصلی برنا مه حداقلی یا اشتقاقی پیوند بخورد یا بالعکس. مثلاً در زمان ندهی پنا هندگان در خارم کشور، ممکن است با توجه به تنادل قوای موجود وسط آگاهی و توان بالفصل مبارزاتی پنا هنده ها که ترکیب کاملاً ملانها گمونی دارند، تنها تا مین غذا و بهداشت (مثلاً در پاکستان یا ترکیه) با تبدیل جیره غذائی به وجه نقد (مورد آلمان) یک خواست عمومی و برانگیزاننده باشد. بهرحال خود اصلاح برای کمونیستها هدف نیست، بلکه سا زمان ندهی اراده عمومی و آموزش توده ها در جریان مبارزه برای خواست های جاری، هر قدر هم که جزئی باشند، هدف ما است.

۳- همانطور که قبلاً اشاره شد در زمان ندهی خواستهای منفرد، و بطسور کلی در اتحاد عمل با نیروهای غیرپزولتری، خطر "راست" و در غلطیدن بسه فرمیسیم بیش از همه نهفته است. برای اینکه به موضع فرمیسیتی سقوط نکنیم، باید در رابطه این خواستها را با کل برنا مه حداقلی و برنا مه اشتقاقی در نظر بگیریم. در این مورد لازم است سن دودسته از خواستها تما یز قائل

شویم؛ اول خواست های که درجا رجوب رژیم ارتجاعی مذهبی، یا درجا رجوب سرمایه داری قابل اجرا هستند و تنها در پیشروی و ارتقاء خود و مسائل سرتگونی رژیم، یا بنا بر بودی نظام افرا هم می آورند. دسته دوم خواستهای که در سرتگونی رژیم و منوط به سرتگونی آن، و یا بنا بر بودی سرمایه (در رابطه بسا برنا مه اشتقاقی) هستند. خواستهای دسته اول را میتوان بدون ارتباط بسا کل برنا مه حداقلی یا اشتقاقی مطرح کرد؛ ولی خواستهای دسته دوم را باید بسا سرتگونی رژیم و محورهای اصلی برنا مه حداقلی، و در صورت اشتقاقی بودن خواستها بسا محورهای اصلی برنا مه اشتقاقی پیوند داد، و گرنه طرح جداگانه آنها بعنوان یک خواست قابل تحقق موجب توهم پراکنی و فریب توده ها میشود. برای مثال در ا عصاب ۱۳ هزار نفره اخیر گروه صنعتی ملی خواسته کارگران به عقب راندن تنها جر رژیم در مورد ساعات کار و تنبیهت ساعت کار در روز بود. بدیهی است که این خواست درجا رجوب ولایت فقیه قابل اجراست. اخذ حق افزایش تولید، مبارزه با اخراج، مبارزه بسا زگیری از کارخانه یا خواستهای از این قبیل، حتی بندهای از برنا مه حداقلی، مثل "ممنوعیت کارشانه برای زنان و مردان ...، یا "ممنوعیت دریافت هرگونه ودیعه، پیش پرداخت و حق دلالتی از مستاجرین"، و لغو فوری تمام قوانین دایر بر تخریب منازل زحمتکشان در خارج از محدوده شهرها ... (۸) اینها خواسته های است که هم درجا رجوب ولایت فقیه هم درجا رجوب سرمایه داری قابل تحقق است و نمیتوانند منفرداً مطرح گردد. در حالیکه بندهای از برنا مه حداقلی مثل کسب حق خودمختاری برای خلقها یا بطور کلی "الفای کامیل هر شوع نا برابری در حقوق قانونی کلیه شهروندان صرف نظر از جنسیت، ملیت، نژاد، مذهب و اعتقادات سیاسی" خواسته ای است که سرا با موجودیت رژیم ولایت فقیه منافات دارد. هر چند که درجا رجوب یک جمهوری دموکراتیک بورژوازی قابل اجراست. بسا برای این چنین خواسته ای تنها میتوان ندر رابطه بسا سرتگونی و همراه با محورهای برنا مه حداقلی مطرح شود. از طرف دیگر شمار ملی کردن موسسات صنعتی، شعاری است که درجا رجوب جمهوری بورژوازی نمی گنجد، مگر آنکه از ملی کردن، دولتی کردن سرمایه داری مورد نظر بسا باشد. درست بدلیل چنین اختلاطی است که باید شعرا رمزبوردر ارتباط بسا محورهای اصلی برنا مه اشتقاقی مطرح گردد و گرنه تنها موجب ایجاد این توهم و القاء این تفکر کاملاً فرمیسیتی میشود که دولتی کردن سرمایه داری همان ملی کردن سوسیالیستی است.

۴- در زمان ندهی خواستهای بیواسطه، اصل بر اتحاد عمل از پائین است و در این حال گسترش هر چه بیشتر با بهای جنبش مورد نظر ما است. باید تلاش کرد بخش های هر چه وسیعتری از توده ها به صحنه مبارزه کشانیده شوند. در این رابطه باید توجه داشت که گرچه در همگاری با جنبش های غیرپزولتری، اصل بر جذب اقشار محروم است که اکثریت جمعیت و بخش ستم دیده را تشکیل میدهند ولی باید از مبارزه بخش های دیگر مردم ولایه متوسط برای گسترده تر کردن جنبش سود جست، بخصوص در شرایط کنونی که استقرار استبداد دوحسی مذهبی بخش های وسیعی از طبقات متوسط شهری را به مقابله با خود کشاننده است و تقابل زندگی عمومی با استبداد مذهبی از یک طرف و جنگی هستی سوز از طرف دیگر لایه های وسیعی از جمعیت راسرا را از نفرت و حس مبارزه جوئی کرده است. غفلت از تما یلات این لایه ها، نه تنها نشانی از انقلابیگری و ادیکالیسم ندارد، بلکه جناحیت آشکارا و پرورانییدن نیروزیربالبختیا رویا زرگان و بنی صدروا مثالهم است. برای مثال جنبش زنان را در نظر بگیریم. در مبارزه علیه حجاب اجباری اتفاقاً بخشهای وسیعی از زنان شهر نشین بشدت فعالند که پاره ای از آنها از سلطنت طلبان، لیبرالها و ... جا نیداری می کنند. لایه های وسیعی از جمعیت با تما یلات مشابه، علیه جنگ موضع گیری میکنند. کشانیدن این لایه ها به مبارزه علیه جنگ یا حجاب اجباری نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه کاملاً لازم است. بسا برای این در اتحاد عمل از پائین که اتحاد عمل بین سازمانها نیست، نباید شروط و محدودیت های زیادی قائل شد یا ابتدا به مرز بندی پرداخت و سپس جمعیت را دعوت به مبارزه کرد. ایسن نوع مرز بندی نه تنها اشکالهای بخش در توده ها ندارد، بلکه از پا گرفتگی جنبش مما نعت نموده و آنرا فلج میکند. یک مثال مشخص در این مورد مساله آزادی کلیه زندانیان سیاسی است. بدیهی است آزادی بی قید و شرط سیاسی یکی از اساسی ترین بندهای برنا مه حداقلی پرولتاریاست و بسا برای این اصل آزادی کلیه زندانیان سیاسی صرف نظر از عقایدشان، برای مایک اصل مسلکی و غیر قابل فرغ نظر کردن است. ما در عین اینکه با سلطنت طلب مرتجع و لیبرال جمهوریخواه و یا با فرمیستهای توده ای و اکثریتی که با رژیم خون آشام خمینی همگاری کرده اند، شدیدترین مبارزه سیاسی و قاطعانه ترین

عالمه انقلاب و سوسیالیسم را فدا نمیکنند، تمام هنر کمونیست ها و تمام وظیفه آنها در چنین مصلحه‌ای آن است که راه انقلاب و سوسیالیسم را هموار کنند . بنا بر این اگر ما از خدمات یک رفرمیست در راه سرنگونی خمینی، یا مثلاً از خدمات پاره‌ای سازمان‌های بین‌المللی بورژوازی یا موسسات خیریه یا مذهبی بین‌المللی یا از خدمات بورژوازی یا سیفیست علیه جنگ ایران و عراق یا در راه مصالح پناهندگان ایران استفاده می‌کنیم، در عین حال باید همواره تلاش کنیم در حین همین همکاری وظیفه‌تدارک انقلاب و رادیکالیسم را کردن جنبش را پیش ببریم، چگونه این امر ممکن است؟ مسلماً در مسیر ارتقاء جنبش ما منتقدیم نه مرزبندی‌های مصنوعی بلکه تکامل واقعی جنبش است که اختلاف مسیر ما و رفرمیست‌ها را به توده‌ها نشان می‌دهد، مثلاً مبارزه علیه جنگ خانما سوزایران و عراق را در نظر بگیریم، بدیهی است این خواست هم در داخل کشور یا به وسیله‌ی راه‌های وسیع‌تر یا به وسیله‌ی سازمان‌های بین‌المللی را میتوان به همگامی گذاشت، در جریان رشد این جنبش است که ما میتوانیم بورژوازی بین‌المللی را که با صدور اسلحه‌آتش جنگ را شعله‌ور نگاه میدارد و ماهیت "ملح‌طلبی" و "آزادی" خواهی و درگیری آن با رژیم ضد بشری خمینی را برای توده‌ها افشا کنیم، با تکامل جنبش و در جریان تهیه برنام عمل است که برخی نیروهای رفرمیست و ناسیونالیست با صلح بدون غرامت و بدون لاجق - طلبی مخالفت خواهند کرد و در اینجا است که توافق موضع انترناسیونالیستی ما و موضع شوینیستی خرده بورژوازی رفرمیست افشا خواهد شد، اتحاد عمل با نیروی غیر پرولتری برسریک خواست، مثلاً مقابل اعمال فشار یکسای از کمیته‌های ضد انقلابی اسلامی را در یکی از محلات، در جریان رشد خود، با بدیهی یکی از بندهای برنام حد اقل ما منتهی شود، یعنی مثلاً به انحلال ارگان‌های سرکوبگر ما در مسیر رشد این مبارزه است که برخی سازمانها فقط با انحلال سپاه پاسداران موافقت خواهند کرد و به انحلال ارتش و در اینصورت ما هیئت دمکراسی طلبی رفرمیستی خود را نشان خواهیم داد، به همین ترتیب مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، یا آزادی یک نویسنده یا یک منجرشود به یکی دیگر از مفا دبرنام حد اقل ما یعنی آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی، در اینجا است که نیروهای غیر پرولتری قید و شرط‌ها و محدودیت‌ها را بر آزادی خواهند افزود و ما هیئت آزادی خواهی خود را افشاء خواهند کرد، با این ترتیب ما نه تنها در تبلیغ و ترویج جداگانه خود همیشه و بدون وقفه تزلزل نیروهای خرده بورژوازی را افشاء خواهیم کرد، و توافق بی‌گیری پرولتری و ناپیگیری آزادی خواهی افشاردیگرا توضیح خواهیم داد، بلکه در مسیر سازماندهی خواستهای موردی و فوری این حقیقت را از طریق تجربه زنده خود توده‌ها به آنها خواهیم آموخت .

نکته‌ای که قابل تأکید است آنست که در شرایط کنونی که سطح سازمان یا فتنگی جنبش توده‌ای شدت پائین است، شعارها شدت پراکنده اند و نیروها کاملاً نامگون، باید با سنجیدگی و متانت ابتدا برای با گرفتن جنبش کوشید، از خواستهای مشترک آغاز کرد و نگذاشت بخاطر مرزبندی، جنبش در آغاز افلج شود، برای مثال پاره‌ای از فرقه‌های سوسیالیست مواضع بکلی ارتجاعی در برابر نیروهای انقلاب پرولتری جهانی اتخاذ کرده اند و تنها با کشورهای سوسیالیست بلکه حتی با جنبشهای توده‌ای انقلابی جهانی سردشمنی دارند، اما در داخل هنوز برای اهداف دمکراسی می‌جنگند، اگر آنها مواضع ارتجاعی جهانی خود را مانعی برای رشد جنبش داخلی قرار دهند و از اتحاد دمکراتیک سر باز زنند، نباید به واکنش مثلاً به دست زد، باید با متانت انقلابی توضیح داد که اگر مواضع ایدئولوژیک به مانعی در راه تحقق دمکراسی و انقلاب تبدیل شود، این خود نقض غرض و عین ارتجاع است، باید روشن کرد که مصالح انقلاب، اصل اساسی هر تاکتیک انقلابی است، باید روشن کرد که هیچ هدفی بدون جنبش وجود نخواهد داشت و راه سوسیالیسم را تنها در بطن جنبش میتوان هموار کرد، بدیهی است کسی که بهیچانه هدف مانع حتی با گرفتن جنبش شود، خود به فرقه‌ای ارتجاعی تبدیل خواهد شد، بدیهی است شیوه مسئولانه ما برای تلفیق مصالح آتی و هدفهای سوسیالیستی و شیوه ارتجاعی آنها برای جلوگیری از رشد جنبش بیپناه هدف و مقابله این دوشیوه خودمکتبی است برای ارتقاء و رشد آگاهی نیروهای شرکت کننده در جنبش .

- در جریان اتحاد عمل برای خواستهای منفرد یا بدلتاش کرد، اتحاد عمل منجر به تصویب برنام عمل مشترکی گردد، چنین برنام‌های میتوانند پایه‌ای باشد برای ایجاد شکل‌های مستقل غیر حزبی که نه تنها در برگیرنده سازمان‌های سیاسی باشد، بلکه بستری باشد برای شکل کلیه افراد و نیروهای که حول برنام مزبور قاربه همگامی هستند، باگیری چنین شکل‌هایی شرایط مساعدی فراهم میکند تا طی آن مردم مشارکت در تعیین سرنوشت خود را تمرین

مرزبندی‌ها را داریم و حاضر به هیچ اتحاد عمل در سطح تشکیلاتی با آنها نیستیم، ما با زندانی کردن آنها بخاطر عقایدشان بشدت مخالفت میکنیم، بنا بر این نمیتوانیم در سازماندهی مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، خواهان زندانی‌ماندن آنها و آزاد شدن زندانی‌های سیاسی انقلابی باشیم، ما خواهان شرکت وسیع بستگان آنها در مبارزه علیه زندان جمهوری اسلامی هستیم، طرح مرزبندی در شروع با گرفتن چنین مبارزاتی، تنها میتواند به یاس و پراکندگی و فلج شدن جنبش منجر شود، در قراخوان، و در شعارهای چنین مبارزاتی اساساً باید روی خواست متمرکز شد، در اتحاد عمل از پائین نمیتوان ابتدا دمکرات انقلابی را تعریف کرد، سپس دست به سازماندهی زد، این مرزبندی مصنوعی تنها به انفراد ما منجر میشود - ارتقاء آگاهی توده‌ای، بعلاوه اتحاد عمل بر سرخواستهای بیواسطه عرصه پیگیر سیاست کمونیست با سیاست دمکراتها و رفرمیستها است، این پیگیر نمیتوانند با اعلام حذف و اخراج دمکراتها یا رفرمیستها از مبارزه توده‌ای صورت پذیرد، این پیگیر تنها در شیوه پیشبرد مبارزه ما و آشپز است که خسود را برجسته میکند، مقابل تاکتیکهای ما و تاکتیکهای آنها است که توده‌ها را به حقایق سیاست ما معتقد میکند، ما درست برعکس آنها ریشتهای خود را در شرکت رفرمیستها در مبارزه برای خواستهای بیواسطه و دمکراتیک و در مبارزه علیه فتنه هستیم، ما میخواهیم در جریان عمل به توده‌ها نشان دهیم که تنها کمونیستها هستند که تا به آخر از آنها حمایت می‌کنند، اگر جنبش توده‌ها نه اتحاد فرقه‌ها را ملایق قرار دهیم، این حقایق بخودی خود آشکار خواهد بود . یک لحظه در نظر بگیریم که مثلاً در پیگیرا قهرمانان ۱۳ هزارا رگرو گروه صنعتی ملی برای کاهش ساعت کار، اعلام می‌کردند که مثلاً کارگر توده‌ای یا حتی کارگری که از سلطنت جانبداری میکند حق ندارد به صف مبارزه کارگران بپیوندد و باید بهمان ساعت کار را اعلام شده از طرف کارفرما اکتفا کند، بدیهی است که مورد مضحکه کارگران قرار می‌گیریم .

- در اتحاد عمل بین سازمانها و احزاب برای سازماندهی خواستهای بیواسطه، باید توجه داشت که مفهومی اصلی اتحاد ما، سازش سیاسی با نیروهای غیر پرولتری در مبارزه بخاطر اصلاحات دمکراتیک است، طی این سازش، هدف ما آنست که اصلاحات جزئی را به نقطه‌تکالی تبدیل کنیم برای ارتقاء آگاهی توده‌ها، و سازمان دادنشان برای راهی که مل پرولتاریا و اکثریت زحمتکش از سلطه ولایت فقیه و نظام سرمایه‌داری، بنا بر این از یکطرف در اینجا هیچ سازشی بین کمونیستها و سازمانهای مدافع سلطنت یا ولایت فقیه نمیتواند وجود داشته باشد، حتی اگر عمومی ترین خواستهای اصلاحات دمکراتیک است، نباید اساساً بر مرزبندی ایدئولوژیک گذارد، چرا که نیروهای غیر پرولتری چاره‌ای که در مقابل وجه رفرمیست نمیتوانند هدفهای سوسیالیستی ما و ایدئولوژی ما سرسازگار داشته باشند، بعلاوه ما نه تنها با دمکراتهای انقلابی بلکه با انواع رفرمیست‌ها هم میتوانیم بر سرخواستهای مشترک دست به مصالحه بزنیم، در این زمینه، عدم ائتلاف با حزب توده و "اکثریت" - در شرایط کنونی - استثنائی از این قاعده عمومی هستند، چرا که همچنان که مکرراً متذکر شدیم هدف کمونیستها از مصالحه ارتقاء آگاهی توده‌ای در جهت استقرار سوسیالیسم است، و در لحظه کنونی اعتراف و اقرار این طیف به خیانتهای گذشته و انتقاد از همکاری با رژیم ولایت فقیه، نقشی بمراتب آموزنده تر در اتحاد عملی که هم‌اکنون تا شیر عمده‌ای در جابجایی نیروها در پائین نشان ندارد، بنا بر این جهت امتناع ما از اتحاد عمل با حزب توده و سازمان اکثریت، و در کار کردن این سازمانها به انتقاد از خود و افشای ماهیت سیاست همکاری با رژیم طی دوران انقلاب است و این سیاست با "نهفت" یا یکوتسیم رایج و عامیانه در جنبش چپ که در جهت حذف مبارزه رفرمیست‌ها برای درخواست‌های حد اقل و بلا لایح طرد و حذف گروههای رقیب و مخالفان ایدئولوژیک است، هیچ شباهتی ندارد .

اما گذشته از این مورد استثنائی ما هر مصالحه‌ای را با اصلاح طلبان که بتوانند نقطه‌تکالی برای راهی کارگران و زحمتکشان ما باشد، مجاز میدانیم و در این مورد نباید بدیهی وجه معرعب ایرادگیری‌های خشک منزه فرقه‌گرایانی شویم که تمام جنبش و تمام انقلاب را حاضر نفع‌های حفظ پیروان خود میکنند و تمام اصول را به خاطر ذهنیت آنها و عدم مطلوبیت اصول در ذهن عقب مانده آنها زیر پا میگذارند، ما باید بهر نحو شده و بلا لایح با اعمال فشار پائین و بالا انواع اطلاع طلبان را بمبارزه بکشیم و از خدمات آنها در جهت اهداف پرولتری مان سود بجوئیم .

- در مصالحه بر سر اهداف فوری، باید توجه داشت کمونیستها هرگز اهداف



کنند. نیروهای مختلف اجتماعی، راههای همکاری بخاطر خواستهای مشترک را بیا موزند. سرانجام وسیله‌ای است برای آنکه حداقل امکان‌ناهی بساری کنترل توده‌های شیوه عمل سازمان‌های سیاسی در مبارزه دمکراتیک فراهم شود. در شرایط کنونی که جنبش چپ بشدت از پراکندگی و تفرق ونا همگونی رنج میبرد، جنبش تشکلی هائی بستمساعی است برای رویارویی گرایشات ایدئولوژیک بر مبنای دمکراتیک، برای مثال اگر مبارزه در مورد خواسته‌های پناهندگان منجر به یک تشکلی سراسری مثل سازمان پناهندگان گردد. آنگاه بجای اینکه مور مربوط به پناهندگان پشت پرده و میان سازمان‌های سیاسی حل و فصل شود، همه نیروهای سیاسی و غیر آن ناگزیر خواهان دیدار بین امورا بر مبنای پلاتفرم سازمان پناهندگان، در حد توان شرکت کنندگان در جنبش و بر پایه تعادل قوای واقعی، در جهت منافع اکثریت پناهندگان، و سرانجام در معرض قضاوت خودشان حل و فصل کنند.

جنبش تشکلی هائی راه‌ها هم بر فرقه‌گرائی سازمان‌های سیاسی وهم بسیر گرایشات ضد تشکلیاتی خواهد بست. بدیهی است اینها دوروی یک سکه اند و هر دو نشانه عدم تحمل عقاید دیگران، اگر فرقه‌گرائی سیاسی، هیچ عقیده‌ای را جز خود تحمل نمیکنند گرایشات و پیدشادوری هائی ضد تشکلیاتی هم بس مفهوم پردونفنی عقیده سیاسی و نفنی تشکلی است و این خود مستبدانه ترین تشکلی، و تشکلی سنشئی استبداد در کشور است و سراپا با حق آزادی عقیده و تشکلی منافات دارد. البته فرقه‌گرائی سازمان‌های سیاسی زمینه ساز جنبش پیدشادوری هائی بوده است و هم اکنون هم شیوه خود بینا نه بسیاری از گروههای سیاسی که ما مرز بینندی مصنوعی و پیش کشیدن شرط و شروط مصنوعی مانع گسترش مبارزه عملی توده‌های شده و با آنرا تکه پاره میکنند، تکیه‌گاه اصلی پیدشادوری هائی ضد سیاسی است. به همین دلیل مؤثرترین وسیله مبارزه با این پیدشادوریها و مسئولیت اصلی آن در دست و بر عهده تشکلی هائی سیاسی است. این تشکلی هائی سیاسی هستند که با پیدشادوریها تلاش برای اتحاد اجتماعی نیروها و درهم شکستن مرزهای مصنوعی، با انسجام بخشیدن به تشکلی هائی غیر حزبی و تلاش در جهت متحد کردن مبارزه حول خواسته‌های بی واسطه راه را بر پیدشادوری هائی ضد گروهی ببندند. تنها در این صورت و با از بین بردن بنانه‌های مربوط به آن است که جریان‌های ضد تشکلیاتی، ما هیت ارتجاعی خود را آشکارا میکنند و نیروهای مبارز حول خواسته‌های بی واسطه خواهند توانست بطور آشکارا ببینند چه نیروهای قدرت تحمل عقاید دیگران را ندارند و چه نیروهای بی واسطه آزادی عقیده، آزادی بیان و حق تشکلی عمیقاً احترام میگذارند.

تشکلی هائی غیر حزبی در صورتی که نیروی وسیعی را سازمان دهند و خواسته‌های واقعی این نیرو را طرح کنند، میتواند تندبه وزنه مهمی در مبارزات اجتماعی تبدیل شوند. حمایت گسترده سازمان‌های ملح طلب و طرفدار حقوق بشر را در سطح جهانی جلب کنند، بویژه در خارج از کشور که شرایط دمکراتیک،

امکان سازماندهی و تشکلی را با لایمی برد. میتوان تلاش کرد تا این سازمان‌های مستقل دمکراتیک، خصلت سراسری پیدا کرده و مبارزه در سراسر اروپا و آمریکا را هماهنگ کنند. جنبش سازمان‌های به اهرم مهمی برای ایجاد فشارهای بین المللی بر رژیم ضد انقلابی تبدیل خواهند شد و روحیه توده‌های شرکت کننده در جنبش را بشدت ارتقا میدهند و وسیله‌ای برای ارتقا همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی جهانی بشمار می آیند. هم اکنون انقلاب آفرینای جنوبی و انقلاب ساند نیست ها در تیکا را گوشه سازمان دادن جنبش جنبشهای نقش موثری در افشای چهره ا بیرالیسم و ارتجاع داخلی و بین المللی و افزایش آگاهی مردم جهان ایفا میکنند. اتحاد عمل در مورد خواسته‌های جنبه پایداری دارند از قبیل مساله اختناق در ایران، جنگ، سرکوب خلق در محمل‌های مناسبی برای ایجاد تشکلی هائی پایداری و سراسری هستند. در حالیکه اتحاد عمل‌های کنونی اغلب جنبه پایداری و موقتی دارند. بدیهی است برخی از خواسته‌ها بعلت موقتی و یا موسمی بودن نمیتوانند خصلت پایداری داشته باشند. مثلاً اتحاد عمل برای بزرگداشت اول ماه مه که سالی یکبار صورت میگیرد یا افشاء چهره جنا پتکار خمینی در تورویسک انقلابی در خارج کشور. این قبیل اتحاد عمل‌ها نمیتوانند توسط کمیته‌های موقتی اداره شوند، اما کمیته‌های که برای خواسته‌های پایداری تشکلی میشوند در حال حاضر مبین سطح پائین رشد جنبش هستند و با بدحتمسای برای تبدیل آنها به جنبش سراسری، و ایجاد تشکلی هائی با پلاتفرم دمکراتیک و جلب حمایت بین المللی از آن‌ها کوشا بود.

در حال ما بعنوان کمونیست با پدمبارزه مشترک در راه خواسته‌های منفرد و بلاواسطه توده‌ها را از همه پیگیرتر و از همه فعالانه تر به پیش ببریم و از طریق گسترش هر چه بیشتر پایه‌های آن و از طریق پیوند دادن آن با جنبش طبقاتی، آگاهی طبقاتی توده‌ها را افزایش داده و زمینه اشتغال جنبش و پیروزی انقلاب را فراهم آوریم.

#### با نویسی‌ها

- ۱ - مراجعه کنید به طرح برنامه سازمان ۲۵ - هدف‌های فوری
- ۲۵۲ - = = = چهار رکنگره اول اشتراک سونال کمونیست - متن انگلیسی ص ۲۸۵
- ۴ - م- آ لنین جلد ۸ - ص ۲۹۱
- ۵ - مارکسیسم و فرنیسم - متن انگلیسی - جلد ۱۹ - ص ۳۷۴
- ۶ - م- آ لنین جلد ۸ - ص ۲۹۵
- ۷ - لنین - مجموعه آثار ریگلدی فارسی ص ۷۶۳
- ۸ - رجوع کنید به منبع (۱)

## اینهمه عجله برای چیست؟!

دولت اسلامی که در تعقیب اقتصاد جنگی خود دستش را تا آستین در حلقوم مردم کرده است تا هر لقمه‌ای را که تمام دفاگیر کارگروزمختش و کارمندی آمده باشد بیرون کشیده و در شکم سیری نا پذیردیو جنگ بریزد، در سال گذشته عیدی کارگران و کارمندان را قطع کرد و اعلام نمود که بجای آن بن کالاهای ضروری به آنها خواهد داد. نماینده دشتستان در مجلس اسلامی که گوئی هفت ماهه به دنیا آمده است، هنوز ۳ ماه از عید نگذشته، یعنی در ۲۶ خرداد دبه "دولت خدمتگزار" تذکر می دهد که در تحویل بن عیدی به کارکنان بیمارستان ۱۷ شهریور برای زجان "تسریع" بعمل آرد! معلوم نیست اینهمه عجله برای چیست، ولی یک چیز روشن است و آن اینکه این آقا نمی فهمد اگر دولت در تحویل این بن‌ها "تسریع" نمی کند، سبب آن در خدمتگزارای دولت است، زیرا نمی خواهد با دادن بن‌های به دست مردم که کالاهای ضروری را از آزاد شده و در قفسه هیچ دکانی پیدا نمی شود مردم را سرگردان کند و پسی نخود سیاه بفرستد و به در سرشان ببندد!

## کار میخوای بیروجهی!

در کیهان یکشنبه ۱۴ تیر تسهیلات جدید آموزشی و استخدامی برای رزمندگان و ساکنین مناطقی محروم کشور به وسیله نصرالله میرزائی معاون دبیرکل سازمان واداری و استخدامی کشور تشریح شد. وی در این مورد گفت که "تسهیلات منظور شده برای عزیزان رزمنده و ولویت استخدام می باشد". وی بسه اجرای بخشنامه نخست وزیر اشاره کرده و گفت: "در این رابطه تسهیلاتی در جهت استخدام بسیجیان و رزمندگان است که حداقل ۹ ماه متوالی یا ۱۲ ماه بصورت دا و طلبانه درجه‌ها حضور داشته اند در نظر گرفته شده و این گونه برادران از مسابقه ورودی معاف هستند و دستگا ههای دولتی موظف هستند ابتدا نیازهای نیروی انسانی خود را از طریق بسیج مستضعفان سپاه پاسداران تامین نمایند".

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تنها می تواند هدف را از این بخشنامه جدید دنبال نماید؛ اولاً هر چه مذهبی شو "مکتبی" تر کردن بوروکراسی دولتی خود و تشدید کنترل روحانیت بر آن، از طریق گزینش و گماردن آن عده معدودا زافرا دمذهبی طرفدار رژیم و امتحان پس داده‌ای که حاضرند در راه اهداف ارتجاعی رژیم بچنگند؛ و ثانیاً جلب جوانان بیگانه ربه جبهه‌ها با توجه به فقدان نیروی دا و طلب بسرای جنگ، و مشکلات عظیم رژیم در بسیج نیرو و فرا روز افزون مشمولان و جوانان از جبهه‌ها و از سربازی، یعنی رژیم اسلامی می خواهد با توجه به بیگاری میلیونی در سطح جامعه، جوانان بیگانه را به استخدام پس از ۹ ماه یا ۱۲ ماه حضور در جبهه‌ها (والیسته مشروط بروقوع معجزه وزنده ماندن پس از این مدت حضور در جبهه!) به کشتارگاه بکشاند. این راهی گویند ز رنگی آخوندی رژیم اسلامی می خواهد از بیگاری ناشی از جنگ نیز به نفع جنگ استفاده کند! بخشنامه نخست وزیر در واقع به بیگاران می گوید: کار میخواید، بروید جبهه!

اما بیگاران که تجربه کرده‌وی دانشند که گسترش میلیونی بیگاری به واسطه تداوم جنگ ارتجاعی بوده است هرگز این فریب آخوندی را نخواهند خورد که گویا راه اشتغال، از جبهه‌ها میگذرد! آنان میدانند که در مبارزه علیه بیگاری و برای تامین حق اشتغال، نخستین قدم ضروری ترین است. تشدید مبارزه علیه جنگ ارتجاعی و رژیم جمهوری اسلامی است.

## گزارشی از کارخانه ایران ناسیونال

این کارخانه هم‌اکنون توسط یک مدیریت هفت نفره اداره می‌شود. پس از موج اخراج و بازخریدها که تنها حدود ۶۵۰ نفر از کارکنان در کارخانه باقی ماندند، از طرف بنیاد شهید و بنیاد مستضعفین و سایر ارگان‌های رژیم، حدود هزار نفر به استخدام این کارخانه درآمده‌اند.

### وضعیت حقوقی کارگران

حدود ۲۵۰۰ نفر کارکنان این کارخانه ماهانه حدود ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. ۲۵۰ نفر دیگر که دارای سابقه کار طولانی حتی ۱۵ سال به‌سبب آن می‌باشند حدود ۵۰۰ هزار تومان و گاهی بیش از آن دریافت می‌کنند. اما بقیه کارگران یعنی ۵۰۰ نفر مدتی، با تمام مزایای کار که دریافت می‌نمایند، کمتر از ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. محرومترین کارگران از نظر دستمزد کارگران بخش خدمات می‌باشند. تعداد این کارگران ۴۰۰ نفر می‌باشد که به کارهای نظافت، آشپزی و کارهای سنگینی چون تخلیه بارها با رزیدن ماشینها مشغولند. حقوق این دسته کارگران حدود ۳۰۰ هزار تومان می‌باشد.

### مبارزه برای افزایش دستمزد

کارگران بخش خدمات که از حقوق ناچیزی برخوردارند در مردادماه دست به مبارزه برای افزایش دستمزد زدند. آنها برای این منظور به شورای اسلامی مراجعه کردند. اما شورای اسلامی در پاسخ به کارگران گفت که حقوق شما کافی است، فکری کنید که بیشتر از شما حقوق می‌گیریم؟ مگر شما چه کاری انجام می‌دهید، یک جا روزه بیشتر نیستید. مگر آب خوردن می‌کنید که انتظار دارید حقوق بیشتری بگیرید؟ کار نمی‌کنید این مسأله بگوش مدیریت برسد که همگی تا آن را اخراج نمایند. این اعتراض به علت خطر اخراج نتیجه‌ای نداشت و کارگران به سرکار خود بازمی‌گشتند.

### وضع شورای اسلامی و بسیج کارخانه

تعداد اعضای شورای اسلامی این کارخانه در حدود ۴۵۰ نفر می‌باشد که عمده‌ترین سرپرده مدیریت می‌باشند و در اجرای سیاستهای ضد کارگری و اقدامات مختلف علیه خواسته‌های کارگران فعالیت‌های شرکت می‌جویند. برخی عناصه مردون شورا حتی به دزدی و خرید و فروش اتومبیل‌های تولید شده در بازار آزاد مشغولند.

تعداد اعضای بسیج این کارخانه حدود ۵۰۰ نفر می‌باشند که در جلسات

هفته‌ای دوبار در کارخانه شرکت می‌کنند. در این جلسات، سرپرست بسیج حول نقش بسیج در کارخانه، «فدا انقلابیون» و «گروه‌های» در کارخانه، جنبه‌های جنگ و «رژیم‌های» جنگ طلبان و غیره صحبت می‌نماید. اما عمده این سخنرانیها حول مسائل کارخانه، شناسایی کارگران آگاه و پیشرو و مخالفین رژیم دورمی‌زند و بسیجی‌ها را دعوت به همکاری در لودادن عناصر فعال می‌نماید. اما آنچه جلب توجه می‌باشد این است که اکثر این بسیجی‌ها به رژیم وفادار نمی‌باشند. چون همین افراد نیز از کمبودها و باثین بودن دستمزد ناامنی هستند و ولی در ظاهر خود را بسیجی قلمداد می‌نمایند. و به همین دلیل نیز با مزدوران رژیم در کارخانه همکاری نمی‌نمایند. علت شرکت آنها در جلسات نیز فرار از کارخانه و فرار از فرسای می‌باشد. زیرا دوساعت به بیانه جلسه از کارفرما کردن نیز دوساعت است.

### ماجرای دزدی در کارخانه

یکی از مدیران عامل در جریان دزدی توسط سه بسیجی و یک مهندس لورفت، اما نه تنها هیچ اقدامی علیه این مدیرعامل که خسته نام دارد صورت نگرفت بلکه افراد مذکور را که در افشای این دزدی نقش داشتند به کارخانه راه ندادند. در جریان این مسأله سرپرستان بسیج و شورای اسلامی کارخانه در کنار مدیریت قرار گرفتند. از این افراد خواسته شد که آنها نیز در این دزدیها شرکت نمایند که در نتیجه عدم پذیرش آنها، بعنوان «اخلالگر» از کارخانه اخراج گردیدند. این مسأله باعث گردید که بسیجی دل خوشی از سرپرستان خود نداشته باشند.

### بن کارگری و سازماندویچ ۲۰ تومان

در این کارخانه هر ماه یک بن کارگری به هر کارگر داده می‌شود که مبلغ آن معادل ۹۰۰ تومان می‌باشد. با این بن کارگری کارکنان می‌توانند کالاهای موردنیاز خود را که در مجموع ۹۰۰ تومان باشد از فروشگاه قدس دریافت نمایند. این کالاها شامل دستمال کاغذی، کفش، لپه و عس و لیوان و غیره می‌باشد. در این رابطه، قبلاً به کارگران سازماندویچ داده می‌شد که قیمت آن ۲۰ تومان بود. اما اخیراً قیمت این سازماندویچ به ۲۰ تومان تغییر یافت و این مبلغ را از بن کارگری کسر می‌نمایند. قبلاً پول سازماندویچ از بن کارگری کسر نمی‌گردید. کارگران نسبت به این اقدام دست به اعتراض زدند. این اعتراض بدلیل آنکه بصورت جدی و یکپارچه صورت نگرفته بود، نتیجه‌ای نداشت و از جانب مزدوران رژیم در کارخانه نیز هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفت.

## ماشین سازی اراک: شکست حیل‌های مدیریت

## دروپخش: ماجرای سخنرانی نخست وزیر!

کارکنند. مدیریت نیز وقتی با اتحاد دو یکبارگی کارگران روبرو گردید، نتوانست مجدداً بر روزی لباس عت کار با فشاری نماید، اما در مجمع دیگری، نسبت به پائین بودن تولید و با لافتن اضافه نسبت به کارها اعتراض نمود و اعلام کرد که راندمان تولید با بیستی با اضافه کارها متناسب باشد. کارگران در مقابل این تهدید مدیریت طی طوماری دست به اعتراض زده و گفتند که بیشتر از اضافه کارها متعلق به سرپرستان و سرشفتها و کسانی می‌باشد که در تولید نقشی ندارند، به همین علت ما کارگران تولید می‌کنیم ولی حق اضافه کاری به سرپرستانها داده می‌شود. در نتیجه این اعتراض مدیریت طوسی بخشنامه‌ای اعلام کرد که اضافه کاریها قطع گردد و هرگونه اضافه کاری با بیستی با توافق وی صورت بگیرد. لازم به تذکر است که تولیدات این قسمت از کارخانه در حال حاضر بیشتر مربوط به خمبها و نیازهایی جنگی می‌باشد و سایر رشا به شدت پذیرفته می‌شود.

به علت شرایط کار در قسمت ریخته‌گری این کارخانه، کارگران این قسمت روزانه ساعت کار می‌کنند. اما مدیریت این کارخانه در طی چند سال اخیر تلاش کرده است که با حیل‌های مختلف لباس عت کار را در این قسمت بر کارگران تحمیل نماید. اما همواره مقاومت یکپارچه کارگران این حیل‌ها را با شکست روبرو نموده است. قبل از مسأله رمان مدیریت کارخانه طی یک مجمع عمومی از کارگران خواست که برای بالابردن تولید، روزانه ساعت اضافه کاری نمایند و در ازای آن حق اضافه کاری دریافت نمایند. کارگران که اهداف مدیریت از این مسأله را می‌دانستند، به مخالفت با آن برخاستند و اعلام کردند که هدف اصلی مدیریت تحمیل ساعت کار در روز می‌باشد. اما سرانجام در نتیجه فشار مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه، کارگران پذیرفتند که فقط در ماه رمضان روزی ساعت کار نمایند. پس از پایان ماه رمضان کارگران مستقلاً تصمیم گرفتند که روزی ساعت

در اردیبهشت ماهه قرار بود نخست وزیر برای بازدید سخنرانی به این کارخانه بیاید. اما این مسأله را به کسی اطلاع ندادند. روز موعود، تمام کارگران، چه زن و چه مرد در پشت دروازه‌های و با زرسی قرار دادند، روپوشها، ساکها و حتی لباس زیر و غیره مورد بازدید قرار گرفت. آننگاه نخست وزیر آمد؛ وی با یک آمبولانس آمده بود! سپس همه کارگران را درون سالن غذاخوری جمع کردند تا جناب نخست وزیر سخنرانی کند. به همه کارگران اخطار کردند که هیچکس حق سؤال کردن ندارد. کارگران همه متعجب بودند. نخست وزیر وارد سالن شد و در مورد جنگ و کسانیکه اعلامیه پخش می‌کنند و فدا و فدایی هستند سخنرانی کرد. یکی از کارگران برخاست و در مورد پائین بودن دستمزدها صحبت کرد. جلسه سخنرانی شلوغ شد و آن کارگر نیز گرفته و با خود به بیرون بردند!

## اخباری از بلوچستان

در حاشیه خبر مرگ

"مولوی عبدالعزیز"

روز ۲۱ مرداد در ادبیهای رژیم اعلام می - کنند که مولوی عبدالعزیز ما جمعه اهل سنت زاهدان بر اثر بیماری در یکی از بیمارستانهای مشهد درگذشته است. مردم منطقه خصوصاً زحمتکشان بلوچستان بخوبی بیاد دارند که همین جناب مولوی، در زمان رژیم ستمشاهی همکاریهای گستردهای با آن داشته است. محرومان منطقه بخوبی با خیانتها و جنایات بی شمار مولوی عبدالعزیز آشنا بوده اند. این مزدور خود فروخته در رژیم خمینی نیز دست در دست حکام شیعه یک لحظه از سرکوب جنبش ملی دموکراتیک خلق بلوچ غافل نبود و دائماً در خطبه های نماز جمعه، مسابقات توده های بلوچ را به راهزنی تشبیه نموده و خلسه دلور بلوچ را جزو "شرار" میدانست.

به هر حال مرگ کسی که به خلق خوبش پشت نموده و دامن خیانت به کمر بستند، با لامل نمیتوانست، حزن و اندوه توده ها را بدنیسان داشته باشد.

## اخا ذی از مردم نیکشهر

به بهانه ساختمان سازی

اخیراً در نیک شهر به مردم برای ساختمان سازی، در صورتی سیمان دولتی داده میشود که، آنان در ازای هر متر مربع زیربنا ۵۰۰ تومان عوارض بپردازند. افرادی که نتوانند چنین عوارضی را بپردازند، به آن سیمان تعلق نمیگیرد. مردم نیک شهر با ردیگر به عین مشا هده نمودند که رژیم چپا و لگراسلامی، واقعاً چقدر طرفدار "مستضعفین" می باشد.

به هلاکت رسیدن دوبسیجی

توسط بلوچهای مسلح

در تاریخ ۱۹ مرداد ماه سال جاری مزدور بوسیجی در بیمارستان "خاتم الانبیا" شهرستان ایرانشهر، بدست چندتن از بلوچهای مسلح و با آتش گلوله آنان، به هلاکت میرسند. این مزدور از اینترنورد آتش خشم بلوچهای مسلح واقف میگرددند که در آرزوی روستای بلوچها و عشایر مسلح، و سرکوب آنان نقش فعالی داشتند. از هویت افراد مسلح بلوچ اطلاع دقیقی در دست نیست.

## اخا ذی جنگی رژیم

از کشا و رزان بلوچستان

خبر میرسد که اخیراً در هنگام برداشت محصول خرما، رژیم و قیقا نه به هر یک از کشا و رزان سه چهارم رجعه خالی میدهد تا پس از برداشت محصول خرما، آن جمعه ها را برای یکان برنموده و برای کمک به جبهه های جنگ تحویل نماید. این اقدام رژیم دهند، زحمتکشان منطقه کاملاً از این وقاحت بی حد رژیم خشمگین بودند و عموماً از بزرگ کردن جعبه ها خودداری ورزیدند. مردم در صحبت های شفاهی خویش ضمن اعتراض به این اخا ذی جنگی، اعلام مینمودند: "در شرایطی که دولت هیچگونه کمکی به ما نمی کند و هیچ تلاشی برای بهبودی کشا و رزان انجام نمیدهد، چگونه انتظار داریم از محصول خرما یا چیزمان به جبهه ها کمک کنیم و با دست خودمان سبب طولانی تر شدن جنگ لعنتی گردیم". در همین حال رژیم اعلام نموده که بقیه محصول خرما را نخلداران را از قرار کیلوشی ۱۲ تومان خواهد خرید، اما زحمتکشان اعلام کردند که این قیمت به هیچوجه عادلانه نیست و دولت باید محصول خرما را ۱۵ تومان بخریداری کند.

## کارخانه ساپیا

به کارگران این کارخانه قول داده شده بود که پیش از تعطیلات تابستانی، طرح طبقه بندی اجرا خواهد گشت و مبلغی از ما به التماس و نیوز پرداخت خواهد شد. علاوه بر این بود که ما به التماس و سال ۶۶ به بعد نیز محاسبه گردد. اما هنوز در این زمینه هیچ اقدامی صورت نگرفته است. یکی از کارگران می گفت می خواهند اجرای طرح را برای مدت دیگری ما ست مالی نمایند. به کارگران مبلغ ۵ هزار تومان بعنوان حقوق بهره وری و بصورت علی الحساب پرداخت شده است. تولیدات این کارخانه بسیار پایین آمده و روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ عدد تولید می گسردند. تاکنون در حدود ۳۰ نفر از کارگران این کارخانه باز خرید شده اند.

## کارخانه لواهی

در این کارخانه حق تولید را قطع کرده و اعلام نمودند که علت این مساله کاهش تولید تولید می باشد. کارگران این مطلب را شنیدند و معترضان می گفتند که ما شب و روز داریم کار می کنیم، اما باز هم می گویند تولید نمی داریم.

## ایدم

تولیدات این کارخانه هم اکنون بطور کامل متوقف شده است و فقط بخشها شیکه در خدمت جنگ می باشند مشغول بکار هستند. در نتیجه حقوق کارگر به پایین ترین حد خود یعنی ۳ هزار تومان رسیده است. حق افزایش تولید، حق بهره وری سختی کار و سایر موارد حذف گردیده اند.

## گزارشی از شرکت گندم بار: مبارزه برای مسکن

این شرکت پیش از قیام مجزوبخش خصوصی و سرمایه داران شخصی بنام محمدی بود. پس از انقلاب در نتیجه مبارزات کارگران و تعرض آنان به حریم مالکیت خصوصی توسط کنترل کارگری، این شرکت مزبور را رها کرده و به خارج فرار نمود. از آن پس این شرکت تحت پوشش وزارت بازرگانی قرار گرفت. در این شرکت حدود دویز و زعفران گل هستند که اکثر آنها را ننده ما شینهای سنگین می باشند و عمده کارشان نیز در خارج از شرکت است. پایه حقوقی در این شرکت در سطح پائینی می باشد اما بدلیل کارشان روزی، پورسانتی بعنوان کیلومتری از طرف شرکت به آنها تعلق می گیرد. به این ترتیب حقوق ما هیانه آنها در حدود هفت تا هشت هزار تومان می باشد. بخش دیگر در این شرکت کارگران فنی می باشند که کار آنها تعمیر ماشینهای شرکت است. این بخش به سه قسمت تقسیم می شود که شامل بطری سازی، سواروپیا ده کردن موتور، نقاشی و آهنگری می باشد. بخش خدمات نیز شامل کارمندان و مدیران و مستخدمین است. سیاه و سیج بویژدر قسمت حمل و نقل بصورت متشکل حضور دارند و بعلت منافع ویژه ای که ایتمان دارند، عده ای از رانندگان بدون توهم نسبت به رژیم و صرفاً بخاطر دستپاچی به این منافع با آنها همکاری می کنند. یکی از خواسته های اساسی این کارگران مسکن می باشد و در این زمینه با رها به طرح آن پرداخته و نمایندگان کارفرما و شورای اسلامی را تحت فشار قرار داده اند. در اوایل سال ۶۵ در نتیجه این اعتراضات، از طرف دولت فرمی به کارگران داده شد تا آنها را برنمایند. اکثر کارگران ضمن پرکردن فرم مزبور نمایندگان انتخاب کردند و این فرمها را در اختیار آنها گذارند. پس از گذشت یکماه از سال ۶۶، از طرف وزارت مسکن تمویب نامه ای به شرکت داده شد مبنی بر اینکه به کارگران در یکی از شهرکها زمین داده می شود. اما کارگران با بیستی مبلغ مورد نظر را به بانک مسکن واریز نمایند. کارگران نیز با هزار فلاکت و قرض و فروش لوازم زندگی خود، هر یک مبلغی در حدود پنجاه تا صد هزار تومان تهیه کرده و به حساب بانک مسکن واریز نمودند. پس از واگذاری زمین از طرف دولت به پیمانکاران برای این شکره پس از دو ماه خانه ها آماده شده و به مبلغ ۵۰ هزار تومان به کارگران تحویل داده شد. اما پس از گذشت دو ماه، هیچ اقدامی صورت نگرفته بود. کارگران در اعتراض به این مساله و از طریق نمایندگان خود، پیمانکاران مزبور را به شرکت فراخواندند. پیمانکاران مذکور طی صحبتی به کارگران گفت که قرار بود پولی که شما پرداخته بودید به کمک امکانات ساختن خانه به نرخ دولتی این خانه ها آماده گردند. اما دولت ابلاغ نمود که هیچ امکانی به نرخ دولتی در اختیار ما قرار نمی دهد. به همین دلیل اگر لوازم مورد نیاز را به نرخ آزاد تهیه می کنیم، قیمت هر باب خانه به یک میلیون و دویست هزار تومان خواهد رسید. کارگران با شنیدن قیمت جدید خانه ها ناچاراً متصرف شدند و دست به شعار "مرگ پیمانکار" و "پیمانکاران در دنیا زداشت باید گردد" زدند. شورا و انجمن اسلامی در حمایت از پیمانکاران وارد معرکه شدند و برای از محل دور کردند. پس از فرا ری پیمانکاران، کارگران می گفتند ما اشتباه کردیم، می بایستی پیمانکاران را در شرکت با زداشت می کردیم. تا دولت به ما جواب می داد. بعد از چهار ماه و استفاده از پولهای ما، حال برای ما بزمی رقم نشد. سرانجام کارگران بعلت آنکه قادر نبودند خانه ها را با قیمت جدید خریداری نمایند، متقاضی پس گرفتن پولهایشان را نمودند. کارگران، انجمن اسلامی را به تمسخر می گرفتند و می گفتند ببین دولت چه حقه ای بکار می برد. هر وقت کسر بودجه می آورد به مکر و حیله متوسل می شود و ما بدبختها را می چسباند.

دنیاله از صفحه ۹ پاسخ به نامه ها

میدانیم که طبقه کارگر، بخاطر شرایط عینی زندگی اجتماع عیش یک طبقه انقلابی است. این بدان معنا نیست که توده های این طبقه در هر لحظه انقلابی اندوید در هر لحظه برای انقلاب کردن و دگرگونی نظام اجتماع عیبی موجود است. آنها در وضعیت انقلابی است که وسیعترین توده های طبقه آگاه هستند به شیوه انقلابی عمل کنند. در دوره های انقلابی، توده های کارگران میتوانند حتی به ضرورت سوسیالیسم نیز متقاعد شوند. چرا که در زندگی و مبارزه آنها شرایطی بوجود می آید که آنها بر مبنای همان مبارزه روزمره شان متقاعد میشوند که نظام سرمایه داری نمیتواند به نفع آنها پاسخ دهد. اما این آگاهی در میان توده های وسیع کارگران تنها در دوره های انقلابی است که میتواند نیروز کند. چرا که در دوره های انقلابی است که عمیقاً بیواسطه توده کارگران میتوانند تجربه و آگاهی انقلابی منجر گردد. تجربه انقلاب بهمین نمونه ای از این مسئله است و این واقعیت نشان میدهد که توده کارگران از طریق عمل بیواسطه خود می آموزند و در جریان مبارزات روزمره به آگاهی دست می یابند. اما کارگر پیشرو، کارگری است که نه فقط در دوره های انقلابی بلکه حتی در دوره های رکود و با افت حشش و با دوره های که در آنها متعاند و محدود شده است نیز به مبارزه و اقدام انقلابی دست میزند. با این معنی که آنها به شیوه ها و اشکال مختلف و در هر شرایطی مبارزه با کارفرمایان و دولت های حامی آنها را به پیش میبرند. تجربه زندگی و مبارزه کارگران پیشرو نه فقط تجربه ایین آگاهی در دوره مبارزه، آنها را متعاند میکند که رژیم اقتصادی موجود با نیازهای حیاتی کارگران تطبیق نداشته و شرط پولدار شدن سرمایه دار را بر عیارت از فقر و فلاکت همیشگی کارگران است و از اینرو شرط بقای کارگران عبارت از شرط مبارزه بی آمان علیه سرمایه داران. این آگاهی است که واکنش کارگران پیشرو را با واکنشهایی که از عمل بیواسطه توده کارگران شروع میشود متفاوت میکند و در هر شرایطی میتواند آنها را به ضرورت سوسیالیسم متعاند کند. از اینرو کارگر پیشرو، کارگری است که در هر عمل بیواسطه کارگران از خود می پرسد که با توجه به تجربیات گذشته، کارگران چه کار خواهند کرد و در مسیر مبارزه چگونه حرکت خواهند نمود و نتایج حرکت به کجا خواهد انجامید و چه اقدامات مشخصی می باید انجام داد که حرکت کارگران علیه سرمایه داران با قدرت و موفقیت بیشتری به پیش رود؟ تجربه زندگی و مبارزه این گروه از کارگران پیشرو آگاهی حاصل از تجربه دوران مختلفی از فرازونشیب مبارزه طبقه ای است که آنها را به حفظ تاریخی جنبش کارگری و حاملان سنتهای مبارزات کارگران تبدیل مینماید.

برای این اساس آنچه حرکت کارگران پیشرو را از حرکت توده کارگران متمایز میکند، واکنش بر مبنای عمل بیواسطه نبوده بلکه بر مبنای آگاهی طبقه ای حاصل از تجربه مبارزه است. این آگاهی طبقه ای که بر مبنای تجربه کارگران پیشرو بدست می آید آگاهی سوسیالیستی و با کمونیستی نیست. آگاهی کمونیستی شکلگالی آگاهی طبقه ای است و از درون جنبش خود بخودی طبقه کارگر بیرون نمی آید. این بخش از کارگران پیشرو که از طریق تجربه مبارزات خود بخودی و روزمره کارگران به آگاهی طبقه ای دست می یابند حد اکثر میتواند تجربه سوسیالیسم انقلابی دست یابند. در تفاوت این بخش از کارگران پیشرو با کارگران پیشرو کمونیست با یکدیگر تفاوت کارگران کمونیست از طریق مطالعات تئوریک و نقد تئوریک تجارب و نظرات تاریخی است که به ضرورت انقلاب سوسیالیستی آگاهی میشوند و این آگاهی را از طریق مبارزات روزمره شان بدست نمی آورند. آگاهی کمونیستی، علم است و می باید همیشه به یک علم نیز آموخته شود. همانطور که گفته شد کارگران پیشرو کارگران نیستند که در هر شرایطی میتوانند به سوسیالیسم متعاند گردند. از اینرو آنها حلقه واسط کمونیستها و توده کارگران را در مبارزه انقلابی تشکیل میدهند. در واقع پیشگامان کمونیست می باید از طریق روشن کردن ذهن کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری بر مبنای تجارب خودشان آنها را به ضرورت سوسیالیسم آگاه کنند و از طریق آنها توده کارگران را بیدار نمایند.

بطور خلاصه اینکه کارگر پیشرو لزوماً کسی نیست که بر نامه و خط سیاسی - ایدئولوژیک سازمان ما را هم اکنون پذیرفته باشد. و یا اینکه ما رکیست، سوسیالیست و یا غیر مذهبی باشد. کارگر پیشرو لزوماً کسی نیست که سیاسی باشد و تنها بجز با سایر کارگران درسیا بی بودنش باشد توده کارگران نمیتوانند در رژیم جمهوری سلامی سیاسی باشند. از اینرو سیاسی بودن به این مفهوم نمیتواند تعابیری بین پیشروان کارگری و سایر بخشهای کارگران ایجاد کند. حتی در شرایطی انقلابی بودن یک کارگر پیشرو نمیتواند خط

تمایز و با سایر کارگران باشد. چرا که وسیعترین توده های طبقه کارگریز، از آنجا که بخاطر شرایط عینی زندگی اجتماع عیش طبقه انقلابی هستند، اما در اندک در وضعیت انقلابی به شیوه انقلابی عمل کنند. بطور کلی ظرفیت مبارزات کارگر پیشرو، که او را قادر میسازد تا نه فقط در دوره های انقلابی بلکه در شرایط افت و رکود جنبش هم به آنها اشکال گوناگون مبارزه کارگران را علیه دشمنان نشان و سرمایه داران سازمان داده، هدایت کرده و رهبری نماید، مهمترین و اساسیترین ویژگی اوست. کارگر پیشرو، کارگری است که برای پیشبرد مبارزات طبقه کارگر در تمام حوزه ها و شیوه های مؤثر و در دوره آگاه مبارزه است. او میتواند کارگر کمونیست و رزمنده و با سوسیالیست با دیدگاه های مختلف و با کسی که علیرغم برخی از اعتقادات مذهبی اش بر نامه یک سازمان کمونیستی را پذیرفته است باشد. کارگر پیشرو میتواند در هر طبیعی و عملی مبارزات خود بخودی کارگران و با مدافع و مبلغ جوان و پر شور و منافع کارگری و با تئوریته پیر بر تجربه مبارزات کارگران و با سازماندهی تشکلهای توده ای کارگری در سطوح و اشکال متنوع آن باشد. اما این کارگران طیف گسترده کارگران پیشرو را تشکیل میدهند.

پ

یکی از رفقا سؤال کرده است که در مقاله "طبقه کارگران در سال ۶۵" مندرج در نشریه شماره ۳۸ آمده است: "در شرایطی که رژیم درجهت خواباندن تولیدگام بر میدارد و هدف آن کاهش تولید و توقف آن، کاهش ساعات کار و غیره میباشد. اعتماد و همچنین کمکاری معمولاً تا کتیک مناسبی بحساب نمی آید و غالباً اهرم مؤثری در مقابل سرمایه بورژوازی و دولت نیست. آیا جمع بندی فوق نشانگر عقب نشینی جنبش کارگری بوده است؟ آیا جمع بندی فوق رهنمودی برای جنبش کارگری در شرایط کنونی است؟ جنبش کارگری کشور ما در سال گذشته با توطئه تعطیلی گشاندن کارخانجات و اخراجهای گسترده کارگران از جانب رژیم در معرض تهاجم جدی قرار گرفت کارگران در برابر این تهاجم همانطور که در عنوان مقاله مزبور آمده است، طی نبردی قهرمانانه مبارزه خود را در اعماق گسترش داده ولی در اشکال مبارزه خود را در عقب نشینی گردیدند. در این مقاله بر اساس تحلیلی که از مبارزات گذشته از مبارزات کارگران و اشکال آن ارائه شده دلایل این مسئله بررسی شده است که چرا اشکال اعتماد و کمکاری در مبارزات کارگران در سال ۶۵ نسبت به سایر اشکال مبارزه که در حال افزایش بود، در مجموع کاهش نشان میدهد. آنطور که از ما را ارائه شده در مقاله نیز روشن میشود، در شرایطی که رژیم کارگران را در معرض تهدید بیگاری و تهاجم وسیع خود قرار میدهد، این افت در اشکال مبارزه کارگران تا فانی رشد مبارزات آنان در اشکال دیگر و متناسب با توان و قدرتشان و همچنین افزایش کمی مبارزات سراسری کارگران نبوده است. همچنین در شرایطی که رژیم در طی همین تهاجم در جهت خواباندن تولید در اینجا و آنجا گام برداشته و کارگران در برابر آن قادر به سازماندهی مقاومت دسته جمعی و سراسری خود نبوده اند، اعتماد و کمکاری که به آنها اعتماد رژیم میداده تا کتیک مناسب و اهرم مؤثری برای مقابله کارگران بشمار نرفته است. لازم بیاید آوری است که ما در طی مقالاتی در (شماره ۶) نشریه سازمان دلایل این توطئه و تهاجم رژیم بودا منتهای مورد بررسی قرار داده و رهنمودها و تاکتیکهای را برای مقابله کارگران در برابر تهدید بیگاری و اخراجهای دسته جمعی و تعطیلی کارخانجات ارائه داده ایم. در طی این رهنمودها به ضرورت سازماندهی مقاومت دسته جمعی و سراسری کارگران برای مقابله با اخراجها بعنوان شرط اصلی موفقیت کارگران در این مبارزات، مبارزه برای بیمه بیگاری "اعتماد نشسته" و تحمیل در کارخانجات، سازماندهی صندوقهای قرض الحسنه و غیره و غیره پرداخته شده است. بنا بر این رهنمودها سازمان برای مقابله با اخراجها و تهدید بیگاری و توطئه تعطیلی کارخانجات همان رهنمودها می است که در طی این مقالات به آنها اشاره شده و در جمع بندی فوق این رهنمودها نفی نشده، بلکه کوشش شده علت کاهش اشکال اعتماد و کمکاری در مجموع حرکات کارگری - که در حال رشد بوده - توضیح داده شود و آنچه گفته شده، بیان دشواریها و تهدیداتی است که کارگران در شرایط کنونی هنگام دست زدن به اعتماد با کمکاری با آنها روبرو می شوند، نه توصیه به اجتناب از اعتماد و کمکاری.



مجلس شورای اسلامی ایران

## عملیات پیشمرگان سازمان در منطقه پیرانشهر

### حمله به پایگاه شیوه میژئی و انهدام یک سنگر اجتماعی دشمن

دوستانه از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) پس از نفوذ به مناطق اشغالی "به ری مرگان" و "به ری نه لیلین" بیست و روز جوله سیاسی - نظامی و تبلیغی مواضع سازمان، در تاریخ ۱۵/۳/۶۶ پس از شناسایی دقیق پایگاه "شیوه میژئی" که مستقر در جاده سردشت - پیرانشهر می باشد، ساعت ۸/۱۵ دقیقه همین روز در ارتفاعات نزدیک و مشرف بر پایگاه مستقر شدند، پیشمرگان پس از استقرار و به دستور فرماندهی عملیات آتش همزمانی را با شلیک موشکهای آر.بی.بی. جی و دیگر سلاحهای رگباری خود آغاز کردند.

اما به موشک آر.بی.بی. جی به یکی از سنگرهای اجتماعی پایگاه ورگبار ردا و مسلحهای پیشمرگان هرگونه مقابله ای را برای مدتی از مزدوران رژیم سلب نمود. پیشمرگان با ادا به تعرض و با وارد نمودن خساراتی به پایگاه که منجر به اشهاد یک سنگر اجتماعی شد منطقه عملیاتی را سالم تر کردند.

مزدوران مستقر در پایگاه در پایان تعرض پیشمرگان بی هدف منطقه را زیر آتش سلاح های خود گرفتند.

- ! سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- ! برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!
- ! پیروز با دمبارزات حق طلبان نه خلق کرد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) - کمیته کردستان : ۶۶/۳/۲۵

## "انفجار مین"



مجلس شورای اسلامی ایران

### انهدام یک جیب فرماندهی و کشته و زخمی شدن ۸ مزدور

در تاریخ ۲۹/۴/۶۶ یک دسته از پیشمرگان قهرمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) پس از صعود به منطقه کلا میلیتاریزه شده دشت وزنه اقدام به مین گذاری در تقاطع جاده نظامی یکی از پایگاههای مشرف بر روستای کونه شکی و محور آلواتان - لاولوی نمودند.

با گذشت چندین روز، در تاریخ ۱۵/۵/۶۶ هنگام تردد یک جیب فرماندهی متعلق به سپاه پاسداران مین مذکور منفجر شد که در نتیجه انفجار این مین توی جیب مذکور به کلی منهدم شد و از سر نشینان آن ۵ نفر دردم بیلاکت رسیدند. مزدوران مستقر در پایگاههای منطقه با شنیدن صدای مهیب انفجار مین به محل انفجار آمدند اما جسد دوزخی ها را به روستای آلواتان و از آنجا به شهر سردشت منتقل نمودند.

در بین کشته شدگان یکی از معاونین ستا دسپا پاسداران ارومیه نیز شناسایی شده است. اما می چارتن از کشته شدگان که بدست ما رسیده است عبارتند از:

- ۱ - عباس عباسی یکی از معاونین ستا دسپا پاسداران ارومیه
- ۲ - مصطفی احمدپور - پاسدار
- ۳ - ابراهیم مصطفی - پاسدار
- ۴ - علی محمدی - پاسدار

- ! سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- ! برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!
- ! پیروز با دمبارزات عادلانه خلق کرد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) - کمیته کردستان

۱۹ شهریور ۶۶

کنونی می باشد. با یستی به مبارزه علیه ایمن جنگ خانما نسوزبیا خیزیم. اما، در مقابل خطر بیگاری وجود ارتش ذخیره بیگاران کسسه از خصوصیات اصلی کلیه جوامع سرمایه داری می باشد. با یستی برای بیمه بیگاری نیز مبارزه نمود. بیمه بیگاری با پیدا و لا کلیه کارگرانی را که در اثر اقتصاد جنگی بیگار شده اند در برگیرد. تا نیا همه کارگران و کارکنان شاغل و بیگاران دانشی و فنی در شهر و روستا تحت پوشش قرار دهد. ثالثا، بیمه بیگاری به معنای تامین معیشت کارگران بیگار شده تا با زگشت مجدد به سرکاری باشد بنا بر این باید به هزینه کارگران و دولت برای تمام دوران بیگاری و به میزان حقوق دریا فتنی ایام اشتغال تامین شود.

مستمری و با توجه به گران و تورم موجود:  
"البته این میزان کم است و در مسوا ردی خدا قل معیشت کارگران را تامین نخواهد کرد."

کارگران قهرمان ایران!  
هیاهوی تبلیغاتی این رژیم پیرا مسون لایحه بیمه بیگاری طرفا با هدف پراکنده کردن مبارزات شما صورت می گیرد. این لایحه نه تنها شامل مطالبات کارگران در مورد بیمه بیگاری نمی باشد، بلکه با هدف حمایت از سرمایه داران مطرح گردیده است. با یستی با مبارزات متحد خود به مقابله با سیاست اخراجهای دسته جمعی برخیزیم. تنها بیگار متحدان کارگران شاغل و بیگاری می تواند مبارزه موثری علیه اخراجچهار را پیش ببرد. اما این جنگ ارتجاعی برای صدور ارتجاع اسلامی یکی از عوامل اصلی اخراجچهار

دنباله از صفحه ۷ مسخ بیمه بیگاری...  
صدق بیمه می گیرد که همین وجه را در واقع بعنوان بیمه بیگاری به افراد بیگاری می دهند. "آری، ایسن لایحه نه برای دولت و نه برای سرمایه داران، با ر مالی ندارد، اما ببینیم روش این لایحه در پرداخت با صلاح حق بیمه بیگاری چگونه است؟  
اولا این لایحه فقط شامل کارگرانی می - گردد که در نتیجه کمبود رزومواد اولیه بیگار شده اند، در نتیجه، نه تنها کارگرانی را که در اثر این جنگ ارتجاعی بیگار شده اند در بر نمی گیرد، بلکه تنها به کارگرانی تعلق خواهد گرفت که - حدودا از سال ۵۶ به بعد بیگار شده اند. تا نیا این مساله نیز بشرطی است که کارفرما، ۶ ماه پیش از تصویب لایحه بیمه بیگاری، مبلغ ۳۴ درصد حق بیمه بیگاری را پرداخت نموده باشد تا از به طبق گفته همان جناب معاون وزیر کار در مورد میزان

# یک دروغ و یک راست

نشریه "کار"، "ارگان" اکثریت، در شماره ۴۱ خود، ضمن پرداختن به مسئله "شوراها یا اسلامی‌کار" چنین آورده است: "راه کار رگر ضرورت شرکت، و کار در شوراها یا اسلامی کار را درک نمیکنند و غیر مسئولانه شعرا را نخلال آسرا میدهد... از ریاضی این سازمان از شوراها یا موجودات چنان ذهنسی است که حتی خصلت صنفی آنرا نیز نمی بیند و بسا این توجیه که این شوراها سیاست رژیم را در واقعیت های تولید تضمین می کنند، از فعالیت در آنها سرباز میزند."

ادعای اکثریت در رابطه با عدم درک ضرورت شرکت و کار در شوراها یا اسلامی کار و سرباز زدن از فعالیت در آنها تحریف این سیاست روشنی و اعلام شده است: "یکی از محورهای اصلی درگیری در میان کارگران و نمایندگان وزارت کار، انتخاب کارکنان و واقعی و مستقل کارگران است، در چنین شرایطی، یکی از شیوه های مبارزه علیه شوراها یا اسلامی کار، استفاده از همین محور درگیری است. کارگران پیشرو انقلابی با معرفی عناصر صادق و وفادار به منافع کارگران باید بسند بکوشند از انتخاب عناصر وابسته به رژیم و مدیریت و همچنین عناصر متزلزل جلوگیری کنند و بسا رخنه دادن عناصر مترقی به این شوراها یا فرمایشی ما هیت فدکا رگری آنها را افشا کنند. با یک سو انتخابات شوراها یا اسلامی کار در کارخانه ها که اکثریت کارگران در این انتخابات خواسته یا ناخواسته شرکت می کنند، ممکن است به جداسی و انزوی کارگران پیشرو و زعموم کارگران منتهی گردد، بنا بر این در چنین شرایطی تا کتیک امتناع نمی توانند تا کتیک مناسبی در میان رزها شوراها یا اسلامی کار باشد، بلکه عناصر پیشرو می توانند از طریق شرکت در انتخابات بنحوی موثرتری ما هیت ارتجاعی و فدکا رگری این شوراها را افشا کنند و راه را برای تجمع های مستقل کارگری بگشایند." (راه کار رگر شماره ۲۵).

پس از این دروغ، "اکثریت" یک حرف راست می زند و آن اینکه از نظر راه کار رگر، شوراها یا اسلامی کار، نه شکل های صنفی کارگران (حتی نه شکل های زرد)، بلکه شکل های سازش طبقاتی هستند که از طریق انجمن های اسلامی که سا زمانهای مدرن پلیسی اند، تحت کنترل دولت قرار می گیرند و برخلاف امید "اکثریت"، هرگز نمی توانند نظفان اتحادیه های کارگری باشند و همین دلیل نیز ما برخلاف "اکثریت" درقبال این شکل های سازش طبقاتی و تحت سلطه پلیس خود را مسئول ندانسته و "غیرمسئولانه" شعرا را نخلال آنها را میدهم و با همین هدف نیز هست که از شرکت در انتخابات این شوراها بهره برداری می کنیم. البته ما برخلاف "اکثریت" هرگز کارگران را به شرکت در این شوراها تشویق نمی کنیم، بلکه فقط می کوشیم کارگرانی را که خارج از راه ما در انتخابات این شوراها شرکت می کنند نسبت به ما هیت فدکا رگری این تشکلهای آگاه کرده و بسا مبارزه برای به نخلال کشادن آنها و ایجاد

تشکل های صنفی و طبقاتی مستقل خودترغیب و تشویق کنیم. اما "اکثریت" که به عادت چندین ساله سابق در نیست متلاشی شدن تشکلهای وابسته به رژیم را هم کند، از شعرا را نخلال خوش نمی آید و نمی توانند شرکت بمنظور نخلال را بپذیرد و بسا توسل به این دستا ویز که با بیدر هر کجا که کارگران هستند حضور یافت، سازش طبقاتی را تشویق می کند؛ یعنی همان هدفی را که رژیم را بر آن داشت تا تشکلهای کورپورا تیو برای همکاری کارگران با کارفرمایان را برپا نماید. از اینرو مصرا نه بر "ضرورت حضور فعال کارگران پیشرو در تشکلهای صنفی موجود (بویژه شوراها)" تا کید می کند! ("کار" شماره ۳۱ - تا کیدات از ما) جالب توجه است که صنفی نامیدن این تشکل ها و تشویق و دعوت کارگران به شرکت در آنها در شرایطی صورت می گیرد که خود "اکثریت" اعتراف دارد: "بسیاری از شوراها یا موجودات نقوذانجمن های اسلامی علیه مطالبات اعتراضی کارگران اقدام کرده اند" (کار شماره ۲۷). "اکثریت" گرچه ظاهرا "دلخوش کردن به فعالیت درجا رچوب تشکلهای موجود به امید توسعه و تعالی آنها" را ردمی کند ولی بسا تمام وجود به شکل گیری "اتحادیه ها" و "ایجاد تشکلهای توده ای مستقل و نیرومند" از درون "این شوراها" میدسته و "تعالی آنها را طلب می کند و بدینسان مشت خود را در دلیل مخالفت با نخلال این لانه های پلیسی که کارگران را بسا سازش می کشند بازمی کشند. "اکثریت" که به غلط، این تشکلهای تحت سلطه پلیس را با تشکلهای صنفی زد یکی و انمود می کند در مخیله زهربران اپورتونیستش که سا لها برای شکوفائی جمهوری اسلامی صغری و کبری چیده اند نمی گنجد که شرکت در تشکلهای کارگران در آن هستند ممکن است در شرایطی دقیقاً بمنظور به نخلال کشادن آنها شکل باشد. "اکثریت" که ادعا می کند هدفش از شرکت در شوراها یا اسلامی کار، رنه تقویت و تحکیم آنها، بلکه خارج کردن توده های کارگر از زیر نفوذ گردانندگان این تشکلهاست، وقتی شمار نخلال این شوراها را غیرمسئولانه تلقی کرده و با آن مخالفت می کند، میدخورد به تبدیل این تشکلهای (که به اعتراف خودش "درجا رچوب سیاست ارتجاعی و فدکا رگری رژیم تشکیل شدند") به تشکل های مستقل کارگران رومی کند و "دلخوش کردن به فعالیت درجا رچوب تشکلهای موجود به امید توسعه و تعالی آنها" را تبلیغ می کند. اگر "اکثریت" صادق است که به تعالی اینگونه تشکل ها نباید دلخوش بود، پس چرا شعرا را نخلال چنین تشکل هایی را غیرمسئولانه می داند؟

حکومت های بورژوازی و بخصوص رژیم های بنا بر رتبیستی در سرکوب کارگران ضرورتا همیشه بشیوه مستقیم متوسل نمی شوند و یکی از اقدامات اصلی شان ایجاد تشکل های کورپورا تیستی (سازش طبقاتی) است. آنان از طریق این تشکلهای می کوشند که مرز طبقاتی میان کارگران و کارفرمایان را درهم ریخته و با جمع نمودن آنها در یک تشکل واحد به ما زمانه ها در همکاری کارگران با سرمایه داران پرداخته، سرمایه داران و دولت را حامی و مدافع منافع کارگران و نیز کارگران را حاکم بر سر نوشت خود جلوه دهند. "شوراها یا اسلامی کار" نیز از همین نوع تشکلهاست که

رژیم بنا بر رتبیست جمهوری اسلامی با جمع کردن کارگران و کارفرمایان در آنها قصد آنرا دارد تا مانع از شکل گیری هرگونه اتحادیه و تشکل مستقل کارگری شده و سلطه پلیسی و کنترل خود را بر شوره کارگران اعمال نماید و در این راه نیز تمام صنفی و شیرویش را بکار گرفته است. این شوراها، تشکل های صنفی و اتحادیه های زرد نیستند، تشکل های همکاری کارگران با کارفرمایانند و مدیران نیز در آنها شرکت دارند. در بخشنامه ای که وایل خردا ماه امسال از سوی موسسوی نخست وزیر به ما زمانه ها و نهاد های دولتی فرستاده شد، بر ضرورت ایجاد دوجاکی از تفاهم و حسن نیت میان کارفرمایان و کارگران در شوراها یا اسلامی کار تا کید گردید تا اجرای اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی را در این زمینه با موفقیت توام سازد. و البته رهنمود خیرخواهانه "اکثریت" مبنی بر شرکت "مسئولانه" کارگران در این شوراها و بهره زان نخلال آنها، کمک شایانی به ایمن هدف دولت خواهد نمود.

و اما موضع "اکثریت" درقبال اخراج جبهانیز در ارتباط با از ریاضی از ما هیت شوراها یا اسلامی کار قابل توجه است. کار "در شماره ۲۶" تا کید بر نقش تشکلهای کارگری در تشخیص، تأشید و بر احکام اخراج می نویسد: "هیچ مرجعی حق ندارد بدون تأشید تشکلهای مستقل کارگری، دست باخراج کارگر بزند. جالب اینجاست که این "اصول" از وظایف ما زمانه نگران پیشرو و هسته های مخفی کارگری علیه اخراج شمرده شده و بدین ترتیب معلوم می گردد که هدف اکثریت نه سا زمانه نگری علیه اخراج بلکه سا زمانه نگری اخراج است. همچنین کار شماره ۳۲ تا کید ما ده ۲۶ (لایحه جدید قانون کار) می بردارد. ما ده ۱۲۶ اخراج کارگر را توسط کارفرما تنها پس از اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کارگاه و یا هیئت تشخیص (دروا حد ها می که شورا موجود نیست) مجاز می داند. "اکثریت" این ماده را یک "عقب نشینی در برابر کارگران" از ریاضی می کند و در حالی است که در همین مقاله، "اکثریت" خود اعتراف می کند که "هیات تشخیص عمدتا مرکب از نمایندگان کارفرما و دولت است". حال با بیدرسید: آیا این "عقب نشینی در برابر کارگران" است یا صغیه شیا دن بر ملاحظیت نمایندگان کارفرما و دولت توسط "اکثریت"؟ آیا وقتی که خود رژیم وظیفه اخراج را در صورت نبودن شوراها یا اسلامی کار "بعهد هیات تشخیص می گذارد، تشکلهای ر نمی سازد که ما هیت و کارکرد وظیفه هر دوی اینها از نظر رژیم یکی است؟ اما این خود "اکثریت" است که حتی از واقعیت های که خودش نیز بیدانها اعتراف دارد "سرباز می زند" و شعرا را نخلال این تشکلهای "غیرمسئولانه" میداند و بدینسان منادی کورپورا تیسم شده و علیرغم ظاهر مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی، کماکان سیاست خائسانه و سازشکارانه گذشته خود را دنبال می کند. اما کارگران پیشرو و انقلابی، با مبارزات خود علیه هرگونه سازش طبقاتی و سازشکاران، شوراها یا اسلامی کار را به نخلال خواهند کشید و تنگنا در شوراها یا اسلامی کار، رهبری "اکثریت" می ماند و انجمن های اسلامی و کارفرمایان و "راه تعالی" آنها!



## تحولات بزرگ هنری و فرهنگی در اتحاد شوروی

از ژوئن ۱۹۸۶ تحولات بزرگی در عرصه های گوناگون فرهنگی و هنری در اتحاد شوروی به وقوع پیوسته است. دامنه و عمق این تحولات چنانسان بی سابقه است که حتی برخی از روزنامه های اروپائی، بحق از یک رنسانس بزرگ در شوروی سخن می گویند. بسخن دیگر، در یکسال و نیم گذشته، جامعه شوروی، حافظه تاریخی هفتاد ساله خود را، با همه خلاقیت های سترگ خود، و نیز ضعف ها و کاستی های پیش دریا یافته است. فرآیند "بازسازی" به دگرگونی های عمیقی در فرهنگ و هنر انجامیده است. و از این پس، مسئولین و گردانندگان هنری، توسط خود هنرمندان و نویسندگان برگزیده میشوند و معیار رگزینش آنان، صلاحیت آنان در عرصه مربوطه است. در واقع، دموکراتیزه کردن فرهنگ و اندیشه، به مثابه حلقه ای از زنجیره عمومی دموکراتیزه کردن جامعه، در دستور کار بسیار برجسته خود را حفظ کرده است. دگرگونی در ساختار شکل های فرهنگی و هنری، که از پایه تا نوادهای خود نشأت می گیرد، و به این نهادها یک خصالت غیر بوروکراتیک می دهد، و حذف سانسور، که هرگونه اندیشه و هنر خلاق را قیچی می کرد، دیگر هیچ اثری بخاطر مدرن بودن یا مخالفت با این یا آن رهبر سیاسی زنده و مرده، یا افلان مسائل سیاسی، مسوود تحریم قرار نمی گیرد. امری که با اعتراف روشنفکران شوروی، بعد از مرگ لنین بی سابقه است و آنرا با پدیدار زکشت به سنت های لنینی تلقی کسود. شکستن ظلم سانسور، موجب گردیده است که هر روز و هر هفته، دهها کتاب و رمان و شعر و فیلمی که بمدت چند دهه ممنوع بوده انتشار یافته و یا بنامایش درآید. اما عاده حیثیت از بورویس پاسترناک و ساخن موزه ای بنام "دکتروبوواگو"، ستایش از نفاثانی چون شاگال، (۲) یا آنا تولی زورف (که پیکا سوا و را بزرگترین نقاش شوروی می دانست و فقط در ۶ ماه آخر عمر خود توانست یک نمایشگاه کا ملی از آخرین آثار خود در شوروی برگزار کند)، و یسا دعوت از مورویس بزرا، طراح با لفرانسوی برای اجرای طرح های تازه خود، نمونه های برجسته ای از ریختن دیوار سانسور است. این فضای جدید را یکی از نویسندگان شوروی چنین ترسیم می کند: "کتابهای که به بیبای تلاش فراوان، در کسوت و تاریکی شب در دیوایه نسخه تایپ می شد و برای دوستان مطمئن و وفادار داده می شد، کتابهای که دست نوشته های آنان سوزانده می شد تا مبادا دست خیرچینی بیفتد، کتابهای که نویسندگان آنها از بین رفتند تا ناپدید شدن بی آنکه اثری در پشت سر بگذارند و بی آنکه میدفرا رسیسدن چنین روزی را داشته باشند که آثار سرشار از خود گذشته ای آنان، که نیا زمند شجا عت مدنسی خارق العاده بود، آزادانه و در هزاران نسخه چاپ و بدست خوانندگان خواهد رسید. در مقابل، هنر ساختگی که با ترس، دروغ و تملق آفریده شده بود، همچون بخاری محو گردیده تا در غبار قرآ موشی فرو افتد". (۳) و اضافه می کند که "ادبیات هفتاد ساله شوروی، قاره غول پیکری است که منتظر کا شغین خود است". (۱) اکنون نقاشان آماتور، پیر و هر سبک و استیلی، می توانند نما یگاه بگذارند تا مستقیما تا سلوهای خود را بفروش برسانند. وزیر فرهنگ جدید شوروی می گوید: عصر سانسور سیری شده است،

شماره و راست که زمانی آثار نوآینی چسبون چایکوفسکی، پروکوفیف یا شاگال ممنوع بوده. و آناتولی کاماچف، وزیر جدید سینما در همین رابطه تأییدی کند که: یک گروه کوچک از افراد که از هیچ بنی بشری حساب نمی بردند، مجا زیودند که سالهای سال، همه نوع فیلمی از، فیلم های علمی تخیلی و مستند گرفته تا فیلمهای کودکان را، صرفا بر مبنای معیارهای ذهنی، منع کنند. اکنون در شوروی، همه فیلمهای ممنوعه بنامایش درمی آید، کتابهای منتزعی گردیده که چندین دهه در زیر سانسور بوده اند، نما ییش فیلمها سسی نظیر "توبه" از چنگیزا بولادزه، که بصورت تراژدی - کمیک، دوره استالین را بررسی می کند، آبا جوان بودن آنان است؟"، "کمیسر"، در منطقه خاراچاز انتقال و "بازی خطرناک" و دهها فیلم دیگر. ولی ما ل فقط به حذف سانسور از گذشته ختسم نمیشود. سینماگران شوروی کا ملامجا زندگی در باره مسائل حساس و جدیدی که جامعه شوروی با آنها روبروست، آزادانه فیلم تهیه نمایند، لیم کلیسوف، دبیر اتحادیه سینماگران شوروی می گوید در باره حادثه چرنوبیل، فیلم مشترکی توسط شوروی و آمریکا تهیه خواهد شد. و لکسا ندر پرخا نف، در حال تهیه فیلمی بنام "پادداشت های یک نقاش جنگ" است که جنگ افغانستان را مورد بررسی قرار می دهد. همچنین بنامت که آخرین قسمت فیلم "روش در تصویر لنین" اثر میخا شیل چاروف - که بمدت ۱۰ سال ممنوع بود و در زمستان گذشته از تلویزیون مسکو پخش گردید - که موضوع آن "ملح برست" است و شخصیت های انقلاب روسیه، نظیر مارتن، گولونتای، بوخارین، زینویف و ترویتکی در برابر تماشگران دوباره ظاهر می گردند، بنامایش درآید.

در حوزه انتشارات، کتابهای که انتشار می یابند، بسیار وسیع بوده و موضوعات آنها، دوره های متفاوت تاریخی را در بر می گیرد و پاره ای از آنها، نظیر "کودکان آریات" اثر سر آنا تولی دیباکف، بحث های بسیار داغی را برانگیخته است. انتقال از خطاها و کج رویهای گذشته، مضمون اصلی این آثار ادبی و هنسری را تشکیل می دهد. در این رابطه، حتی آثار نویسندگان که بعضا مخالف شوروی بوده اند، اجازت انتشار یافته اند. (۴) لکساندریا کولف عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در اشاره باین انتقادات می گوید:

"انتقادات را با ید فقط بر مبنای سبک معیار سنجید؛ تطابق واقعی آنها با حقیقت، در این دو سال و نیم، بسیاری از چیزهای تلخ گفته شده است. لیکن آنچه گفته شده، حقیقت بوده است. اگر امروز این حقیقت، آرامش و راحت بعضی ها را آشفته می سازد، تنها باین دلیل است که ماهدتهای زیاد، باین حقیقت را "برای خود" و در درون خود نگهداشته بودیم. بسیاری از چیزها برهم نباشته شده اند که می بایست ۱۰ سال، ۲۰ سال و یا حتی ۵۰ سال پیش، با صدای بلند از آنها سخن گفته می شد. میتوان گفت که دوره آوریل ۸۵ تا ژانویه ۱۰ سال، دوره بازگشت جمعی ما بسوی حقیقت بوده است... با پدیدار چیزا رنشدنی را که از گذشته برایمان مانده، و نیز چیزا رنشدنی را که اکنون

داریم، حفظ کرده و به آیندگان انتقال دهیم، و این الزاماً با ید درست و تحریف نشده باشد. آری ما با ید بنام سلامت اخلاقی و شیروی مبنوی تسسدن کمونیستی، چنین ضرورت مبرمی را عملی سازیم". (۴) در این ادبیات و فرهنگ شکوفا، جامعه شوروی برای خیز برداشتن به پیش، به بازنگری انتقادی از خود می پردازد، بی آنکه پرده بر ضعف های خود کشد. ولادیمیر لاکچین، معاون مجله نقدا دبی "ژنا میا"، در توضیح وضعیت جدید می نویسد: فرآیندهای جدید ادبیات، با شتاب حیرت انگیزی جریان می یابد. ما تا همین اواخر انتظار داشتیم که حوادث با چرخش های گامسال رخ داد، اتفاق بیفتد... ما ل فقط بر سر ترسیم واقعیت ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ نیست، بلکه ما در برابر چشمان خود، در این فاصله ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، تما می یک عصر خود، تما می راهی را که طی کرده ایم، سالهای ۵۰، ۶۰ و پیش از آنها می بینیم... (۵) میخا شیل گوربا چف نیز در دیدار خود با مدیران و سایر ارتباط جمعی و اتحادیه های سینماگران و هنرمندان شوروی، در ژوئن امسال ضمن تأکید بر ضرورت انتقال در جامعه به وسیله ای برای کار سازنده و یادآوری سنت های لنینی در این زمینه، لغزش های گذشته را ناشی از عقب ماندگی حزب از زندگی آریایی کرده می گوید: حزب نمیتواند از فرآیندهای جساری در جامعه عقب بماند. بمحض اینکه چنین عقب ماندگی، حتی در پرت ترین بخش رخ دهد، انسواع انحرافات و اقراط ها سروزمینا یند. برعکس، وقتی... حزب در فرآیند مشخص، مواضع پیشا هنگ را دارد، بجای عمل کردن بر پایه اصل "اجازه ندهید تا نجام دهد"، "ندید"، "رد کنید" منع کنید؟ لئونکتید" وغیره، از ظرفیت و توانائی و پرستیژ خود استفا ده می کند. این مواضع (مواضع منسج و نهی) مواضع معتبری نیستند. وقتی جامعه باطوبی داغ اطو شود، همه استعدادها و کارگران آگساز بین خواهند رفت... "و" با ید ضمن احترام به مدیگر در باره ادترین مسائل به بحث پردازد. حتی در یک نقطه نظرا فراطی، چیزا رنشدن و منطقی ای وجود دارد. زیرا کسی که شرافتمندانه از آن نقطه نظر دفاع می کند، به آرمان عمومی می اندیشد. ایده لنین را بیا در سیم که می گفت با ید موضع مخالف و حتی دشمن طبقاتی را مورد تحلیل قرار داد، زیرا کسی با ندازه مخالف شما، مسائل را با ژرفا و حدت طرح نمی کند، و کسی با ندازه او با پیگیری بر نقطه ضعف های شما انگشت نمی گذارد... از اینرو من هیچ چیز را ما تیکی در پلمیک و یا تقابل نظرات نمی بینم... (۶) و پس خا طرنشان می سازد که کمیته مرکزی حزب نیز حق انتقال علنی از نظرات نا درست را در چارچوب دموکراسی دارد.

## سرنگونی رژیم اسلامی، نخستین گام برای رهایی زنان است

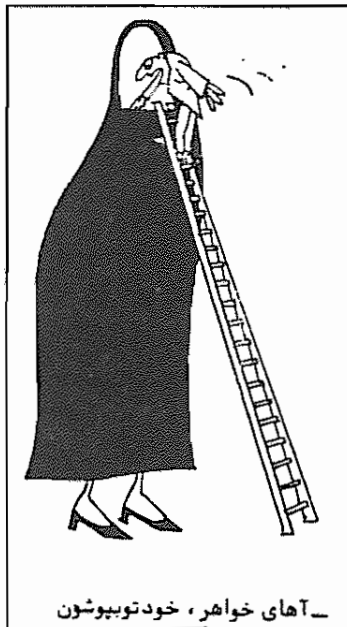
وضعیت زنان در جمهوری اسلامی چگونه است؟ بین پرشی است که تنها پاسخ آنرا در دستگیری، شکنجه، اخراجها و خانه نشانیهاست. اجباری، ایجا دموانع متعدد در راه آموزش، عدم آزادی پوشش و نظایر این میتوان یافت و این پاسخ است که عمق ارتجاع و جناحیت پیشگامی رژیم جمهوری اسلامی را هرچه آشکارتر میسازد. زنان مبارزان ایران که دوشادوش مردان در انقلاب ۵۷ شرکت کرده و با شهادت و از خودگذشتگی در کارخانهها، دانشگاهها، ادارات، مدارس، محلات و مزارع، مهربان را برنظام شاهنشاهی کوبیدند، اینبار در حالی که طالب آزادی نهیگونه سلطنتی و سرما پیدا را نه بلکه گونه ای انسانی و انقلابی بودند، همچنان رژیم ارتجاعی فقها افتادند؛ رژیمی که تنها به تظاهرات خیابانی فرمایشی و کنترل شده زنان و اقدامات آنها در جهت منافع ارتجاعی خویش نیا زمند است و در غیر اینصورت هیچگونه حقی جز تبدیل شدن به یک برده جنسی و خانگی برای آنها نمی شناسد. در کیهان ۱۸، خدا دینداران زرفسجانی آمده است: "بعد از انقلاب هم مراسم عمومی که قدرت ملی مان را به رخ دشمنان می کشیم، حضور فعال خانمها دل دشمنان انقلاب را می لرزاند. نقشی که خانمهای متدین و حزب الهی در جهت تشویق شوهران و فرزندان و برادران خود برای ماندن در میدانهای رزم دارند و همچنین نقش آنها در اداره خانه ها در غیاب شوهران و فرزندان خود، انسان را دچار تواضع می کند." اما این نه تواضع بلکه حیلله ای است برای لگد مال کردن حقوق زنان. آری جمهوری اسلامی زنان مبارزان را فقط تا آنجا لازم دارد که مردان را تشویق به کشته شدن در جبهه ها کرده و تنها به اداره خانه بپردازند و یا اینکه او را در سرکوب زنان یاری دهند. ولی این جنایات و حق کشیها به همین جا ختم نمی شود. رژیم فقها می خواهد تا آنجا پیش برود که حضور زنان را در اجتماع بطور کامل از میان برده و با حذفشان از عمره تولید حیات اجتماع، همگی آنها را به افراد ناخور مرد تبدیل نماید و از اینروست که هر روز به قوانین ارتجاعی تری متوسل میگردد. از جمله اینها باید به محروم ساختن زنان از حسب تحصیل اشاره کرد که در ادامه این سیاست نیز در حالی که در کنکور سراسری امسال تعداد دختر کت کنندگان دختر حتی بیش از تعداد پسران بود، آنها از حق تحصیل در چندین رشته دانشگاهی دیگر محروم شدند. نمود دیگری این مسئله در ورزش است. ما برای فرستادن زنان تیرانداز به مسابقات آسیایی، مدتها موضوع جدال بین عمال رژیم بود. روزنا مه رسالت در پی روزنا مه جمهوری اسلامی و در تاشیدا اعتراضات شدید آن به احتمال اعزام زنان تیرانداز (حزب الهی خالی) به چین در این باره نوشت: "این دقیقاً ضربه و اردگردن به حرمت زنان است و اگر قرار است زنان ما اهل ورزش باشند، بهتر است در همین تالارهای در بسته و ویژه خودشان به اینکار مشغول باشند." و سرانجام هم این زنان به مسابقات آسیایی اعزام نشدند. از سوی دیگر نیز رژیم فقها که به زن بچشم یک وسیله جنسی می نگرد هر چه بیشتر بجد کردن مکان زنان و مردان اصرار میورزد. این مرتجعان پلید که

روابط شریف و انسانی مردم در برابر ورشکستگی نمی گنجد، از ابتدای حکومت ننگینشان به این کارها دردت کرده و اکنون نیز برای تقسیم همه مکانهای اجتماع به محیطهای مردانه و زنانسه نقشه میکشند. نوشته زیر که در روزنا مه رسالت ۲۳ خرداد ۵۸ در این مورد بسیار گویاست: "هشت سال و اندی از انقلاب اسلامی می گذرد و هنوز نسبت به این امر مهم اقدام لازم نشده است. به چه جهت؟ چرا؟ پس چه وقت و کی باید اقدام نمود؟ و چه کسی اقدام کند؟ آیا اینقدر بی توجهی هم جا تراست؟ فرزندانمان بعد از ۱۸ سالگی و تمام دبیرستان که اوچدوران بلوغ است متاسفانه وارد محیط مختلط دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی میشوند و همه زحمتهای ورنجها می توان در برابر درود، چرا؟ زیرا معمولاً مکان درس (کتابخانه، آزمایشگاه، دفتر امور اداری، جلسه امتحان، سخنرانی عمومی، هنگام مشیت ناموس...) مختلط است و مگر حدیث از معصوم نیست که نگاه مقدمه زنان یا زنانی چشم است و روش حضرت زهرا در برخورد با بیباکانه بود که "اگر امرای منم ببینند که او را می بینم"، بسا هنگام شهادت خوشحال شدند که بدن مطهرشان در تابوت حمل می گردد که حجم آنرا نا محرم نمی بیند و شواهد فراوان دیگری با گویای اهمیت این مسئله نیست؟"

براستی با چه بیانی روشن تر از این می شود عمق ما هیت فاسد این نظام را آشکار کرد؟ از سوی دیگر در حالی که طرح "جدا سازی خواهران و برادران"، "ادرا تویوسها با واکنش تسمخرا میز همه مردم روبرو شد و رژیم مجبور به عقب نشینی گردید، مدبر اعلا صل شرکت و احداث رسالت ۳۱ تیر مجدداً این مسئله را بیمان آورده می گویند: "اجرای طرح جدا سازی متوقف نشده بلکه ما برای اجرای آن به پرسنل جهت راهنمایی، مسافریسن نیا ز مندمی باشیم و بجز عزام افراد مورد نیا ز و سایر مکانات لازم، نسبت به اجرای طرح اقدام خواهد گردید." اما تمامی این سیاستها نیز همزمان با تهاجم هر چه گسترده تر و نقشه مند تر رژیم به آزادی پوشش صورت میگردد. در شرایطی که جمهوری اسلامی حجاب را به اجباری درجه تبدیل کرده است و حتی در این قالب هم، تعداد بسیار زیادی از زنان را بجزم با اصطلاح "بدحجابی" روانه زندانها نموده و به "تعزیر" و شکنجه جسمی و روانی آنان می پردازد. عوامل رژیم با زهم در تدارک مراحل تازه ای از این سیاست هستند. حجت الاسلام علیزاده دادستان عمومی مشهد در مصاحبه با روزنا مه رسالت ۲۷ خرداد، به ذکر افتخارات خود در سرکوب مردم پرداخته و اما میدهد که: "در طول یکسال نزدیک به ۲۰ هزار نفر را در رابطه با منکرات دستگیر نموده و اگر هر کدام از این افراد به ۱۰ نفر در رابطه بودند، میتوان گفت ما با ۲۰۰ هزار نفر در رابطه بودیم و حتی در یک شب ۱۰۸ نفر را دستگیر نمودیم." و سپس اضافه می کند: "ما در مسعود بی حجابی و بدحجابی می خواهم ببرسم آیا تاکنون مسئولین گفته اند که لباس یک خانم برای حضور در اجتماع چگونه باید باشد؟ یا طرحی داده وقتا نونی در این زمینه تصویب کرده اند که ما به آن عمل نکرده باشیم؟ لذا اگر قانونی باشند، قاطعانه با این موضوع برخورد خواهد کرد. اکنون

هرکس به سلیقه خود لباس می پوشد ما قانونی در مورد وضعیت لباس فرد وجود ندارد. ما از نظر شرعی میتوانیم عمل کنیم، اما اینگونه انفراد باید مراحلی را طی نموده تا به دادگاه بروند، لذا به قانونی در این زمینه نیاز است!"

گذشته از کلمه مسخره "سلیقه خود" که وقتا حت بسیاری می طلبد، این سخن نیز بی دنباله رها نگشته و در رسالت ۱۳ تیر طی یک مقاله درباره بدحجابی نوشته شده است: "باید زنان ما باور کنند که مکان نادر که برای همه چیز قانون وجود داشته باشد و قانونی برای لباس زنان قانونی وجود داشته باشد." آری، جمهوری اسلامی در پی تصویب قوانین ارتجاعی تری برای



... آهای خواهر، خودت بپوشون

از: هنگر در تبعید

مسئله حجاب است و در این مرحله نیز بهر شیوه ای متوسل می شود. در این مورد باید به رسالت اول مردان اشاره نمود که نوشته است: "مسئله ای که از مهمترین مسائل نیز می باشد، مسئله مردان جا مه است که در موضوع حجاب نقش عظیمی را داراست. تعداد زیادی از کارها باید در مورد افکار مردان انجام شود. یعنی باید در همین راه متعدد، در نشستهای خصوصی و در برنا مه های تلویزیونی، بی حجابی و بدحجابی را برای مردان شکافته و مردان را که تعصب خاصی بر روی زنان دارند تحریک نمود." البته مخاطبین این سخنان کسانی نیستند که آخوندقرا حتی چند سال پیش در درسهای تلویزیونی اش آنان را نصیحت می کرد که اینقدر متعصب نباشند که اگر چشمنا محرم به چادر شسته نشان روی طناب بیفته، غیرتشان به جوش بیاید، بلکه مخاطبین این سخنان، مردانی هستند که برخلاف آخوندها، زنان را فاسد و گمراه نمی پندارند و لذا با بدحجابی آنان را تحریک نمود! همه این سیاستها در مجموع بیانگر ارتجاعیت بی نظیر جمهوری اسلامی است. تا زمانی که این رژیم برپاست وضعیت زنان نیز بدینگونه خواهد بود و روز بروز بدتر و دهشتناکتر خواهد شد و ما به آزادی و برابری زنان با مردان نخواهیم رسید. برای دستیابی به آزادی بیشتر، حق آموزش برابر و تحصیل در رشته های دلخواه، حق کار برابر و مزد برابر، و علیه جدا سازی جامعه به محیطهای زنان و مردانه، و برای رفع همه تبعیضات و فسادهای جنسی، قدم اول، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه با هرگونه دولت مذهبی با هر رنگ و پیرایه ای است.

### چرا گرانفروشی هست؟

چون شبکه توزیع در دست بازاریور سرمایه داران سودجوست؛ چون شرایط جنگی به سرمایه داران و تجار بزرگ سودگران امکان می دهد که با استفاده از کمبود کالا و تشدید آن از طریق احتکار، قیمت ها را هر روز بالا ببرند و سودهای افسانه ای به جیب بزنند؛ چون بخشی از کالاهای جیره بندی نصیب ارگانهای جاسوسی و سرکوبگر، کارگزاران و ایادی و نورچشمی های رژیم و صاحبان نفوذ و پارتنری می شود، و بخشی دیگر از طریق عمال رژیم وارد بازار آزاد و بازاریور می گردد؛ چون رژیم اسلامی تکیه گاه اصلی و حامی سرمایه داران و تجار و بازاریوران بزرگ است و خود به آنها تکیه دارد، و با انداختن گناه گرانفروشی بسط کردن خرده فروشان و کسبه جز، دست محکمان، گرانفروشان و جیب و لگران اصلی را بازمی گذارد؛

تکیه سودگران بزرگ به شرایط جنگی و به حمایت رژیم، سبب گرانفروشی است.

### برای مبارزه علیه گرانی و گرانفروشی، باید علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

### چرا گرانی هست؟

چون عرضه کالا کمتر از تقاضاست؛ چون کارخانه ها یا بخاطر اختتام ارز به جنگ خوابیده اند، یا برای جبهه تولید می کنند؛ چون اندک محصولات داخلی زبانه جان تا اتمسپیل جهت تامین ارز برای جنگ، ما درمی شوند؛ چون واردات از خارج به علت اختتام ارز به تسلیحات، کاهش یافته است؛ چون برای واردات از خارج، دولت ارز را به نرخ بازار آزاد به تاجران ردکننده می فروشد؛ چون هزینه های جنگ سبب شده است که دولت دیگر برای کالاهای اساسی سوبسید نپردازد؛ چون دولت به منظور تامین هزینه های جنگی، مالیات غیر مستقیم را افزایش می دهد؛

جنگ و اقتصام جنگی رژیم، سبب گرانی است.

### دو خبر و یک حقیقت!

روزنامه رسالت ۳۰ تیر: «۵ نفر محکوم قاچاقچی کالا در خرم آباد توسط ما موریین شهرمانی دستگیر شدند، افراد دستگیر شده چند کاسب دوره گرد، و یک ساندویج فروشی می باشند».

روزنامه رسالت ۲۸ تیر: «بدنبال کشف مرغهای قاچاق و کمبود مصنوعی گوشت مرغ، یکی از بلند - پایگان وزارت بازرگانی که مسئول توزیع مواد غذایی است، دستگیر و با قرار قضائی روانه زندان شد».

گذشته از اینکه از نظر جمهوری اسلامی چند کاسب دوره گرد و یک ساندویج فروشی که از روی ناچاری و برای تامین معاش دست به خرید و فروش مواد غذایی زده اند، محکوم قاچاقچی محسوب می شوند، خبر دستگیری یکی از بلندیگان وزارت بازرگانی ظاهراً خبر از این می دهد که یکی از گردن کلفت های واقعا قاچاقچی رژیم هم دستگیر شده است. اما وقتی چند روز می گذرد و زیر بار زنگانی در مصاحبه ششم مرداد خود با روزنامه رسالت در رابطه با این باصطلاح دستگیری می گوید: «گزارش تخلف مدیر ما را یک آدم خلافکار سراپا فساد داده است و گزارش سراپا دروغ است». ضمناً جناب وزیر بازرگانی در رسالت ۱۰ مرداد هم تاکید می کند که «مبارزه مقدماتی با گرانفروشی در سطح خرده فروشی لازم است». پس جای تعجب نیست و بدین ترتیب می توان حدس زد که چگونه ما برای این مقام بلند پایه دستکار! در دادگاه شروع و با شهادت جمع جمیع مرغهای قاچاق، بخوبی و خوشی حل و فصل خواهد شد! و البته رژیم مستضعف پناه فقها، آن قاچاقچی و محکوم را که عکاسی و کسب و کار او غنی و روغن داشته اند، به چندین سال زندان محکوم خواهد کرد و خوراک و تغذیه خاکی خواهد بود. این زندانیان هم لابد توسط جناب مسئول توزیع مواد غذایی تامین خواهد شد!



از آهنگر در تبیین

## صدای کارگر

راهیوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ صدای کارگر هر شب از

ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف

۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز

بخش می گردد.

★ برنامه هر شب، ساعت

۶ و ۳ دقیقه صبح روز بعد تکرار

می گردد.

★ برنامه ویژه روزهای

جمعه از ساعت ۱۰ صبح بخش

می شود.

★ ساعت و طول موج صدای

کارگر را به خاطر بسپارید؛

ساعات بخش و طول موج صدای

کارگر را به هر وسیله ممکن به

اطلاع کارگران و زحماتشان

برسانید و آنان را به شنیدن

صدای کارگر دعوت نمائید!



### عملیات پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

## در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

در پی فراخوان دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان به تمامی نیروهای انقلابی برای پشتیبانی از اعتصاب غذای قهرمانان زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت، پیشمرگان قهرمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پاسخ به این فراخوان عملیات کوبنده ای را علیه مزدوران جمهوری اسلامی در منطقه پیرانشهر و سردشت به اجرا درآوردند.

### حمله به پایگاه "پسی کان"

شبانگاه ۶۶/۵/۱۷ یک دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسائی دقیق پایگاه "پسی کان" واقع در منطقه سری برگان از توابع پیرانشهر برای اجرای یک طرح عملیاتی به آن نزدیک شدند، پیشمرگان پس از استقرار بر بلندیهای مسلط بر پایگاه به دودسته تقسیم شده، عملیات خود را بمناسبت پشتیبانی از اعتصاب غذای قهرمانان زندانیان سیاسی شروع کردند. اما بتاولین موشک آر.بی.جی به یکی از سنگرهای پایگاه تعدادی از مزدوران را بهلاکت رساند و زخمی نمود. همزمان با شلیک موشک آر.بی.جی، پایگاه مزدوران از دو طرف زیر آتش بی وقفه سلسلهای پیشمرگان دلیر قرار گرفت. مزدوران پایگاه که انتظار چنین حمله ای را نداشتند، غافلگیر شده و توان هرگونه عکس العملی را در ابتدای حمله از دست دادند. پس از چندی پایگاه "پسی کان" به همراه پایگاه اطراف آن دیوانه وارویی هدف منطقه را زیر آتش گرفتند. این عملیات ۴۵ دقیقه بطول انجامید. از میزان دقیق تلفات وارده بر مزدوران رژیم اطلاعی در دست نیست. پیشمرگان پس از اتمام عملیات همگی سالم منطقه عملیات را ترک کردند. توب و خمپاره باران منطقه از سوی پایگاههای مزدوران تا ساعت ۲/۵ شب ادامه داشت که بر اثر مابیت یک گلوله خمپاره به روستای "پسی کان" چند رأس از گوسفندان اهالی این روستا تلف شدند. اما خوشبختانه زیان جانی به همراه نداشت.

## به آتش کشیدن قسمتی از پایگاه "کاولان" و کشته و زخمی شدن تعدادی از مزدوران رژیم

در تاریخ ۶۶/۵/۱۸ چند دسته از پیشمرگان پس از شناسائی کامل پایگاه "کاولان" واقع در منطقه سویسلی سردشت خود را به چندده متری اطراف پایگاه رساندند. پیشمرگان پس از استقرار در دو سمت پایگاه به انتظار دستور فرمانده عملیات ما شدند. در ساعت ۸/۴۵ عملیات با شلیک موشک آر.بی.جی و رگبار بی امان سلاحهای پیشمرگان آغاز شد. از همان آغاز عملیات در اثر مابیت موشک آر.بی.جی بخشی از پایگاه به آتش کشیده شد و مزدوران هراسان و سراسیمه پراکنده شدند، بطوریکه فریاد وحشت زده آنان شنیده میشد. پس از گذشت مدتی با ردیگر بیورش دلیرانه پیشمرگان بطرف پایگاه شروع شد و یکبار دیگر موشک آر.بی.جی و آتش سلاح پیشمرگان بر مواضع مزدوران باریدن گرفت. مزدوران رژیم برای جلوگیری از گسترش تعرض پیشمرگان با انواع سلاحهای سبک و سنگین سنگر پیشمرگان را مورد حمله قرار دادند و با هلهای اطراف با خمپاره ۱۲۰ و ۸۰ و شکار آر.بی.جی به کمک مزدوران شتافتند. در پایان این مرحله از عملیات بدلیل آتش سنگین دشمن از طرف فرمانده عملیات دستور عقب نشینی به پیشمرگان داده شد. در این عملیات حداقل ۲ تن از مزدوران پایگاه بهلاکت رسیدند و تعدادی نیز زخمی شدند که از آن مسأله دقیق آن اطلاعی در دست نیست. تمامی پیشمرگان بعد از اتمام عملیات سالم منطقه عملیاتی را ترک کردند.

- سرتگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!
- پیروزی با جنبش عادلانه خلق کسرد!

درد و برزندانیان سیاسی فرزندان راستین کارگران و زحمتگشان ایران!  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته گردستان ۶۶/۵/۲۶

### جان زندانیان سیاسی در خطر است!

مردم آزاده ایران

اعتصاب غذای متناوب و بیپایانی زندانیان سیاسی واکنش جورانه آستان در برابر افزایش مداوم فشار بر زندانیان سیاسی و تشدید مداوم شرایط طاقت فرسای حاکم بر زندانهای سیاسی است. رژیم اسلامی که در بیرون از زندان کوچکترین اعتراضی را نسبت به شرایط سخت زندگی تحمل نکرده و به شکنجه ترین نحوی سرکوب می کند، در پشت درهای بسته و دیوارهای بلند زندان، اعتراض برحق زندانیان سیاسی و اعتصاب غذای قهرمانان زندان را دستاویز افزایش با زهم بیشتر فشارها و شکنجه ها، و بهانه اعدام های تازه تری قرار داده است.

جان زندانیان سیاسی در خطر است!

### برای نجات جان زندانیان سیاسی، فریاد خود را سرترا سازیم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۴۲ - (۴۲)

### مردم آزاده ایران!

زندانیان سیاسی در دفاع از حقوق برحق شما و در اعتراض به شرایط طاقت فرسای زندگی شما جان خود را به خطر انداخته و در سیاهالها و شکنجه گاه های رژیم اسلامی گرفتار شده اند.

از حقوق زندانیان سیاسی دفاع کنید!

به شرایط طاقت فرسای زندانها اعتراض کنید!

برای لغو شکنجه و اعدام و برای نجات جان زندانیان سیاسی پیاخیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۳ - (۴۲)

## کره جنوبی

## همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

### آفریقای جنوبی

ما گذشته پس از یک افت موقت در جنبش اعتصابی کارگران، مجدداً این جنبش و چنانچه بافت و در پیش از ۸۰۰ مورد و در سراسر کره جنوبی، کارگران دست به اعتصاب زدند. عدم اجرای تعهدات مدیریت کارخانه‌ها برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها علت اساسی این سری اعتصابات کارگری بود. کارگران کره‌ای به این ترتیب نشان می‌دهند که در دفاع از سطح زندگی و در مبارزه برای افزایش آن مصمم هستند و در این راه به وعده و وعیدهای مدیریت و دولت اکتفا نمی‌کنند. اولتیماتوم دولت و اعزام سربازان به کارخانه‌ها نشان می‌دهد که تحت اشغال کارگران درآمد به وجود می‌دهد، "دردی را دوا نکند، در" و "ولسان" (واقع در جنوب شرقی کره جنوبی) پلیس ضد شورش به دو کارخانه اشغال شده حمله برد. در کارخانه‌های کشتی سازی "هیوندای" و در "این چون" نیز پلیس به قصد دستگیری اعتصابیون که از جانب مقامات دولتی متهم به آتش زدن، خراب کردن اموال و آسیب و ترویرسیم شده بودند، به کارگران اعتصابی یورش برد. در همه این موارد، کارگران مقاومت کردند و کارخانجات صحنه درگیری خونین را مأموران پلیس و اعتصابیگران بود. طبق آمار متناقض پلیس بین ۱۸۰ تا ۲۹۰ تن از کارگران با زدا شده اند. در سراسر کره کارگران از اشغال کارخانجات، گروگان گیری مدیریت استفاده کرده و در برابر حمله پلیس دست به مقاومت زدند. در همان حال، دانشجویان نیز بر شدت مبارزه خود برای دستیابی به یک دموکراسی واقعی افزودند. ماه پیش، به محض بازگشتی، در پیش از ۱۸ دانشگاه تظاهرات ضد دولتی برگزار شد. تظاهرات کنندگان خواهان برقراری جمهوری واقعی و خروج نیروهای نظامی آمریکا از خاک کره بودند. اوج گیری مبارزات کارگری و دانشجویی، در شرایطی که اپوزیسیون بورژوازی و رژیم حاکم به مصالحه ای در جهت اطلاع قانون اساسی در مورد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و قدرت رئیس جمهور دست یافته اند، نشان از استقلال جنبش کارگری و دانشجویی از دولت و احزاب بورژوازی دارد. این مهمترین علامتی است که خبر از رشد سریع آگاهی طبقاتی در میان کارگران می‌دهد. حمایت دانشجویان از جنبش اعتصابی کارگران و تلاش برای برقراری ارتباط با آنها، هر چند که در برخی موارد به مخالفت کارگران اعتصابی و روبرو می‌شد (توسعه رجی "سو" استفاده پلیس و زدن برجسب "توطئه خا رجی" به جنبش اعتصابی مهمترین دلیل این اهمیت کارگران بود)، تجلی درک درست آنان از اهمیت جنبش اعتصابی کارگران است. بیوندا بسن دو جنبش می‌توانند شایسته در پیشروی بعدی جنبش بوده‌ای بگذارد. جنبش مستقل توده‌ای تنها عاملی است که می‌تواند مانع از محدود شدن دمکراسی به مصالحات احزاب مختلف بورژوازی حاکم گردد. در غیر این صورت آنچه به خورد مردم کره جنوبی داده خواهد شد، شیرینی دمویال و کویا لسی است که تنها مانعی در برابر برگشتن آزادیهایی فردی و سیاسی خواهد بود.

معدنچیان توانائی ادا مابین اعتصاب اقتصاد تا سرحدیک اعتصاب اساسی را نداشته‌اند. بدیهی بود که در چنین شرایطی نمیتوان انتظار شعله ور شدن یک اعتصاب عمومی را داشت. این امری بود که نه تنها رهبری اتحادیه معدنچیان بلکه رهبری کوسا تو (گزاره ابتدایه آخرا خواسته‌های معدنچیان حمایت کرده بود) نیز بدان معترف بودند. از جانب دیگر فشارها جملات پلیسی و دستگیریهای گسترده وضع نابسامانی را در میان دیگر سازمانهای توده‌ای ضدآپارتاید نظیر "جبهه متحد مکرکرا تیک" ایجاد کرده بود. وضعیتی که برای ترمیم احتیاج به زمان داشت. مجموعه این عوامل رهبری اتحادیه را به قبول پیشنهاد مصالحه‌ها حیان صنایع واداشت و بدین ترتیب اعتصاب پایان یافت.

بررسی این اعتصاب شکوهمند، که بزرگترین اعتصاب تاریخ معادن آفریقای جنوبی بشمار می‌رود، ضمن نشان دادن نقش برجسته مبارزه اتحادیه‌ای و قدرت پرتوان طبقه کارگر آفریقای جنوبی در قلع کردن رگ حیاتی اقتصاد در رژیم آپارتاید، حکایت از محدودیت طبیعی مبارزه اقتصاد می‌کند. طبقه کارگر آفریقای جنوبی در چنین گامی عظیم و استواری می‌موزد که با یاد مبارزه سیاسی و اقتصاد را با هم درآمیزد و انگای صرف به مبارزه اتحادیه‌ای کافی نیست. این طبقه در مدرسه اعتصابی آدمی گیرنده برای برداشتن گام اساسی و قطعی با بدنیروی خویش را برای دست زدن به یک جنبش سیاسی همگانی و با بهره‌گیری از همه اشکال مبارزه انقلابی جمع کند. اعتصاب عظیم کارگران معادن آفریقای جنوبی در این خصوص حاوی آموزشهای گرانبهای بود.

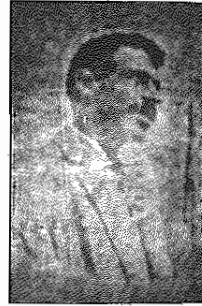
پس از سه هفته اعتصاب، کارگران معادن آفریقای جنوبی به سرکارها بازگشتند. بی‌شک درگیریهای اعتصابیگران و نیروهای پلیس نژادپرستان، چندکشته، دهها زخمی و صدها اسیر بود. کارگران که ابتدا پیشنهادی دادند که در برابر افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار را راضی شده بودند، پس از گذشت یک هفته از اعتصاب، تصمیم به مقاومت گرفتند. آنها نه تنها پیشنهاد خود را پس گرفتند بلکه با دادن اولتیماتومی برای بازگشت به کار، آغاز مبارزه با اعتصابی کردند. شرکت آنگلو آمریکان "که بزرگترین شرکت فعال در معادن این کشور است در دسامبر ۱۹۶۱ هزار تن از کارگران اعتصابی را اخراج کرده و تهدید به بستن معادن طلا کرد. در همان حال نیروهای پلیس و ارتش به فشار خود بر "خطوط اعتصاب" مقابل معادن افزودند و در مواردی به ضرب سلاح برخی از کارگران را وادار به کسار کردند. اما با ادا همه مصممانه اعتصاب، صاحبان معادن مجدداً پیشنهادی برای افزایش حدود ۲۳ درصد دستمزدها و بهبود شرایط کار را به اتحادیه کارگران معادن ارائه کردند. پیشنهادی که با این با ازا جاذبه پذیرفته شد. در حقیقت اگر اتحادیه تصمیم به ادا اعتصاب می‌گرفت، در شرایطی که رژیم و صاحبان صنایع تصمیم به استفاده از ارتش، اخراج وسیع کارگران و جابجایی آنان با سربازان و نیز بر خسی کارگران مناطق دیگر داشتند، ناگزیر این اعتصاب می‌بایست به یک اعتصاب سراسری و سیاسی تبدیل میشد. حال آنکه به جز معدنچیان، آمادگی کافی در سایر بخشهای طبقه کارگر وجود نداشت و از طرف دیگر نیز بخش بزرگی از خود

### فلسطین

روزی که جنبه عسکری مبرنیروی دریا می‌صهیونیستی نیز به اردوگاه رشیدیه مستقر در نزدیکی ساحل شهر "تیر" حمله برد. این اردوگاه ماههاست که در محاصره ارتجاع امل بصری برد. این عملیات همسوئی علنی و آشکارا ارتجاع اسلامی امل و دشمن صهیونیستی علیه خلق محروم فلسطین را یکبار دیگر نشان داد. شرم آور است که کسانی خود را مدافع حقوق "خلق مستضعف عرب" ندانند و جنبش بیشرمانه راه‌آب و آذوقه راه‌آب و ارگان بسندند که در معرض حملاتی از این دست نیز قرار دارند. اما همانطور که تاریخ تاکنون نشان داده و همانطور که از روند رشد مبارزات خلق فلسطین در سالهای اخیر برمی‌آید، خلق فلسطین با بدانه در راه حقوق طبیعی خود یعنی تعیین سرنوشت خویش بدست خویش و برقراری یک دولت مستقل فلسطینی به پیش می‌رود. نه دشمن صهیونیستی و نه ارتجاع اسلامی هیچکدام در دستند تا در برابر این پیشروی نا ابد مقاومت کنند.

با تشدید فعالیت سازمانهای فلسطینی در مناطق اشغالی که خود را در رشد مبارزات سازمان یافته کارگری و توده‌ای با زتاب کرد است. مقامات رژیم صهیونیستی تصمیم به "تلاقی" گرفته‌اند. نه تنها بر میزان دستگیریها در این مناطق افزودند، بلکه به شدت خونسخت و شکنجه در زندانهای مخوف رژیم صهیونیستی اضافه شده (پیزی که خود را در گزارش یک هیئت تحقیق مستقل آمریکائی از زندان اصلی اسرائیل بوضوح نمایانده است) بلکه ارتش صهیونیستی با ردیگر بمباران اردوگاههای فلسطینی در جنوب لبنان را از سر گرفته است. روز شنبه هشتاد و سه نیروی هوایی صهیونیستی دویا ریبایی به "اردوگاه عین حلوه" در نزدیکی شهر صیدا حمله برد. در آخرین هجوم که بیست و یکمین تهاجم هوایی صهیونیستها در سال جاری میلادی بود بیش از ۴۵ تن کشته و صدها تن زخمی شدند. اکثریت کشته‌شدگان و زخمی‌ها را آوارگان فلسطینی مستقر در اردوگاه تشکیل می‌دهند. در همان حال

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا



رمز  
جاودانگی  
صمد

کشتار قارنا،  
چهره واقعی "عدالت اسلامی"

۱۷ مرداد ماه ۵۹ روستای کردنشین قارنا توسط پاسداران رژیم اسلامی بخون کشیده شد و تمامی ساکنان بیدفاع این روستا منجمله دهها کودک، زن و پیر مرد بطرز فجیسی قتل عام شدند. جنایتکاران حتی به آخونده که با قرآن جلو پاسداران را گرفته بود رحم نکردند و سرش را بر روی قرآن بریدند. کشتار قارنا یکی از صحنه های فراموش نشدنی است که کینه انقلابی خلق کرد و دانشمندی را بکشتار قارنا و دهها شهروستای کردستان در هشت سال گذشته بدست پاسداران رژیم اسلامی صورت گرفته است. آشتی ناپذیری دولت مذهبی با دموکراسی و دشمنی ذاتی رژیم جمهوری اسلامی را با حق خلق ها برای تعیین سرنوشت خود به اشبات رسانده است؛ و ضرورت مبارزه های آشتی ناپذیر، بیکیرو انقلابی علیه رژیم ولایت فقیه و هر نوع حکومت مذهبی را برای تحقق دموکراسی در ایران به تجربه روزمره کارگران، زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران درآورد است.

در تاریخ هر ملت انسان هائی مانند گار به عرصه می آیند که غبار زمان هرگز چهره آنان را محو نمی کند. صمد بهرنگی از این ماندگاران تاریخ معاصر ایران است. صمد در شمره عمر کوتاه و پربار خود، دو بار رجا و دان شد؛ یکبار به عنوان قلم نویس کودکان، و بار دیگر به عنوان آموزگار. اما نه قلم نویسی بعنوان یک فن، کسی را بسه جا و دانگی می رساند؛ نه آموزگاری به عنوان یک حرفه. صمد، هم در قلم نویسی اش نوآور بود، هم در معلمی اش، اما نوآوری نیز به خودی خود جا و دانگی نمی آورد. نوآوری صمد در قلم نویسی و آموزگاری، و در "انچه صمدرا" "صمد" گرد، در این بود که کودکان را برای نبرد با معیار ره و فرهنگ طبقه مسلط برگزید، یعنی نسل آیندگان را برای بیکارهای سیاسی و اجتماعی سخت و طولانی که در راه بود، به زیر پرچم فراخواند. آموزششان را دو مهبیا شان کرد. مهمترین سبب جا و دانگی صمد فراخوان "ماهی های کوچولو"، فراخوان نسل آتی به نبرد با نظم سیاسی و اجتماعی حاکم بود؛ اما جا و دانگی صمد، تا بدیش از هر چیز در موفقیت عملی او در انجام این کار تازه و دشوار بود.

صمد با قصه های پیش کودکان راستا یبند ه قناری های عزیز کرده زیبا و کمیاب با رنمی آورد، آنان را به دوستان و حامیان توده بی پایسان کلاغان سیاه و زشت، و به وکیل مدافع این مابون دزدان، گرسنه تبدیل می کرد. در قصه های صمد، ما می فرم فقط برای تزئین سفره هفت سین خوب بود، و ما می های زشت و سیاه نبودند که دل آن دانشمندی که دهنه بگیرند و شکم نهنگ های ما هیخوار را بیدرند.

صمد، واقعاً نسلی را با این معیار جای جدید آموزش داد و تربیت کرده فقط در روستای معقان (حومه تبریز) در تماس مستقیم با دانش آموزان خود، بلکه همچنین از طریق قصه های خود بدریک فرهنگ نوین انقلابی را در میان کودکان کارگران و زحمتکشان سرکشور پاشید. صمد ما می های سیاه و کوچولوی بسیاری را تربیت کرد و به جنگ با نهنگ دیکتاتوری و استعمار فرستاد. بسیاری از شیرزنان و شیر مردان قهرمان و جنگنده ای که چه در دوران سلطنت و چه در دوران ولایت فقیه در راه رها می کارگران و زحمتکشان از ستم سیاسی و اجتماعی سرمایه، در سنگرمقصد بیکار کردند و جان باختند؛ تا گردان کلاسهای درس صمد، و خوانندگان قصه های او بودند. نبرد با نهنگ، اما مدامدارد و تا مدتی از نسل ما هیان سیا و کوچولو تخم ریزی شده است. صمد در تداوم نبرد با نظم موجود، جا و دان نه است. یبند دا و دان در نوزدهمین سال فقدانش گرامی داریم.

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

در صفحات داخلی

علیه رژیم میسیم:

در نقد نظرات «اکثریت»

بخش ششم: خواسته های جاری و حداقل و مبارزه انقلابی

- مسخ بیمه بیکاری توسط رژیم
- برای اخراج ارزانتر کارگران
- "تا آنجا که دین اقتضا میکند و ضرورت نظام است!"
- کار میخوای؟ برو جبهه!
- دو خبر و یک حقیقت!
- بخت آزمائی اسلامی
- پیدا کنید آزادیهای سیاسی را!
- بی توجهی حاشیه نشینان یا بی توجهی رژیم اسلامی به زندگی حاشیه نشینان!

کمک های مالی و بهای نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسیدمانکی آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>R</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195  
75564 PARIS\_Cedex12  
France

آلمان

Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

در صفحه ۳۱

پاسخ به نامه ها در صفحه ۹

برای تماس با سازمان از خارج کشور:

باشماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۳ - ۳۰ - ۴۹  
در برلین غربی تماس بگیرید. بدلیل  
کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط  
رژیم اسلامی، مطلقاً تحت هیچ شرایطی  
از داخل کشور با این شماره تلفن تماس  
گرفته نشود.

با نشریه

کتاب

مگایه کنید!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!